

احکام فوری

استخراج از رساله حضرت امام خمینی ره

و حواشی مراجع معظم تقلید

تظنیم، کردآوری و ویرایش

احمد رضا انصاری

- پیشگفتار..... ۴
- مساله ۱- تطهیر فوری قرآن نجس شده..... ۷
- مساله ۲- اعمال و بکار گرفتن خیار عیب..... ۸
- مساله ۳- پرداخت امانتها و بدهکاری های مردمی یا وصیت به آن..... ۱۳
- مساله ۴- پرداخت فوری دین و بدهکاری با مراجعه طلبکار..... ۱۵
- مساله ۵- پرداخت دین و بدهکاری الهی یا وصیت به آنها..... ۱۷
- مساله ۶- تخلیه مال مورد اجاره ای که مدتش سر آمده..... ۱۸
- مساله ۷- بیرون آوردن سراز آب بر روزه دار غافل..... ۲۰
- مساله ۸- اقامه فوری نماز بر مستحاضه ، بعد از وضو یا غسلش..... ۲۴
- مساله ۹- کسی که در تنگی وقت نماز واجبش رامی خواند..... ۲۶
- مساله ۱۰- سجده بر آیات سجده دار قرآن..... ۳۰
- مساله ۱۱- جواب سلام در نماز و غیر نماز..... ۳۳
- مساله ۱۲- فکر در مواردشکهای صحیح و عمل فوری طبق گمانش..... ۳۷
- مساله ۱۳- انجام فوری نماز احتیاط بعد نماز..... ۳۹
- مساله ۱۴- انجام فوری سجده سهو هر وقت یادش آمد..... ۴۲
- مساله ۱۵- اتمام فوری رکعت فراموش شده، بعد نماز..... ۴۳
- مساله ۱۶- انجام فوری نماز آیات..... ۴۴
- مساله ۱۷- پوشاندن فوری موی زن در بین نماز..... ۵۸
- مساله ۱۸- تیمم بدل غسل در تنگی وقت نماز..... ۵۹
- مساله ۱۹- وجوب فوری تطهیر قرآن نجس شده..... ۶۴
- مساله ۲۰- وجوب فوری رد امانت،..... ۶۷
- مساله ۲۱- خواندن فوری نماز در اول وقت برز نیکه بعدش حائض میشود..... ۷۴
- مساله ۲۲- انجام حج بر مستطیع در اولین سال ممکن..... ۷۸
- مساله ۲۳- اعمال فوری خیار فسخ عقد نکاح در عیوب ظاهر شده..... ۸۷

- مساله ۲۴- کندن فوری زراعت یا درخت کاشته شده در زمین غصبی..... ۹۰
- مساله ۲۵- تطهیر مسجد نجس شده..... ۹۴
- مساله ۲۶- پرداخت فوری خمس طلب با دریافت آن..... ۹۶
- مساله ۲۷- خروج فوری معتکف جنب از مسجد برای غسل..... ۹۶
- مساله ۲۸- وظیفه سلس البول و مبطون بر انجام فوری نماز بعد وضو..... ۹۷
- مساله ۲۹- بیرون آوردن بچه زنده از شکم مادر مرده..... ۱۰۰
- مساله ۳۰- ج دادن فوری مرد از زنیکه حائض شده..... ۱۰۰
- مساله ۳۱- جدا شدن فوری از جماع بر روزه دار غافل..... ۱۰۱
- مساله ۳۲- وجوب فوری تیمم..... ۱۰۲
- مساله ۳۳- فکر در مواردشکهای صحیح و عمل فوری طبق گمانش..... ۱۰۲
- ۳۴- وجوب فوری نیت روزه..... ۱۰۶
- ۳۵- وجوب فوری بیرون آوردن سراز آب..... ۱۰۷
- ۳۶- استحباب غسل فوری محتلم روزه دار..... ۱۱۰
- ۳۷- وجوب دفن فوری استخوان، متعلق به بدن میت مسلمان..... ۱۱۰
- ۳۸- وجوب فوری نماز آیات..... ۱۱۰
- ۳۹- کشتن فوری گاو و گوسفند و شتر ی که با او نزدیکی کنند..... ۱۱۱
- ۴۰- وجوب فوری تیمم و خروج از مسجد بر جنب در احدالمسجدین..... ۱۱۳
- ۴۱- اگر در بین نماز بفهمد که لباس او غصبی است..... ۱۱۴
- ۴۲- اقدام به ازدواج دختران .. ۱۱۵
- ۴۳- وجوب فوری توبه..... ۱۱۵
- ۴۴- حرکت به سوی نماز جمعه..... ۱۱۵
- ۴۵- اقدام به نماز اول وقت..... ۱۱۵

## اهمیت و چگونگی یادگیری احکام الهی

یکی از مهم ترین واجبات دین مبین اسلام که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، فراگیری احکام دین است که درک و فهم درست نسبت به مسائل آن و عمل بر طبق آن، تضمین کننده سعادت انسان است. کسی که اسلام را به عنوان دین خود بر می‌گزیند، باید برنامه‌های آن را به طور کامل در همه قلمروهای زندگی خود بپذیرد و رفتار و عملکرد خویش را مطابق با احکام دین تنظیم نماید.

انجام چنین تکلیفی، می‌طلبد فرد مسلمان نسبت به مقدار مورد نیازش از احکام دین، که به آن احتیاج دارد و برایش پیش می‌آید، شناخت پیدا کند تا بتواند آن را در زندگی خود اجرا نماید.

بر این اساس، قرآن کریم و روایات ائمه هدی (علیهم السلام) بر این موضوع تأکید بسیار نموده و همگان را به یاد گرفتن احکام دین تشویق و ترغیب کرده‌اند و از ضررهای فراوان آشنا نبودن با احکام الهی بر حذر داشته‌اند. قرآن بایبانی نسبتاً تندوهمراه باسرزنش در سوره توبه آیه: ۱۲۲ میفرماید

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

شایسته نیست مؤمنان همگی (بسوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند!

ودر حدیثی از امام صادق علیه السلام وارد است

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَارِعُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِحَدِيثٍ وَاحِدٍ فِي حَلَالٍ وَحَرَامٍ تَأْخُذُهُ مِنْ صَادِقٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا حَمَلَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ مَشْكَاءُ الْأَنْوَارِ فِي غَرْرِ الْأَخْبَارِ؛ النِّصْبُ؛ ص ۱۳۳

حضرت فرمود: در یادگیری دانش شتاب کنید، قسم به آنکه جانم در دست اوست؛ یک سخن در مورد حلال و حرام که از شخص راستگویی یاد بگیری از دنیا و آنچه طلا و نقره در آن س است

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است :

عن مسعدة بن زياد قال سمعت جعفر بن محمد ع و قد سئل عن قوله تعالى فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ

﴿الأنعام، ۱۴۹﴾

فقال إن الله تعالى يقول للعبد يوم القيامة عبدی أ كنت عالما فإن قال نعم قال له أ فلا عملت بما علمت «۱» و إن قال كنت جاهلا قال له أ فلا تعلمت حتى تعمل فيخصمه و ذلك «۲» الحجَّة البالغَةُ الأُمالي (للمفيد)، النص،

ص: ۲۲۸

مسعدة بن زياد گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که از تفسیر این آیه: **فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ** «پس خدای را حجت رساست»

از آن حضرت پرسش شد، فرمود: خدای متعال در روز قیامت به بنده گوید: بنده من آیا می دانستی؟ پس اگر گوید: آری، باو می فرماید: پس چرا بدان چه می دانستی عمل نکردی؟ و اگر گوید: نمی دانستم و جاهل بودم، باو می فرماید: چرا نیاموختی تا عمل کنی؟ پس او را محکوم نماید، و این است حجت رسا.

## وجوب آشنایی با احکام شرعی

همه مراجع معظم تقلید به این وظیفه عمومی، در اول رساله های عملیه خود متذکر شده اند

حضرت امام خمینی ره در ابتدای رساله خود میفرمایند:

مسأله ۱- (عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد)، ولی در احکام غیر ضروری دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را به جا آورد؛ پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند. توضیح المسائل (المحشی للإمام الخمينی)، ج ۱، ص:

و در توضیح المسائل اکثر مراجع معظم تقلید آمده: یادگیری آن بخش از احکام شرعی که غالباً با آنها سروکار داریم، واجب است.

مسأله ۱۱ مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد. توضیح المسائل (المحشی للإمام الخمينی)، ج ۱، ص: ۲۴

بدیهی است که انسان نمی تواند در فراگیری مسائل دین کوتاهی کرده و به بهانه ندانستن مسأله، از عمل به تکالیف الهی که ابلاغ شده، شانه خالی کند و براین اساس همه فقها میفرمایند جهل (به احکام) عذر نیست

عن أبي عبد الله عليه السلام قال العامل على غير بصيرة كالسائر على غير طريق و لا تزيد سرعة السير إلا بعدا  
مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، النص، ص: ۱۳۴

امام صادق علیه السلام فرمود: عالم بی بصیرت مانند کسی است که بیراهه برود و او هر چه سرعت داشته باشد از مقصد دور می گردد.

یکی از شیوه های بیان احکام، گزینش عنوان های کوتاه و جذاب و احکام فوری فوتی است. لذا و براین اساس در این نوشتار ما بر آن شدیم، با استفاده از تلاش بعضی از فضلاء حوزه شکرالله مساعیهم و با حذف مواردی و اضافاتی بیشتر تحت عنوان احکام عددی است، این کار را، انجام دهیم امید که این تلاشها، در راستای خدمت به دین خدا و شریعت مقدسه، مورد قبول خدای متعال و صاحب شریعت شارع مقدس واقع گردد و مورد استفاده عزیزان مبلغین محترم در بیان مسائل شرعی و ذکر حلال و حرام الهی واقع گردد و در روز حشر این کمترین و ووالدین و خانواده ام رادستگیری فرماید و این اثر ناچیز و ناقابل را به درگاه باکرمتش از این عبد ذلیلش، بپذیرد.

انه ولی قدیرو نعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر

کوچکترین سرباز امام عصر ارواحنا فداه

احمد رضا انصاری

## ۱- تطهیر فوری قرآن نجس شده

**مسئله ۱۳۵ نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.**

(خوئی، تبریزی، سیستانی، زنجانی): مسئله نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک باشد (خوئی، تبریزی: بی اشکال) حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند، بلکه بنا بر احتیاط واجب در غیر فرض هتک نیز نجس کردن آن حرام و آب کشیدن واجب است

(زنجانی): مستلزم بی احترامی به قرآن باشد بی اشکال حرام است (زنجانی): بنا بر احتیاط در غیر صورت بی احترامی..

**مسئله ۱۳۶ اگر جلد قرآن نجس شود (در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد) (۱) باید آن را آب بکشند**

(۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت الله فاضل نیست]

**مسئله ۱۳۷ گذاشتن قرآن روی عین نجس (۱)، مانند خون و مردار (۲) اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است (۳) و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد.**

(۱) (مکارم): چنانچه موجب بی احترامی باشد حرام است و باید آن را برداشت.

(۲) (زنجانی): در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، حرام و برداشتن آن واجب است.

(۳) (خوئی، تبریزی): حکم نجس کردن آن را دارد

(سیستانی): در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد حرام است. [پایان مسأله]

(فاضل): در صورتی که عرفاً هتک باشد حرام است..

**مسئله ۱۳۸ نوشتن قرآن با مرکب نجس (۱)، اگر چه یک حرف آن باشد حرام است (۲). و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند (۳)، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود (۴).**

(۱) (مکارم): حرام است و اگر عمداً یا سهواً نوشته شود باید آن را محو کنند یا آب بکشند. [پایان مسأله]

(۲) (خوئی، تبریزی، سیستانی): حکم نجس کردن آن را دارد

(زنجانی): حکم نجس کردن آن را دارد. ا

(۳) (صافی): و اگر ممکن نشود، به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

(۴) (فاضل): و چنانچه از بین نمی‌رود باید آن را آبکشند.

(بهجت): کاری کنند که عین مرکب نجس از بین برود و ورق متنجس به آن، آب کشیده شود.

## ۲- اعمال و بکار گرفتن خیار عیب

مسأله ۲۱۲۹ اگر خریدار بفهمد (۱) مالی را که گرفته عیبی دارد (۲) مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، (۳) می‌تواند معامله را به هم بزند، (۴) یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند (۵) و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

(۱) (گلپایگانی)، (صافی): اگر معامله به مال مشخصی واقع شده باشد و خریدار بفهمد ..

(۲) (اراکی): و معامله به شخص آن مال واقع شده باشد نه به طور کلی..

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): اگر خریدار بفهمد مالی (سیستانی): مال معینی را که خریده عیبی دارد ..

(۳) (زنجانی): و مال به همان شکل اولیه خود باقی مانده است، می‌تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند، و اگر مال را تغییر داده باشد، مثلاً پارچه را بریده یا دوخته یا رنگ کرده است، یا اینگونه تغییرات بدون دخالت فروشنده در مال ایجاد شده باشد، می‌تواند به خاطر عیبی که پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده، پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار هزار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت هزار تومان و قیمت معیوب آن شش هزار تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم است، می‌تواند یک چهارم پولی را



که داده یعنی هزار تومان از فروشنده بگیرد. و بنا بر احتیاط واجب در صورتی که مال تغییر نکرده، نمی‌تواند تفاوت قیمت بگیرد، بلکه تنها می‌تواند معامله را به هم بزند.

(۴) (بهجت): یا ما به التفاوت قیمت سالم و معیوب آن را بگیرد. [پایان مسأله]

(۵) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): می‌تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد، مثلاً در آن مال تغییری حاصل شده (سیستانی): مانند اینکه عیبی حادث شده باشد یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد، (سیستانی): مانند اینکه آن را فروخته یا اجاره داده باشد یا پارچه را بریده یا دوخته باشد) در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند..

(صافی): می‌تواند معامله را به هم بزند و آن مال را به فروشنده برگرداند و احتیاط واجب این است که با امکان برگرداندن آن به فروشنده و به هم زدن معامله به آن اکتفا کند و اگر برگرداندن آن به فروشنده بواسطه تغییری که در آن حاصل شده یا تصرفی که مانع از ردّ باشد در آن کرده باشد در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند..

(مکارم): مسأله هرگاه خریدار بفهمد جنسی را که گرفته معیوب است، مثلاً پارچه یا فرشی را که خریده پوسیدگی یا پارگی دارد چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را فسخ کند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را معین کند و به همان نسبت از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً جنسی را به صد تومان خریده، هرگاه بفهمد معیوب است و تفاوت سالم و معیوب آن در بازار یک چهارم است، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی بیست و پنج تومان از فروشنده بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که این کار با رضایت طرف مقابل انجام گیرد، همین حکم در صورتی که عیبی در عوض باشد نیز جاری است.

**مسأله ۲۱۳۰ اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست (۱) چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم بزند (۲) یا (۳) تفاوت قیمت سالم و معیوب را بدستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.**

(۱) (اراکي)، (گلپایگانی)، (صافی): و معامله به شخص آن عوض واقع شده باشد نه به کلی آن..

(فاضل): پس اگر معامله به عوض کلی بوده می‌تواند آن را پس بدهد و عوض سالم را مطالبه نماید و اگر به عوض مشخص بوده پس ..

(۲) (بهجت): یا ما به التفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد.

(۳) (فاضل): یا نسبت .. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۱۲۹

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر فروشنده بفهمد در عوضی [۱] که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند [۲] و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

(۱) [سیستانی]: در عوض معینی

(۲) [زنجان]: مگر در عوض، تغییری بدون دخالت خریدار صورت گرفته باشد که تنها می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، بگیرد. و بنا بر احتیاط واجب در صورتی که عوض تغییر نکرده، نمی‌تواند تفاوت قیمت بگیرد، بلکه تنها می‌تواند معامله را به هم بزند.

**مسأله ۲۱۳۱ اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن (۱) مال عیبی در آن پیدا شود (۲) خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن (۳) عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد (۴)**

(۱) (خوئی)، (تبریزی): (سیستانی): تحویل دادن ..

(۲) (صافی): و یا در عوض مال، بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده یا خریدار می‌تواند به دستوری که در مسأله [۲۱۲۹] گفته شد عمل نمایند.

(۳) (خوئی)، (سیستانی)، (تبریزی): تحویل دادن ..

(۴) (گلپایگانی): اگر بخواهند، می‌توانند تفاوت قیمت بگیرند .

(خوئی)، (تبریزی): اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند، جایز نیست.

(سیستانی): اگر بخواهند تفاوت قیمت را بگیرند، در صورت عدم امکان رد، جایز است.

(مکارم): مسأله هرگاه بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن جنس، عیبی در آن پیدا شود، مشتری می‌تواند معامله را فسخ کند، همچنین اگر در عوض آن جنس بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود فروشنده می‌تواند معامله را بهم زند

(زنجان): مسأله اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال، عیبی بدون دخالت خریدار در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی بدون دخالت فروشنده پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت بگیرد.

## مسئله ۲۱۳۲ اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد (۱)

(۱) (گلیپایگانی)، (صافی): مگر آنکه جاهل به مسأله باشد، که وقتی فهمید، می تواند معامله را به هم بزند.

(صافی): و اگر بعد از حصول مانع از رد مال به فروشنده، ملتفت عیب شود، اگر فوراً تفاوت قیمت صحیح و معیوب را مطالبه نکرد حق مطالبه او ساقط نمی شود

(بهجت): و برای فسخ معامله کافی است که به طرف مقابل اطلاع دهد و یا اگر ممکن نیست به دیگران اطلاع دهد که معامله را فسخ کرده است .

(مکارم): بنا بر احتیاط حق او ساقط می شود، ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد و شرط نیست که فروشنده موقع فسخ حاضر باشد

(فاضل): بنا بر احتیاط واجب دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد، مگر آن که جاهل به مسأله باشد، که وقتی فهمید می تواند معامله را به هم بزند، ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد .

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد لازم نیست فوراً معامله را به هم بزند و بعداً هم حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین است حکم در سایر خيارات .

(سیستانی): مسأله اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد چنانچه بخواهد باید فوراً معامله را به هم بزند، و اگر بیش از مقدار معمول با در نظر گرفتن اختلاف موارد تأخیر بیندازد دیگر نمی تواند معامله را به هم بزند

(زنجان): مسأله حق به هم زدن معامله در موارد خيار، فوری نیست؛ بنا بر این اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد، لازم نیست معامله را فوراً به هم بزند، بلکه بعداً هم حق به هم زدن معامله را دارد و همینطور در دیگر خيارها.

## مسئله ۲۱۳۳ هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را به هم بزند (۱)

(۱) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و همچنین است حکم در سایر خيارات

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۱۳۲.

## مسئله ۲۱۳۴ در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد (۱) نمی تواند معامله را به هم بزند (۲) یا تفاوت قیمت بگیرد:

**اول: آن که موقع خریدن، عیب مال را بداند.**

**دوم: به عیب مال راضی شود (۳)**

**سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم (۴)**  
**چهارم (۵): فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد (۶) یا تفاوت بگیرد.**

(۱) (گلیپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی): در چهار صورت خریدار بواسطه عیبی که در مال است ..

(سیستانی): در دو صورت خریدار بواسطه عیبی که در مال است ..

(۲) (مکارم): در چند صورت با وجود عیب نمی‌تواند معامله را فسخ کند ..

(۳) و (۴) [صورت دوم و سوم در رساله آیت الله (سیستانی) نیست]

(۵) (سیستانی): دوم ..

(۶) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد. صافی: و اگر پس دادن آن ممکن نیست، تفاوت قیمت بگیرد.

**مسئله ۲۱۳۵ در سه صورت (۱) اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد (۲):**

**اول: آن که بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند: به طوری که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است (۳)**

**دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند (۴)**

**سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز (۵) عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد. و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.**

(۱) (مکارم): در چند صورت ..

(۲) (فاضل): می تواند نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد ..

(۳) (فاضل): مثل آن که پارچه را برای دوختن بریده و یا گندم را آرد کرده باشد) .. گلیپایگانی): اول: آن که بعد از معامله در مال تصرف کند به طوری که مال به حال اول نباشد و تغییر کرده باشد مثل آن که جامه را ببرد یا گندم را آرد کند

(اراکي): اول: آن که بعد از معامله در مال تصرفی کند که یک نوع تغییری در آن پیدا شود

(۴) (فاضل): دوم: فقط حق فسخ را ساقط کرده باشد ..

(۵) (فاضل): بدون تفریط مشتری) .. خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجانی): مسأله اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد و پس از تحویل گرفتن مال عیب دیگری

(زنجانی): از ناحیه غیر فروشنده) در آن پیدا شود، نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند [۱] اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

**مسأله ۲۱۳۶ اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می تواند معامله را به هم بزند. این مسأله، در رساله آیات عظام: (مکارم) و (بهجت) نیست**

## **۳- پرداخت امانتها و بدهکاری های مردمی یا وصیت به آن**

**مسأله ۲۷۰۰ وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند (۱) و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند (۲) و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می پردازند وصیت کردن لازم نیست (۳) این مسأله، در رساله آیت الله (بهجت) نیست**

(۱) (خوئی)، (تبریزی): یا آن که به آنها اطلاع دهد ..

(۲) (مکارم): و اگر اطمینان ندارد که به وصیت او عمل کنند باید شاهد بگیرد، ولی اگر مطمئن است که ورثه بدهی او را می پردازند وصیت لازم نیست.

(۳) (خوئی)، (تبریزی): اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

(زنجانی): مسأله وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند یا به آنها اطلاع دهد به گونه‌ای که صاحبان مال بتوانند مال خود را در اختیار بگیرند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده، باید بدهد؛ مگر صاحبان مال به باقی ماندن مال یا بدهی در دست وی راضی باشند. و اگر خودش نمی‌تواند مال یا بدهی را بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده یا صاحبان مال به باقی ماندن مال در دست وی راضی باشند، چنانچه بترسد که ورثه، مال را به صاحبانش رد نکنند، باید به بهترین راه ممکن؛ مثلاً با وصیت کردن یا شاهد گرفتن یا ثبت کتبی یا ثبت رسمی یا غیره .. زمینه رسیدن مال را به صاحبان آن فراهم کند.

### **مسأله ۸۷۶ تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است (۱) ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند تصرف اشکال ندارد**

(۱) (گلپایگانی، صافی): ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا این که طلبکار و وصی میت

(گلپایگانی: یا طلبکار و حاکم شرع) اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد (صافی: و اگر میت، بدهکار افرادی است که حاکم شرع بر آنها ولایت دارد، اذن حاکم معتبر است).

(زنجانی): نماز در آن به احتیاط مستحب باطل است؛ ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا طلبکارها یا کسان دیگری که اختیار بدهی‌ها بدست آنها است راضی باشند، تصرف و نماز در ملک او بی‌تردید مانعی ندارد.

(فاضل: و این در صورتی است که بدهکاری به اندازه همه مال باشد ولی اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و بدانند چون بدهکاری او کم است طلبکار یا طلبکاران راضی هستند و ورثه تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند، تصرف در آن ملک و نماز خواندن در آن اشکال ندارد؛ لیکن در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید از ولی میت هم اجازه بگیرند. (۲) (نوری): تصرفی که غیر فروختن و از بین بردن مال باشد، اشکال ندارد.

(سیستانی): رجوع کنید به ذیل مسأله ۸۷۵.

(اراکي): مسأله تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است حرام و نماز در آن اشکال دارد، ولی اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و بدانند چون بدهکاری او کم است طلبکار یا طلبکاران راضی هستند و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند تصرف اشکال ندارد.

(خوئی، تبریزی): مسأله تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، در صورتی که ورثه بنای اداء قرض را بدون مسامحه نداشته باشند، حرام و نماز در آن باطل است. (مکارم: مسأله تصرف و نماز خواندن در ملک میتی که به مردم بدهکار است با اجازه ورثه مانعی ندارد، مگر این که تصرف مزاحم حق طلبکاران گردد.

مسئله ۲۷۰۳ کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، (اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه بواسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد (۱) و (۲)) لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود، قیّم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیّم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند (۳) باید برای آنان قیّم امینی معین نماید. این مسئله، در رساله آیت الله (بهجت) نیست

(۱) (مکارم): و نیز در صورتی که فرزندان صغیر دارد و اگر قیّم و سرپرست معین نکند، حق آنها از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیّم امینی معین نماید.

(سیستانی): اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، احتیاط واجب آن است که به آنان اطلاع دهد ..

(۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت الله (فاضل) نیست]

(۳) (فاضل): در صورتی که بدون قیّم حقوقشان تضییع می‌شود

## ۴- پرداخت فوری دین و بدهکاری با مراجعه طلبکار

مسئله ۷۵۴ اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را (۱) مطالبه می‌کند در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و هم چنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند. و چنانچه (۲) اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است. این مسئله، در رساله آیت الله بهجت نیست

(۱) (زنجانی): که وقتش رسیده ..

(۲) (خوئی، تبریزی، سیستانی، زنجانی، نوری): چنانچه در هر دو صورت ..

(مکارم): مسئله هر گاه ببیند مسجد نجس شده بهتر این است که اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند و هم چنین است اگر طلبکاری ایستاده و طلب خود را مطالبه می‌کند، ولی اگر نماز و مقدمات آن وقت زیادی را بگیرد واجب است اول تطهیر مسجد کند و اداء دین نماید بعد نماز بخواند، اگر بر خلاف این دستور عمل کند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است و در تنگی وقت، نماز مقدم است.

**مسئله ۱۱۶۱** اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را (۱) از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند. این مسئله، در رساله آیت الله بهجت نیست

(۱) (زنجانی:) که زمانش رسیده..

(مکارم:) مسئله هر گاه مشغول نماز باشد و طلبکاری طلب خود را مطالبه کند چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد و صورت نماز به هم نخورد، بهتر است در همان حال بپردازد، ولی اگر بدون شکستن نماز ممکن نیست، صبر کند تا نماز تمام شود و این مقدار تأخیر، منافات با فوریت ادای دین ندارد مگر این که ضرورت خاصی داشته باشد، مثل این که همراهان و همسفران طلبکار می‌روند و او به زحمت می‌افتد.

**مسئله ۱۲۹۷** اگر مخصوصاً (۱) برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید (۲) نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند (۳)، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً (۴) برای فرار از دادن قرض (۵) مسافرت نماید باید نماز را تمام بخواند (۶) ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند (۷) و احتیاط مستحب (۸) آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(۱) [کلمه «مخصوصاً» در رساله آیات عظام: خوئی، سیستانی، تبریزی و زنجانی نیست]

(۲) (خوئی، تبریزی، سیستانی:) چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه ..

(۳) (زنجانی:) کسی که بدهکار است و وقت آن رسیده، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و رضایت طلبکار را در تأخیر پرداخت احراراز نکرده باشد، ..

(۴) [کلمه «مخصوصاً» در رساله آیات عظام: خوئی، زنجانی، تبریزی و سیستانی نیست]

(۵) (نوری:) یا ترک واجب دیگری ..

(۶) (زنجانی:) بقیه مسئله ذکر نشده. (خوئی، سیستانی، تبریزی:) ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگر چه در سفر ترک واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

(بهجت:) ولی مسافرت برای ترک روزه، حرام نیست. [پایان مسئله]

(فاضل:) بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند ..



(۷) (گلپایگانی، صافی): اگر چه سفر باعث ترک واجب شود و احتیاط مستحب آن است که در این صورت هم شکسته و هم تمام بخواند).

(۸) (فاضل): احتیاط..

(مکارم): مسأله هر گاه برای فرار از انجام کار واجبی مسافرت نماید مثل این که بدهکار است و می تواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه می کند، اما او برای فرار از پرداخت بدهی مسافرت نماید، باید نماز را تمام به جا آورد، ولی اگر چنین قصدی را ندارد باید نماز را شکسته بخواند.

## ۵- پرداخت دین و بدهکاری الهی یا وصیت به آنها

مسأله ۲۷۰۱ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است (۱) باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد (۲) یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید (۳) باید وصیت کند و همچنین است اگر حجّ بر او واجب باشد. این مسأله، در رساله آیت الله (بهجت) نیست

(۱) (سیستانی): و فعلاً نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید کاری کند که اطمینان نماید پس از مرگش پرداخت می شود مثلاً وصیت کند به شخص مورد اعتمادی؛ و همچنین است اگر حجّ بر او واجب باشد و نتواند خودش فعلاً نائب بگیرد و اما اگر بتواند بدهی خود از وجوه شرعی را فعلاً بدهد، باید فوراً بدهد، هر چند نشانه های مرگ را در خود نبیند.

(۲) (مکارم): یا اگر مال ندارد، احتمال می دهد دوستان یا بستگانش آن را ادا کنند، باید وصیت نماید، همچنین است اگر حجّ بر او واجب باشد. (۳) (فاضل): و یا از هر راه دیگر که فراغ ذمه برای او حاصل شود ..

مسأله ۲۷۰۲ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند (۱) که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند (۲) بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید (۳) و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در [باب نماز قضا از مسأله ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۹] گفته شد (۴) بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید (۵) به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورند. این مسأله، در رساله آیت الله (بهجت) نیست

(۱) (مکارم): بنا بر احتیاط واجب باید وصیت کند (با رعایت آنچه در مسأله نماز و روزه استیجاری گفته شد). [پایان مسأله] (تبریزی): بنا بر احتیاط باید وصیت کند ..

(۲) (سیستانی): باید کاری کند که اطمینان نماید پس از مرگش بجای او انجام می‌دهند مثلاً وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند ..

(۳) (تبریزی): باز هم وصیت نماید .

(سیستانی): ولی اگر کسی داشته باشد مانند پسر بزرگتر که بداند چنانچه به او اطلاع دهد قضای نماز و روزه او را انجام می‌دهد، همین قدر کافی است که به او اطلاع دهد و لازم نیست وصیت کند.

(۴) (نوری): در مسأله [۱۳۹۰] گفته شد .. (فاضل): به تفصیلی که در بحث نماز قضا گفته شده ..

(۵) (تبریزی): بنا بر احتیاط باید ..

(زنجانی): مسأله کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که برای او نایب بگیرند، مگر مطمئن باشد که کسی نماز و روزه او را بدون وصیت هم بجا می‌آورد، و اگر برای نایب گرفتن باید از مال میت صرف کرد، به مقدار ثلث مال از مال میت برمی‌دارند و برای برداشتن مقدار بیشتر از مال میت باید ورثه اجازه دهند، و اگر مالی هم نداشته باشد باید به بهترین راه ممکن کاری کند که نماز و روزه او بجا آورده شود مثلاً اگر احتمال دهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام دهد، وصیت می‌کند تا نماز و روزه وی بجا آورده شود، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسأله [۱۳۹۰] گفته شد بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورد یا به طریق دیگر، کاری کند که نماز و روزه او انجام گیرد.

(سیستانی): مسأله وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند یا آن که به آنها اطلاع دهد به تفصیلی که در مسأله [۲۳۴۲] گذشت؛ و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی نرسیده است یا رسیده است ولی طلبکار مطالبه نمی‌کند یا مطالبه می‌کند ولی او نمی‌تواند بپردازد؛ باید کاری کند که اطمینان نماید بدهی او به طلبکار پس از مرگش داده می‌شود مثلاً در موردی که بدهی او برای دیگران معلوم نیست، وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد؛ و اما اگر می‌تواند بپردازد و وقت آن رسیده و طلبکار مطالبه نموده است باید فوراً بپردازد هر چند نشانه‌های مرگ را نبیند.

## ۶- تخلیه فوری مال مورد اجاره ای که مدتش سر آمده

مسأله ۲۸۴۶ کسانی که خانه یادکان یا غیر آنها را از صاحبانش اجاره می‌کنند، مدت اجاره که به سر رسید حرام است بدون اذن صاحب محل در آنجا اقامت کنند و باید محل را فوراً با عدم رضایت صاحبش تخلیه کنند و اگر نکنند غاصب و ضامن محل، و ضامن مثل مال الاجاره آن هستند و برای آنها به هیچ وجه حقی شرعاً نیست، چه مدت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی و چه بودن آنها در مدت اجاره موجب زیادت ارزش محل شده باشد یا نه و چه بیرون رفتن از محل، موجب نقص در تجارتشان باشد یا نه.

مسأله ۲۸۴۷ اگر کسی از مستأجر سابق که مدت اجاره‌اش گذشته است، آن محل را اجاره کند، اجاره‌اش صحیح نیست، مگر به اجازه صاحب محل و توقفش در محل حرام و غصب است و اگر به محل خسارت وارد شود یا تلف شود، موجب ضمان است برای این شخص و مادامی که توقف نموده است، باید مثل مال الاجاره را به صاحب محل بپردازد.

مسأله ۲۸۴۸ اگر شخص غاصب که مستأجر سابق است، چیزی به عنوان سرقفلی از شخصی که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است و اگر آنچه را که گرفته است تلف کند یا به حادثه‌ای تلف شود ضامن دهنده است.

استفتاء ۱۶۶۷: آیا مستأجری که مغازه‌ای را برای تجارت در آن و یا کار دیگری به مدت معینی اجاره کرده، جایز است بعد از پایان مهلت اجاره در صورتی که مالک آن را تجدید نکند، از تخلیه مغازه خودداری نموده و حق سرقفلی را مطالبه نماید؟ و آیا با توجه به اینکه حق واگذاری عین مستأجره را به کس دیگری ندارد، جایز است نسبت به آن، ادعای حق شغل و حرفه کند؟

ج: مستأجر حق ندارد بعد از انقضاء مدت اجاره، عین مستأجره را در تصرف خود نگهدارد و از تسلیم آن به مالک خودداری کند، ولی اگر نسبت به آن حق سرقفلی داشته باشد که از مالک به او منتقل شده و یا مغازه از مکانهایی باشد که از نظر قانونی برای مستأجر در آن حقی ایجاد می‌شود، در این صورت می‌تواند عوض حق خود را از مالک مطالبه کند

۱۶۷۲: اینجانب مغازه‌ای را از مالک آن اجاره کردم بدون آنکه مبلغی را در برابر سرقفلی آن بپردازم زیرا در آن زمان پرداخت سرقفلی در شهر ما متعارف نبود و الآن که موجر فوت کرده و مغازه، ملک یکی از فرزندانش شده، درخواست تخلیه آن را دارد و از طرفی در خلال مدت اجاره اقدام به انجام بعضی از کارها از قبیل کشیدن برق، تلفن و تعویض درب و نگهداری آن نموده ام و مردم بر اثر معامله با من در این مکان به من بدهکار هستند، آیا بر من واجب است خواسته مالک فعلی را اجابت نموده و آن مکان را بدون آنکه استحقاق چیزی را داشته باشم تخلیه نموده و به او تحویل بدهم؟ و در صورتی که حقی داشته باشم مقدار آن چقدر است؟

ج: شما بعد از انقضاء مدت اجاره قبلی حق ندارید بدون تجدید اجاره توسط مالک فعلی در آن تصرف نمایید و از تسلیم آن به او خودداری کنید ولی لزوم پاسخ مثبت مالک فعلی به درخواست تجدید اجاره و یا جواز مطالبه تخلیه محل و لزوم اجابت آن، تابع قوانین جاری یا شروط ضمن عقد است و اما اینکه هنگام تخلیه در برابر سرقفلی چیزی را مطالبه کنید، با این فرض که در زمان انعقاد اجاره قبلی ثبوت حق سرقفلی برای مستأجر در آن منطقه متعارف نبوده و حق سرقفلی آن مکان هم از مالک به شما انتقال پیدا نکرده، بنا بر این در مقابل تخلیه محل و تسلیم آن به مالک فعلی آن، حق ندارید نسبت به سرقفلی آن چیزی از مالک مطالبه کنید مگر آنکه قانون به شما این اجازه را بدهد و اما نسبت به کشیدن برق و تلفن و امور دیگری که با هزینه خود انجام داده‌اید همه آنها ملک شما هستند مگر آنچه را که عرف یا قانون جاری بطور مجانی و یا در صورت پرداخت هزینه‌های آن توسط مالک، تابع ملک بدانند.

مسئله ۱۷ کسی که ملکی را اجاره کرده و سرقفلی پرداخته هنگامی که مدت اجاره به سر رسید حق ندارد بدون اذن صاحب ملک در آنجا اقامت کند و اگر آن را تخلیه نکند غاصب و ضامن ملک و ضامن مثل مال الاجاره است، خواه اجاره اول کوتاه باشد یا طولانی و خواه در مدت اجاره ارزش ملک بالا رفته باشد یا نه و اگر کسی ملک را از چنین شخصی اجاره کند اجاره‌اش صحیح نیست، مگر اینکه صاحب ملک رضایت دهد. توضیح المسائل (المحشی للإمام الخميني)، ج ۲، ص: ۹۱۷

## ۷- بیرون آوردن فوری سر از آب بر روزه دار غافل.

مسئله ۱۶۰۸ اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد (۱). ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود (۲).

(۱) (خوئی، بهجت): روزه‌اش (بهجت: بنا بر اقوی) باطل می‌شود

گلپایگانی، صافی، فاضل: بنا بر احتیاط واجب

(تبریزی: بنا بر احتیاط) روزه‌اش باطل می‌شود..

(۲) (بهجت): و هم چنین در حالی که مانع و حائل غلیظی دور سر را فرا گرفته و یا سر به چیزی آغشته شده که مانع از رسیدن آب به آن باشد، فرو بردن تمام سر در آب، بنا بر اظهار روزه را باطل نمی‌کند.

(مکارم): مسئله روزه دار بنا بر احتیاط واجب تمام سر را عمداً در آب فرو نبرد حتی اگر بقیه بدن بیرون از آب باشد، اما اگر تمام بدن و قسمتی از سر زیر آب برود ولی مقداری از سر بیرون باشد روزه باطل نمی‌شود. (زنجانی): مسئله بر روزه دار حرام است که عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، ولی چنانچه معصیت کرده و این کار را انجام دهد، ظاهراً روزه‌اش باطل نمی‌شود و احتیاط مستحب در روزه واجب، آن است که دوباره به جا آورد و اگر تمام بدن را آب بگیرد ولی تمام یا مقداری از سر بیرون باشد، اشکال ندارد.

(سیستانی): مسئله فرو بردن تمام سر در آب روزه را باطل نمی‌کند ولی کراهت شدید دارد.

مسئله ۱۶۰۹ اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد (۱)، روزه‌اش باطل نمی‌شود (۲). این مسئله در رساله آیت الله سیستانی نیست

(۱) (گلپایگانی، صافی): که هیچ وقت تمام سر زیر آب نباشد..

(۲) (بهجت): بنا بر اظهار.

(زنجانی): روزه‌اش اشکالی ندارد.

مسئله ۱۶۱۰ اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است. این مسئله در رساله آیات عظام: سیستانی، مکارم و بهجت نیست

(گلبایگانی، صافی): مسأله اگر قصد داشت که سر را زیر آب فرو ببرد و شک کرد که تمام سر زیر آب رفت یا نه، بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل است

(خوئی، تبریزی): مسأله اگر به قصد این که تمام سر را زیر آب ببرد در آب فرو رود و شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش باطل است ولی کفاره ندارد

(زنجانی): مسأله اگر شک کند که تمام سر زیر آب می‌رود یا نه، می‌تواند سر را زیر آب کند.

**مسأله ۱۶۱۱ اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می‌شود (۱).** این مسأله در رساله آیات عظام: سیستانی و بهجت نیست

(۱) (مکارم): روزه‌اش اشکال دارد .

(خوئی، تبریزی): مسأله اگر تمام سر زیر آب برود، اگر چه مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می‌شود . (زنجانی): مسأله جایز نیست روزه دار تمام سر را زیر آب ببرد؛ هر چند مقداری از موها بیرون بماند.

**مسأله ۱۶۱۲ احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب فرو نبرد ولی در آبهای مضاف دیگر و در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.** این مسأله در رساله آیت الله سیستانی نیست

(اراکي): مسأله احتیاط واجب آن است که سر را در آبهای مضاف فرو نبرد و اما فرو بردن سر در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.

(فاضل): بخصوص گلاب

(نوری): گلاب و آبهای مضاف دیگر

(گلبایگانی، صافی): مسأله اگر سر را در گلاب فرو برد بنا بر احتیاط واجب روزه باطل می‌شود چنانکه احتیاط واجب آن است که سر را در آبهای مضاف دیگر هم فرو نبرد ولی در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد.

(خوئی، تبریزی): مسأله سر فرو بردن در غیر آب از چیزهای روان مانند شیر به روزه ضرری ندارد بلکه أظهر این است که فرو بردن سر در آب مضاف نیز روزه را باطل نمی‌کند اگر چه أحوط ترک است.

(مکارم): مسأله فرو بردن سر در مایعاتی مانند گلاب و آبهای مضاف دیگر حکم آب مطلق را دارد .

(بهجت): مسأله فرو بردن سر در آب مضاف، بنا بر أحوط روزه را باطل می‌کند .

(زنجانی): مسأله احتیاط مستحب آن است که روزه دار سر را در گلاب و آبهای مضاف و مایعات دیگر فرو نبرد.

**مسئله ۱۶۱۳** اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود (۱). این مسئله در رساله آیت الله سیستانی نیست

(۱) (زنجانی): اشکال ندارد و روزه او باطل نمی‌شود .

(مکارم): مسئله اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد یا او را در آب بیندازند و سر او زیر آب رود یا فراموش کند که روزه است سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر یادش بیاید، بنا بر احتیاط واجب باید فوراً سر را از آب بیرون آورد.

**مسئله ۱۶۱۴** اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می‌رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه‌اش باطل می‌شود (۱). این مسئله در رساله آیات عظام: بهجت، سیستانی و مکارم نیست

(۱) (فاضل): بنا بر احتیاط واجب (اراکی): مسئله اگر اطمینان داشته باشد که با افتادن در آب سرش زیر آب نمی‌رود و خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه‌اش باطل نمی‌شود (خوئی، تبریزی، زنجانی): مسئله اگر به خیال این که آب، سر او را نمی‌گیرد خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه‌اش اشکال ندارد (گلپایگانی، صافی): اگر با اطمینان به این که..

**مسئله ۱۶۱۵** اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کسی دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه‌اش باطل می‌شود (۱). این مسئله در رساله آیت الله سیستانی نیست

(۱) (گلپایگانی، صافی، فاضل): بنا بر احتیاط واجب (زنجانی): چنانچه بیرون نیاورد، معصیت کرده است. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسئله (۱۶۱۳)

**مسئله ۱۶۱۶** اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است. این مسئله در رساله آیات عظام: سیستانی و بهجت نیست

(زنجانی): مسئله اگر به جهت عذری به نیت غسل سر را در آب فرو برد؛ مثل این که فراموش کند که روزه است یا بدون تقصیر مسئله را نداند غسل او صحیح است و معصیتی نکرده است.

**مسئله ۱۶۱۷** اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او، روزه واجب باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد (۱)، ولی اگر واجب معین باشد، اگر به فرو بردن سر در آب، قصد غسل کند، روزه او باطل است و بنا بر احتیاط واجب، غسل او هم باطل است (۲) مگر آن که در زیر آب، یا در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل

او صحیح است و اما اگر روزه ماه رمضان باشد، هم غسل و هم روزه باطل است مگر (آن که در همان زیر آب توبه نماید و (۳)) در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است. این مسأله در رساله آیات عظام: سیستانی و بهجت نیست

(۱) (خوئی): چنانچه روزه او روزه رمضان باشد، روزه و غسل او هر دو باطل است و هم چنین است حکم روزه قضاء رمضان بعد از زوال علی الأحوط و اگر روزه مستحب باشد، یا روزه واجب باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد غسل او صحیح و روزه اش باطل می‌باشد و ظاهر این است که این حکم در روزه واجب معین نیز جاری است .

(گلپایگانی، تبریزی، صافی): چنانچه روزه او مثل روزه رمضان، واجب معین باشد، روزه و غسل او هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد، یا روزه واجب باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد و تمام کردن آن واجب نباشد غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد

(تبریزی): و افطار آن جایز است غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد.

(فاضل، نوری): چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و روزه را هم

(فاضل: باید بنا بر احتیاط واجب) قضا نماید و اگر روزه مستحب یا روزه واجب باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه

(فاضل: بنا بر احتیاط واجب) باطل می‌باشد.

(مکارم): چنانچه بداند روزه واجب معین است بنا بر احتیاط واجب هم روزه را باید قضا کند و هم غسل را دوباره انجام دهد.

(۲) (اراکي): روزه و غسل او باطل است ..

(۳) [قسمت داخل پرائنز در رساله آیت الله اراکی نیست] (زنجانی): مسأله اگر بداند که روزه است و بدون عذر در روزه واجب معین برای غسل، سر را در آب فرو برد، معصیت کرده و بنا بر احتیاط مستحب غسلش باطل می‌شود؛ ولی روزه اش صحیح است.

**مسأله ۱۶۱۸ اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می‌شود (۱).** این مسأله در رساله آیات عظام: سیستانی و بهجت نیست



(۱) (فاضل:) بنا بر احتیاط واجب. (زنجانی:) مسأله سر به زیر آب بردن برای روزه دار همیشه حرام نیست، بلکه ممکن است به جهتی هم چون نجات دادن کسی جایز یا لازم باشد.

(مکارم:) مسأله کسی که برای نجات غریق مجبور است سر را در آب فرو ببرد روزه‌اش اشکال دارد، ولی به عنوان نجات جان مسلمانی این کار واجب است، و بعداً قضا کند. (مکارم:) مسأله ۱۳۶۸ غواصان، اگر سر خود را در کلاهک پنهان کنند و با آن زیر آب روند، روزه آنها صحیح است.

## ۸- اقامه فوری نماز بر مستحاضه، بعد از وضو یا غسل

مسأله ۴۱۳ مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، (۱) باید فوراً مشغول نماز شود (۲)، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز (۳) اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد. (۴) این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست

(۱) (خوئی، نوری، تبریزی، سیستانی:) مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل

(زنجانی:) مستحاضه قلیله و متوسطه بعد از وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل و وضو در صورتی که خونشان کاملاً قطع نشده .. (مکارم:) مستحاضه بعد از غسل یا وضو ..

(۲) (سیستانی:) مگر در دو موردی که در مسأله [۳۹۷ و ۴۰۹] به آنها اشاره شد .. (۳) (زنجانی:) که به دلیل معتبر، استحباب آن ثابت شده است

(مکارم:) بلکه انتظار جماعت به اندازه معمول

(خوئی، سیستانی، تبریزی:) گفتن اذان و اقامه قبل از نماز ..

(۴) (زنجانی:) هم چنان که می‌تواند مقداری از تعقیبات نماز را به جا آورد و بلافاصله مشغول نماز بعدی شود، به طوری که بگویند بین دو نماز جمع کرده است.

[ مسأله ۴۱۴ زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد (۱)، باید دوباره غسل کند (۲) و بلافاصله مشغول نماز شود (۳)، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست. این مسأله، در رساله آیت الله مکارم نیست



(۱) (گلیپایگانی، صافی): و خون ببیند ..

(۲) (خوئی، تبریزی): زن مستحاضه اگر بین وظیفه‌ای که دارد از وضو یا غسل و نماز فاصله بیندازد، باید مطابق وظیفه‌اش دوباره وضو گرفته یا غسل کند

(زنجانی): زن مستحاضه که خونس کاملاً قطع نشده اگر بین غسل و نماز یا بین وضو و نماز فاصله بیندازد باید دوباره غسل کند یا وضو بگیرد ..

(سیستانی): زن مستحاضه اگر وظیفه‌اش این باشد که میان وضو یا غسل و نماز فاصله نیندازد ولی مطابق وظیفه‌اش رفتار نکند، باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند ..

(۳) (گلیپایگانی، خوئی، سیستانی، صافی، زنجانی، تبریزی): بقیه مسأله ذکر نشده.

**مسأله ۴۱۵ اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد (۱)، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دو باره غسل کند (۲) و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.**

(۱) (خوئی، تبریزی): باید (تبریزی: بنا بر احتیاط لازم) بعد از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند

(زنجانی): باید بعد از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند و بنا بر احتیاط مستحب دوباره غسل نیز بکند.

(۲) (گلیپایگانی، صافی): باید دوباره بنا بر احتیاط لازم غسل کند و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند . (آراکی): مسأله زن مستحاضه باید بعد از وضو و غسل به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند

(مکارم): مسأله هر گاه خون به بیرون جریان دارد چنانچه برای او ضرر نداشته باشد باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه و مانند آن از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ولی اگر این کار مشقت زیاد دارد، لازم نیست .

(سیستانی): مسأله اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر ندارد بنا بر احتیاط واجب باید قبل از غسل، از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، اگر نماز خوانده باید دوباره نماز بخواند، بلکه احتیاط مستحب آن است که دوباره غسل کند .

بِهجت): مسأله زن مستحاضه، باید موقع غسل و وضو و بعد از آن تا آخر نماز خود را از بیرون آمدن خون (در صورتی که برای او ضرر نداشته باشد) حفظ کند و اگر مسامحه کرد و خونی خارج شد بنا بر احتیاط هر چه به جا آورده از غسل یا وضو یا نماز دو مرتبه انجام دهد.

(فاضل): مسأله بر زن مستحاضه لازم است به هر مقدار که ممکن باشد بعد از وضو و غسل به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید نماز را اعاده کند بلکه بنا بر احتیاط واجب قبل از نماز باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد.

## ۹- کسی که در تنگی وقت نماز واجبش را می خواند

مسأله ۷۳۶ نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند (۱): وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند (۲) احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز مغرب نماز عشا را دوباره بخواند (۳) و وقت مخصوص نماز عشا (۴) موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً (۵) نخواند باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند (۶) و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

(۱) (صافی): بنا بر قول مشهور .. (بِهجت): وقت مخصوص و مشترک و وقت فضیلتی دارند ..

(۲) (نوری): صحیح است ولی ..

(۳) (اراکي، گلپایگانی، فاضل، بهجت، صافی، زنجانی): اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً (زنجانی: یا به جهت ندانستن مسأله) در این وقت بخواند نماز باطل است (صافی: بنا بر احتیاط ..)

(مکارم): وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا به اندازه سه رکعت، و اگر کسی مسافر باشد و تمام نماز عشا را در این وقت بخواند باطل است هر چند از روی سهو باشد ..

(۴) (بِهجت): برای شخص مختار ..

(۵) [کلمه «عمداً» در رساله آیات عظام: گلپایگانی، صافی، زنجانی و بهجت نیست]

(۶) (بهجت): ولی احتیاط در این است که در صورت اضطرار و تأخیر نماز از نیمه شب آخر شب را ملاک برای وقت مخصوص نماز عشا قرار دهد بنا بر این اگر به مقدار پنج رکعت به آخر شب وقت دارد هر دو نماز را به قصد ما فی الذمه بخواند و اگر کمتر وقت دارد اگر چه یک رکعت باشد اول نماز عشا را به قصد این که احتمالاً وظیفه او نماز عشا است بخواند بعد نماز مغرب را قضا کند و بعد از آن احتیاطاً نماز عشا را دو مرتبه به نیت قضا بخواند

(نوری): ولی اگر نماز عشا را در صورتی که مسافر نیست در وقت مخصوص نماز مغرب سهواً بخواند و تا آخر نماز متوجه نشود تا عدول به نماز مغرب کند، نماز عشا صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بخواند..

(خوئی، تبریزی): مسأله وقت نماز مغرب و عشا تا نیمه شب امتداد دارد ولی نماز عشا در صورتی که با التفات قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است مگر این که از وقت، بیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند. اگر کسی اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

(سیستانی): وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار تا نیمه شب امتداد دارد و اما برای شخص مضطر که یا از روی فراموشی یا به سبب خواب یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب خوانده وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد ولی در هر صورت در حال التفات ترتیب بین آن دو معتبر است، یعنی نماز عشا در صورتی که با التفات قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است..

**مسأله ۷۳۷ وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود، و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد. این مسأله، در رساله آیات عظام: خوئی، تبریزی و سیستانی نیست**

**مسأله ۷۳۸ اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است (۱)، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند (۲) و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند (۳). اما اگر تمام آن چه را خوانده، در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد (۴) و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد از آن عشا را بخواند (۵)، ولی احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عشا دوباره مغرب و عشا را بخواند و این احتیاط خیلی خوب است.**

(۱) (گلپایگانی، صافی، فاضل، بهجت، نوری): چنانچه تمام آن چه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است ..

(۲) (زنجانی): و احتیاط مستحب آن است که اگر مقداری از آن را در وقت مختص مغرب خوانده باشد، نماز مغرب را قبل از نماز عشا اعاده کند..

(فاضل): و چنانچه در وقت مختص مغرب بفهمد اشتباه کرده بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است ..

(۳) (گلپایگانی، صافی): و احتیاط لازم آن است که بعد از نماز مغرب، نماز عشا را اعاده نماید..

(اراکي): اگر به رکوع رکعت چهارم رفته، نمازش باطل است اگر چه احتیاط مستحب این است که همین نماز را هم قطع نکند..

(خوئی، تبریزی): اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد، باید نماز را به هم زند و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشا را به جا آورد. [پایان مسأله]

(زنجانی): اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد، بنا بر احتیاط باید نماز را تمام کرده و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشا را اعاده کند. [پایان مسأله]

(سیستانی): اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است، می تواند نماز عشا را تمام کرده و بعد نماز مغرب را به جا آورد. [پایان مسأله] (نوری): اگر به رکوع رکعت چهارم رفته نماز عشای او صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بخواند. [پایان مسأله] (فاضل): البته این فرض تنها در صورتی تحقق می یابد که فرد مسافر باشد. (۴) (اراکي): نمازش باطل است. [پایان مسأله]

(بهجت): نمازش خالی از اشکال نیست. حتی اگر به مغرب عدول کرده باشد. [پایان مسأله]

(۵) (گلپایگانی، صافی): (گلپایگانی: می تواند) احتیاطاً نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و دوباره نماز مغرب و بعد نماز عشا را بخواند (گلپایگانی: و می تواند رها کند و هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد).

(مکارم): مسأله هر گاه از روی غفلت یا فراموشی شروع به نماز عشا کند و در اثنا بفهمد که نماز مغرب را نخوانده باید نیت را به نماز مغرب برگرداند، مگر این که وارد رکوع رکعت چهارم شده باشد که در این صورت عدول جایز نیست و باید ادامه دهد و نماز مغرب را بعد به جا آورد.

**مسأله ۷۵۰ کسی که مسافر است اگر تا مغرب (۱) به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند (۲) و بعداً مغرب را بدون نیت ادا و قضا به جا آورد (۳) و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد. این مسأله، در رساله آیت الله مکارم نیست**

(۱) (خوئی، تبریزی، سیستانی): تا غروب آفتاب ..

(۲) (بہجت): و بلا فاصله مغرب را احتیاطاً به قصد ما فی الذمہ به جا آورد. [اپایان مسألہ]

(سیستانی): باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و اگر به مقدار سه رکعت نماز وقت دارد باید اول نماز عشا را بخواند و بعد مغرب را به جا آورد تا یک رکعت از نماز مغرب را در وقت انجام داده باشد و اگر کمتر از سه رکعت نماز وقت دارد باید اول عشا را بخواند ..

(۳) (گلپایگانی، صافی): بعداً مغرب را به قصد ما فی الذمہ به جا آورد..

(خوئی، تبریزی): بعداً مغرب را به جا آورد..

(زنجانی): مسألہ کسی کہ مسافر است، اگر نماز ظهر و عصر خود را تا نزدیکی غروب آفتاب به تأخیر بیندازد، مسألہ سه صورت دارد: اول: به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، در این صورت نماز ظهر و عصر را به ترتیب می خواند. دوم: به این اندازه وقت ندارد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، در این صورت نماز ظهرش قضا شده می باید نماز عصر را به جا آورد. سوم: به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد کہ در این صورت نماز ظهر و عصر هر دو قضا شده است. مسافر اگر نماز مغرب و عشا را تا نزدیکی نیمه شب به تأخیر بیندازد و به اندازه خواندن چهار رکعت وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند. در غیر این صورت، اگر تأخیر بی عذر باشد سه صورت دارد: اول: به اندازه خواندن سه رکعت وقت داشته باشد، در این صورت، نخست نماز عشا را خوانده و پس از آن فوراً نماز مغرب را می خواند و بنا بر احتیاط مستحب در آن نیت ادا یا قضا نکند. دوم: به این اندازه هم وقت ندارد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، در این صورت باید نماز عشا را خوانده، سپس نماز مغرب را قضا کند و بنا بر احتیاط مستحب نماز مغرب را تا پیش از طلوع فجر به جا آورده در آن نیت ادا یا قضا نکند. سوم: به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا قضا شده و بنا بر احتیاط مستحب می باید آن دو را تا پیش از طلوع فجر به جا آورده، نیت ادا یا قضا نکند. و اگر تأخیر تا وقتی کہ کمتر از چهار رکعت وقت دارد با عذر صورت گیرد، مسألہ دو صورت دارد: اول: به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، در این صورت باید نماز مغرب را خوانده و تا پیش از طلوع فجر نماز عشا را به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب نماز مغرب را پیش از آن بدون نیت ادا یا قضا اعاده کند و در نماز عشا نیز نیت خصوص ادا یا قضا نکند. دوم: به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت می باید نماز مغرب و عشا را تا پیش از طلوع فجر ادا به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب در آنها نیت خصوص ادا یا قضا نکند. در تأخیر نماز مغرب و عشا برای مسافر تا نزدیکی طلوع فجر با عذر سه صورت دارد: اول: به اندازه چهار رکعت وقت داشته باشد در این صورت باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و بنا بر احتیاط مستحب در آنها نیت خصوص ادا یا قضا نکند. دوم: به این اندازه وقت نداشته باشد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، در این صورت نماز مغربش قضا شده، می باید نماز عشا را در این وقت به جا آورد و بنا بر احتیاط مستحب نیت خصوص ادا یا قضا نکند، و سپس مغرب و عشا را قضا کند. سوم: به اندازه یک رکعت هم وقت

نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا هر دو قضا شده است. و بنا بر احتیاط مستحب در تأخیر بدون عذر تا نزدیکی طلوع فجر نیز حکم تأخیر با عذر جاری می‌شود؛ ولی نمی‌تواند در نماز نیت ادا کند.

## **۱۰- سجده بر آیات سجده دار قرآن**

**مسئله ۱۰۹۳** در هر یک از چهار سوره «و النجم، اقرء، الم تنزیل و حم سجده» یک آیه سجده است (۱) که اگر انسان بخواند یا گوش به آن دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند (۲) و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید (۳).

(۱) (زنجانی): آیه‌های: ۱۵ سوره سجده و ۳۷ سوره فصلت و ۶۲ سوره نجم و ۱۹ سوره علق آیات سجده واجب است ..

(۲) (زنجانی): هر چند هنگام خواندن یا گوش دادن، به قرآن بودن آن توجه نداشته باشد..

(خوئی، تبریزی، سیستانی): و (خوئی، تبریزی: ظاهر این است که) در شنیدن بدون اختیار، سجده واجب نیست اگر چه بهتر سجده نمودن است.

(مکارم): و اگر گوش ندهد بلکه آیه سجده به گوشش بخورد، بنا بر احتیاط واجب باید سجده کند.

(زنجانی): و کسی که گوش نمی‌دهد ولی آیه را می‌شنود بنا بر احتیاط مستحب سجده کند.

(گلپایگانی، صافی): مسئله در هر یک از چهار سوره الم تنزیل «(۳۲)» و حم سجده «(۴۱)» و النجم «(۵۳)» و اقرأ «(۹۶)» یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا استماع کند بعد از تمام شدن آیه باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید و فرق نیست در استماع بین این که از خود گوینده بشنود یا به وسیله بلندگو و رادیو بشنود و هم چنین است حکم در سماع بنا بر احتیاط.

(فاضل): مسئله در چهار سوره از قرآن مجید آیه سجده است «سوره‌های وَ النَّجْمِ ۵۳ اَقْرَأْ ۹۶ الم تنزیل ۳۲ و حم سجده ۴۱» و هر گاه انسان آیه سجده را بخواند یا گوش کند باید فوراً به سجده رود و اگر فراموش کرد هر زمان یادش آید سجده واجب است و اگر گوش ندهد بلکه آیه سجده به گوشش بخورد بنا بر احتیاط واجب باید سجده کند.

**مسئله ۱۰۹۴** اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری هم بشنود (۱) چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده یک سجده کافی است (۲).

(۱) (گلپایگانی، صافی): بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده نماید.

(فاضل:): باید دو سجده انجام دهد.

(مکارم:): یک سجده کافی است.

(۲) (بهجت:): اگر چه احتیاط در دو سجده است. و اگر انسان چند دفعه آیه سجده را شنید و یا خود، قرائت کرد، اگر بعد از اولی سجده کرد، واجب است باز هم برای دفعات بعد سجده کند؛ و اگر سجده نکرد، بنا بر احتیاط واجب برای هر قرائت یا شنیدن آیه، سجده کند.

(خوئی، تبریزی، سیستانی، زنجانی:): مسأله اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش می‌دهد خودش نیز بخواند، (خوئی، تبریزی، زنجانی: بنا بر احتیاط واجب) باید دو سجده نماید.

**مسأله ۱۰۹۵ در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند (۱) یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.**

(۱) (گلپایگانی، صافی:): یا بشنود

(خوئی، زنجانی، تبریزی:): یا گوش کند) باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

(زنجانی: و حکم خواندن و گوش دادن آیات سجده در حال نماز، در مسائل [ (۹۸۳) (۹۸۵) ] گذشت

**مسأله ۱۰۹۶ اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، بشنود، یا از مثل گرامافون (۱) آیه سجده را بشنود لازم نیست سجده نماید (۲)، ولی اگر از آلتی (۳) که صدای خود انسان را می‌رساند (۴) بشنود واجب است سجده ک**

(۱) (اراکی:): و ضبط صوت ..

(بهجت:): از ضبط صوت ..

(۲) (اراکی:): بنا بر احتیاط واجب باید سجده نماید ..

(۳) (اراکی، بهجت:): اگر از مثل بلندگو ..

(۴) (نوری:): در حال خواندن آیه سجده و یا ضبط کرده است ..

( گلپایگانی، صافی:): مسأله اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، احتیاط واجب آن است که سجده کند و هم چنین است اگر از مثل نوار آیه سجده را بشنود.



(خوئی، تبریزی): مسأله اگر انسان از گرامافون (خوئی: یا ضبط صوت) یا از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود یا گوش دهد سجده واجب نیست و هم چنین است رادیو اگر به طور نوار و ضبط صوت باشد ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را به قصد این که از قرآن است بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد سجده واجب است.

(زنجان): مسأله اگر آیه سجده توسط ضبط صوت و مانند آن، یا بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد، خوانده شود، بنا بر احتیاط واجب باید کسی که آن را گوش می‌کند سجده نماید و هم چنین است پخش رادیویی یا تلویزیونی اگر صدای قرآن قبلاً ضبط شده و پخش گردد؛ ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو یا تلویزیون آیه سجده را بخواند و به طور مستقیم پخش شود، بر کسی که به آن گوش می‌دهد سجده واجب است.

(فاضل): مسأله اگر آیه سجده را از صدا و سیما یا ضبط صوت یا رایانه بشنود، لازم نیست سجده کند، بلی اگر به صورت مستقیم از صدا و سیما پخش شود مثل این که از بلندگو بشنود باید سجده کند.

(سیستانی): مسأله اگر انسان از شخص خواب یا دیوانه یا از بچه‌ای که قرآن را تشخیص نمی‌دهد آیه سجده را بشنود یا گوش دهد سجده واجب است ولی اگر از گرامافون یا ضبط صوت بشنود، سجده واجب نیست و هم چنین است رادیو اگر به طور نوار ضبط صوت باشد، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد، سجده واجب است.

(مکارم): مسأله هر گاه آیه سجده را از مثل نوار یا رادیو گوش کند، احتیاط آن است که سجده کند.

(بهجت): مسأله ۹۰۲ در وجوب سجده برای کسی که آیه سجده را می‌شنود، فرق نمی‌کند که قرائت کننده مکلف باشد یا نباشد؛ و آن که قرائت کننده خودش هم سجده کند یا نکند؛ و آن که صحیح قرائت کند یا غلط، اما به صورتی که معلوم و مشخص باشد که آیه سجده را تلاوت کرده؛ و همین طور فرق نمی‌کند که به صورت حرام، مثل غنا بخواند یا نه؛ و آن که شنیدن، به صورت حرام باشد، مثل التذاذ از صدای اجنبیه یا نه؛ و باز هم فرق نمی‌کند که وقت گوش دادن، بداند که به آیه سجده گوش می‌دهد و یا بعد از گوش دادن، بفهمد آیه سجده بوده است. و اما اگر قرائت کننده، طفل غیر ممیز باشد و یا از شخص خواب بشنود، سجده واجب نمی‌شود؛ و هم چنین است اگر شنونده، کلمات و حروف را تشخیص ندهد و فقط همه‌ای بشنود.



## ۱۱- جواب سلام در نماز و غیر نماز

**مسئله ۱۱۳۸** انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

(مکارم:) مسئله در غیر نماز هم جواب سلام واجب، اما سلام کردن مستحب است و باید جواب را طوری بگوید که جواب سلام محسوب شود، یعنی اگر زیاد فاصله بیندازد که جواب محسوب نشود کار حرامی کرده و جواب دادن واجب نیست.

**مسئله ۱۱۳۹** باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد (۱) چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است (۲).

(۱) (خوئی، تبریزی:) یا سلام داده و تند رد شود

.. (فاضل:) باید با بلند کردن صدا یا به اشاره، طوری جواب او را بدهد که بشنود یا متوجه جواب سلام شود

(.سیستانی:) یا سلام داده و تند رد شود، چنانچه ممکن باشد که جواب سلام را با اشاره یا مانند آن به او بفهماند جواب دادن لازم است و در غیر این صورت جواب دادن در غیر نماز لازم نیست و در نماز جایز نیست

(مکارم:) یا در محیطی است که سر و صدا زیاد است چنانچه به طور معمول جواب دهد کافی است و احتیاط آن است که با اشاره نیز به او بفهماند.

(۲) (گلپایگانی، صافی:) و در صورت امکان با حرکت لب یا اشاره جواب را بفهماند .

(تبریزی:) و چنانچه سلام را در نامه یا با سفارش شخصی بفرستد جواب واجب نیست.

(زنجانی:) مسئله باید جواب سلام را به سلام کننده بفهماند؛ اگر چه سلام کننده کر باشد، و لازم نیست جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، و اگر فهماندن جواب سلام به سلام کننده ممکن نباشد؛ مثل این که شخص به انسان سلام کند و به سرعت رد شود، و یا از تلویزیون یا رادیو سلام بدهد، ظاهراً جواب سلام لازم نیست.

**مسئله ۱۱۴۰** نماز گزار (۱) جواب سلام را به قصد جواب (۲) بگوید نه به قصد دعا (۳).

(۱) (نوری، فاضل:) باید نماز گزار ..

(۲) (اراکی:) به قصد قرآن ..

(۳) (مکارم:) به قصد جواب بگوید نه به قصد قرائت بعضی از آیات قرآن و مانند آن. (گلپایگانی، صافی:) مسأله جواب سلام را باید به قصد ردّ تحیت بگوید، نه به قصد قرآن یا دعا. (خوئی، تبریزی:) مسأله واجب نیست که نمازگزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد. بلکه به قصد تحیت نیز بگوید، مانعی ندارد

(سیستانی:) مسأله واجب است نمازگزار جواب سلام را به قصد تحیت بگوید و مانعی ندارد که قصد دعا هم بکند یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

(زنجانی:) مسأله جواب سلام را باید به قصد تحیت قصد احترام مخاطب بگوید و لازم نیست جواب سلام را به قصد دعا بگوید؛ یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

(بهجت:) مسأله نمازگزار می تواند به جای ردّ سلام، جواب سلام را به قصد دعا بگوید.

**[مسأله ۱۱۴۱ اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد (۱) به نمازگزار سلام کند (۲)، نمازگزار باید (۳) جواب او را بدهد (۴).]**

(۱) (بهجت:) و به معنای سلام آگاه است..

(زنجانی:) سلام کند، باید جواب او را بگوید؛ چه در حال نماز باشد، چه نباشد.

(۲) (مکارم:) به نمازگزار یا غیر نمازگزار سلام کند جواب او واجب است.

(۳) (اراکي، فاضل:) نمازگزار می تواند ..

(۴) (گلپایگانی، صافی:) ولی در جواب سلام زن باید بگوید: «سلام عليك» و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد.

(خوئی، تبریزی:) ولی در سلام زن که «سلام عليك» بگوید، باید بگوید: «سلام عليك» و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد. (تبریزی:) و بعید نیست در صورتی که کاف را زن با زیر گفته در جواب با زیر بگوید عیبی نداشته باشد).

(فاضل:) و بهتر است به قصد دعا، جواب بگوید.

(سیستانی:) و اگر زن به لفظ «سلام عليك» سلام کند، می تواند در جواب بگوید: «سلام عليك» یعنی کاف را زیر دهد.

**مسأله ۱۱۴۲ اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.**

**مسأله ۱۱۴۳** اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند (۱)، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست (۲).

(۱) (سیستانی): بنا بر احتیاط واجب باید صحیح جواب بگوید.

(۲) (بهجت): مگر این که احتمال بدهد که سلام کننده نمی تواند به طور صحیح سلام دهد، که در این صورت رد سلام واجب است.

(فاضل): و اگر سلام حساب شود جواب او واجب است و بهتر است به قصد دعا جواب بدهد.

(گلپایگانی، صافی، نوری): جواب او جایز نیست.

(صافی): ولی اگر سلام حساب شود جواب او واجب است.

(مکارم): جواب او لازم نیست.

(زنجانی): مسأله اگر کسی غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست، و چنانچه در حال نماز باشد جایز نیست.

**مسأله ۱۱۴۴** جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند (۱) واجب نیست (۲) و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید «سلام» یا فقط «علیک» (۳)

(۱) (گلپایگانی، زنجانی): و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان..

(خوئی، تبریزی، سیستانی): و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمی نباشند واجب نیست و اگر ذمی باشند بنا بر احتیاط واجب به کلمه «علیک» اکتفا شود.

(۲) (گلپایگانی، صافی، زنجانی): و چنانچه در نماز باشد جایز نیست (صافی): و جواب سلام غیر مسلمان در نماز جایز نیست و در غیر حال نماز به گفتن «علیک» اکتفا شود.

(مکارم): لازم نیست ..

(۳) (فاضل): احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان اهل ذمه بگوید «علیک».

(بهجت): مسأله جواب سلام کسی که مسلمان نیست، در نماز، واجب نیست بلکه جایز هم نیست؛ ولی در غیر نماز، ممکن است جواب به لفظ «سلام» فقط یا «علیک» فقط، جایز باشد؛ مگر این که مصلحتی در کار باشد که

در این صورت با قصد قرآن خواندن، «سلام علیک» یا «سلام علیکم» می‌گوید که در این صورت، جایز و گاهی خوب و گاهی واجب می‌شود.

**مسئله ۱۱۴۵** اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

**مسئله ۱۱۴۶** اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته، جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است. این مسئله، در رساله آیات عظام: بهجت و مکارم نیست

**مسئله ۱۱۴۷** اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و هم چنین است (۱) اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد (۲). اما اگر بداند که قصد او را هم داشته (۳) و دیگری جواب ندهد (۴)، باید جواب او را بگوید (۵).

(۱) (سیستانی): بنا بر احتیاط واجب ..

(۲) (زنجانی): ولی می‌داند دیگری جواب سلام را می‌دهد ..

(۳) (بهجت): یا این که به وسیله‌ای بفهمد که فقط او را قصد کرده است ..

(۴) (زنجانی): یا شک داشته باشد دیگری جواب سلام را می‌دهد یا نه ..

(سیستانی): یا شک کند که جوابش را داده‌اند یا نه ..

(۵) (تبریزی): و اگر قبل از آن که دیگری جواب دهد او جواب بگوید، مانعی ندارد.

(بهجت): ولی اگر بچه ممیزی هم جواب سلام را داد، بنا بر اظهر از نمازگزار و دیگران ساقط می‌شود.

**مسئله ۱۱۴۸** سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است (۱) که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

(۱) (سیستانی): در روایت است ..

**مسئله ۱۱۴۹** اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد (۱).

(۱) (خوئی، تبریزی، سیستانی، مکارم، زنجانی): بنا بر احتیاط واجب باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.

(بهجت): مسأله اگر دو نفر با هم در یک زمان به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد ولی احتمال دارد که بر هیچ کدام ردّ سلام واجب نباشد؛ و اگر کسی به یکی از دو نفر بدون تعیین سلام کرد، جواب سلام بر هیچ کدام واجب نیست و در حال نماز جایز نیست.

**مسأله ۱۱۵۰ در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت «سلام علیکم» در جواب بگوید «سلام علیکم و رحمه الله».** این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست

(مکارم): مسأله ۱۰۲۹ این که بعضی در جواب سلام می‌گویند: «سلام از من» کافی نیست، بلکه سلام دیگر از ناحیه شخص مقابل محسوب می‌شود و هر دو احتیاطاً باید بعد از آن جواب دهند.

## ۱۲- فکر در موارد شکهای صحیح و عمل فوری طبق گمانش

مسأله ۱۲۰۲ وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنان که گفته شد باید فکر کند (۱) ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی‌رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد (۲)، مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد. این مسأله در رساله آیات عظام: خوئی، تبریزی، سیستانی، زنجانی و بهجت نیست

(۱) (گلپایگانی، صافی، نوری): باید فوراً فکر کند ..

(۲) (فاضل): چنان که گفته شد باید فوراً فکر کند پس اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود برای او پیش نیاید شک او از بین نمی‌رود و چنانچه کمی بعد هم فکر کند اشکال ندارد .. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۲۰۰.

(خوئی، تبریزی): مسأله ۱۲۱۱ وقتی یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می‌شود جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می‌کند، جایز نیست با این حال رکوع کند.

(زنجانی): بنا بر احتیاط مستحب با حالت شک نماز را ادامه ندهد؛ مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می‌کند، بنا بر احتیاط مستحب با این حال رکوع نکند، بلکه صبر کند تا برای وی یقین یا گمان پیدا شود؛ ولی اگر لازم باشد به قدری صبر کند که صورت نماز بهم بخورد لازم است به حالت بعد منتقل شود.

(سیستانی): در صورتی که شک باطل او در دو رکعت اول نماز باشد..

(سیستانی): و اما در بقیه شکهای باطل ظاهراً می تواند نماز را ادامه دهد تا یقین یا گمان برای او پیدا شود.

**مسئله ۱۲۰۳** اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید (۱). و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند. این مسئله، در رساله آیت الله بهجت نیست

(۱) (مکارم): و به عکس اگر نخست حالت شک داشت و بعد گمانش بیشتر به یک طرف شد، باید مطابق گمان عمل کند، ولی اگر شک از شکهایی است که نماز را باطل می کند و پابرجا شد باید نماز را از سر گیرد و مبدل شدن آن به ظن اثری ندارد.

**مسئله ۱۲۰۴** کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید احتیاط کند (۱) و در هر مورد، احتیاط به طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است. این مسئله، در رساله آیت الله بهجت نیست

(۱) (اراکي): بنا بر احتیاط واجب باید احتیاط کند در جمع بین هر دو وظیفه..

(گلپایگانی، صافی): اگر احتمال می دهد به یک طرف گمانش زیادتیر باشد باید آن طرف را بگیرد و آلا به دستور شک عمل کند.

(خوئی، تبریزی، سیستانی): باید به دستور شک عمل کند.

(فاضل): طبق وظیفه شک عمل می نماید.

(مکارم): مسئله کسی که نمی داند حالتی که برای او پیدا شده است «شک» است یا «ظن» باید به احکام شک عمل کند.

(زنجانی): مسئله کسی که نمی داند عرفاً گمانش به یک طرف بیشتر است یا دو طرف در نظر او مساوی است، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور شک عمل کند و اگر عمل وی بر خلاف دستور گمان باشد، نماز را نیز به احتیاط واجب دوباره بخواند.

## ۱۳- انجام فوری نماز احتیاط بعد نماز

مسئله ۱۲۱۵ کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند (۱) و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است (۲) بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

(۱) (بهجت:) بنا بر اظهر حمد را بخواند .. (۲) (زنجانی:) بعد از رکعت دوم تشهد خوانده و سلام دهد.

مسئله ۱۲۱۶ نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد و باید نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که سوره حمد و «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند (۱).

(۱) (سیستانی:) بنا بر احتیاط لازم، حمد را آهسته بخوانند و احتیاط مستحب آن است که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

(گلیایگانی، خوئی، فاضل، صافی، تبریزی، نوری:) مسئله نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند، و احتیاط واجب آن است که «بسم الله الرحمن الرحیم» آن را هم آهسته بگویند. (زنجانی:) احتیاط..

(بهجت:) مسئله نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند بنا بر لزوم آهسته خواندن در قرائت رکعت سوم و چهارم و نیت آن را به زبان نیاورد.

(مکارم:) مسئله نماز احتیاط اذان و اقامه و سوره و قنوت ندارد، و حمد را باید آهسته بخواند حتی احتیاط واجب آن است که «بسم الله» را نیز آهسته بگوید و در میان اصل نماز و نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می کند انجام ندهد.

مسئله ۱۲۱۷ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند. و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید (۱). (۱) (بهجت:) بلکه مثل نماز نافله می شود، که قطع و ادامه آن، هر دو جایز است.

مسئله ۱۲۱۸ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده (۱)، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آن چه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا (۲) دو سجده سهو بنماید (۳). و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد. این مسئله، در رساله آیت الله بهجت نیست

(۱) (مکارم:) مثلاً به جای چهار رکعت سه رکعت خوانده .. (۲) (مکارم:) احتیاطاً .. (۳) (سیستانی:) بنا بر احتیاط لازم..

**مسئله ۱۲۱۹** اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند (۱) بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است. (۱) (گلپایگانی، صافی:) ایستاده بخواند..

(زنجانى:) دو رکعت نماز احتیاط نشسته بخواند، که به منزله یک رکعت نماز ایستاده است..

**مسئله ۱۲۲۰** اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده (۱)، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند (۲) بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده (۳)، باید (۴) کسری نماز را به نماز متصل نموده و نماز را هم دوباره بخواند (۵). این مسئله، در رساله آیت الله بهجت نیست

(۱) (مکارم:) بنا بر احتیاط واجب باید کسری نماز را بلا فاصله به جا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند. (۲) (گلپایگانی، صافی:) ایستاده بخواند .. (۳) (خوئی، تبریزی، سیستانی، زنجانى، فاضل:) باید نماز را دوباره بخواند. (۴) (نوری:) بنا بر احتیاط واجب باید .. (۵) (گلپایگانی، صافی:) چنانچه منافی به جا نیآورده باشد، بنا بر احتیاط لازم، کسری را تمام کند و نماز را دوباره بخواند تا یقین کند به تکلیف خود عمل کرده.

**مسئله ۱۲۲۱** اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده (۱) مثلاً در شک بین سه و چهار (۲) یک رکعت نماز احتیاط بخواند (۳)، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید (۴) نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده (۵) باید (۶) دو رکعت کسری نمازش را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

(۱) (مکارم:) چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، احتیاط واجب این است کسری نماز را به جا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند.

(۲) (زنجانى:) شک بین دو و سه ..

(۳) (گلپایگانی، صافی:) ایستاده بخواند ..

(۴) [کلمه «باید» در رساله آیات عظام: گلپایگانی و صافی نیست]



(۵) (خوئی، تبریزی، زنجانی): نماز احتیاطش (زنجانی: جزء نماز او) محسوب است و یک رکعت کسری نمازش را به جا آورد و نمازش صحیح است و برای زیادی هر یک از سلام (زنجانی: هر یک از دو سلام): در اصل نماز و نماز احتیاط دو سجده سهو به جا آورد.

(سیستانی): احتیاط لازم آن است که در این صورت نیز نمازش را دوباره بخواند و اکتفا به ضمیمه کردن یک رکعت متصل به نماز نکند.

(بهجت): باید یک رکعت دیگر نماز بخواند و بنا بر احتیاط نمازش را دو مرتبه اعاده کند.

(فاضل): باید کسری نمازش را به جا آورد و احتیاط این است که اصل نماز را هم دوباره بخواند.

(۶) (گلپایگانی، صافی): بنا بر احتیاط لازم باید ..

**مسأله ۷۸۰ نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده (۱) را باید (۲) رو به قبله به جا آورد (۳) و در سجده سهو هم احتیاط مستحب همین است (۴).**

(۱) (اراکي، گلپایگانی، مکارم): و سجده سهو .. (۲) (گلپایگانی): بنا بر احتیاط لازم .. (مکارم): بنا بر احتیاط واجب .. (۳) (اراکي، گلپایگانی، مکارم، بهجت): بقیه مسأله ذکر نشده. (۴) (خوئی، سیستانی): بنا بر احتیاط استحبابی سجده سهو را نیز رو به قبله به جا آورد.

(تبریزی، زنجانی): بنا بر احتیاط سجده سهو را نیز باید رو به قبله به جا آورد.

(صافی): سجده سهو را نیز بنا بر احتیاط لازم باید رو به قبله به جا آورد.

(نوری): در سجده سهو هم، احتیاط واجب همین است.

**مسأله ۱۲۰۱ اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، (۱) چنانچه انسان نماز را تمام کند (۲) و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است (۳). پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند (۴) نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده نماز دومش صحیح است. این مسأله، در رساله آیت الله مکارم نیست**

(۱) (زنجانی): پس از تمام شدن نماز، باید فوراً نماز احتیاط را بخواند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز دیگری نخواند و اگر احتیاطاً بخواند نماز را از سر بگیرد، باید پس از خواندن نماز احتیاط باشد.

(۲) (خوئی، تبریزی): احتیاط واجب

(سیستانی: احتیاط مستحب) آن است که نماز احتیاط را بخواند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم (سیستانی: بنا بر احتیاط واجب) باطل است، ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

(۳) (بهجت: و در صورتی که قصد قربت حاصل شود مثل این که بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

(۴) (نوری: مانند پشت کردن به قبله ..

## ۱۴- انجام فوری سجده سهو هر وقت یادش آمد

مسئله ۱۲۴۶ اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده (۱) و واجب است هر چه زودتر (۲) آن را انجام دهد (۳) و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید (۴) فوراً انجام دهد (۵) و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

(۱) (گلپایگانی، صافی: ولی نماز باطل نمی‌شود .. (۲) (سیستانی: بنا بر احتیاط واجب باید هر چه زودتر .. (۳) (مکارم: ولی نمازش باطل نیست. [پایان مسأله] (۴) (خوئی، تبریزی: بنا بر احتیاط باید .. (۵) (گلپایگانی، صافی: بقیه مسأله ذکر نشده.

مسئله ۱۲۴۷ اگر شک دارد که سجده سهو (۱) بر او واجب شده یا نه لازم نیست به جا آورد.

(۱) (خوئی، تبریزی، سیستانی: اگر شک دارد مثلاً دو سجده سهو

مسئله ۱۲۴۸ کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسئله ۱۲۴۹ اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده (۱) باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، باید دو باره دو سجده سهو بنماید (۲). این مسأله، در رساله آیت الله مکارم نیست

(۱) (خوئی، تبریزی: و تدارک ممکن نباشد ..

(۲) (خوئی، تبریزی: احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

(گلپایگانی): مسأله اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده و یا بداند سهواً سه سجده سهو کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

(صافی): و تدارک آن ممکن نباشد..

(سیستانی): و تدارک آن به سبب فاصله زیاد ممکن نباشد..

(زنجان): مسأله بین دو سجده سهو نباید زیاد فاصله بیندازد، به طوری که عرفاً دو کار به شمار آید؛ پس اگر عمداً یا سهواً بین دو سجده سهو فاصله زیاد بیندازد، باید دو سجده سهو را از سر بگیرد و اگر عمداً یا سهواً سه سجده نیز انجام دهد، باید دوباره سجده سهو نماید.

(بهجت): مسأله ۱۰۱۷ اگر واجبی از واجبات سجده سهو را فراموش کرد، اگر محل آن نگذشته، آن را به جا می آورد و اگر بعد از سلام فهمید، بنا بر احتیاط سجده سهو را اعاده کند.

(بهجت): مسأله ۱۰۱۸ اگر در سجده سهو شک کرد که دو سجده به جا آورده یا یک سجده، بنا بر دو می گذارد اگر چه قبل از تشهد باشد؛ و اگر شک کرد که دو سجده به جا آورده یا سه سجده، بنا بر دو می گذارد و هم چنین به شک در ذکر یا طمأنینه اعتنا نمی کند، اگر چه قبل از سر برداشتن از سجده باشد. اما اگر شک کرد که اصل سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

## ۱۵- انجام فوری رکعت فراموش شده، بعد نماز

مسأله ۱۲۶۹ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است (۱)؛ و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری که فراموش کرده به جا آورد (۲).

(۱) (بهجت): و در غیر این صورت باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

(۲) (گلپایگانی): و برای سلام بی جا نیز دو سجده سهو بنماید.

(خوئی، سیستانی، زنجان، صافی، تبریزی): و برای سلام زیادی نیز (سیستانی: بنا بر احتیاط لازم) دو سجده سهو بنماید.

(مکارم:) و نمازش صحیح است و احتیاط واجب آن است که سجده سهو برای سلام بی جا انجام دهد.

**مسأله ۱۲۷۰** هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است (۱)؛ ولی اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، یادش بیاید، باید (۲) برگردد و دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و تشهد و سلام را دوباره بعد از آن بگوید و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته به جا آورد (۳) و نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که اصل نماز را بعد از آن اعاده نماید. این مسأله، در رساله آیت الله مکارم نیست

(۱) (خوئی، گلپایگانی، تبریزی، سیستانی، صافی، زنجانی، نوری): و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید باید دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و دو باره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد (سیستانی: بنا بر احتیاط واجب) دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید (نوری: و احتیاط مستحب آن است که نماز را هم دوباره بخواند.

(فاضل:) و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید که دو سجده را فراموش کرده، باید به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند.

(بهجت:) بلکه اگر پیش از انجام کاری هم که نماز را باطل می کند یادش بیاید، دو سجده ای را که فراموش کرده به جا می آورد و دوباره تشهد می خواند و نماز را سلام می دهد و برای سلامی که اول گفته است دو سجده سهو به جا می آورد و بنا بر احتیاط واجب باید نماز را اعاده کند.

(۲) (اراکي): بنا بر احتیاط واجب باید ..

(۳) (اراکي): و اصل نماز را بعد از آن اعاده نماید.

## ۱۶- انجام فوری نماز آیات

**مسأله ۱۴۹۱** نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز (۱) واجب می شود:

**اول: گرفتن خورشید.**

**دوم: گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.**

**سوم: زلزله، اگر چه کسی هم نترسد.**

**چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ (۲) و مانند اینها (۳) در صورتی که بیشتر مردم بترسند (۴) که بنا بر احتیاط واجب باید برای اینها هم نماز آیات بخوانند (۵).**

(۱) (سیستانی: سه چیز ..

(۲) (بهجت: و صیحه ترسناک و مانند اینها از چیزهایی که از آیات آسمانی و زمینی بوده و موجب ترس بیشتر مردم می شود بنا بر أظهر.

(۳) (گلپایگانی: در صورتی که به آنها آیت، صدق کند، اگر چه کسی هم نترسد.

(خوئی، تبریزی، صافی: از آیات آسمانی ..

(۴) (اراک، زنجانی: بقیه مسأله ذکر نشده.

(خوئی، تبریزی: و اما در حوادث زمینی مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود بنا بر احتیاط واجب نماز آیات ترک نشود.

(تبریزی: بنا بر احتیاط نماز آیات خوانده شود ولی بعید نیست که در حوادث زمینی که زلزله نباشد، نماز آیات واجب نباشد.

(فاضل، نوری: [و] بنا بر احتیاط واجب در حوادث وحشتناک زمینی مانند شکافته شدن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند، باید نماز آیات بخوانند.

(صافی: و در حوادث زمینی نیز که موجب ترس بیشتر مردم می شود، احتیاط واجب خواندن نماز است.

(سیستانی: سوم: زلزله بنا بر احتیاط واجب، اگر چه کسی هم نترسد. و اما در رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند و هم چنین در حوادث زمینی مانند فرو رفتن زمین و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود، بنا بر احتیاط مستحب نماز آیات ترک نشود.

(۵) (مکارم: چهارم: صاعقه و بادهای سیاه و سرخ و هر گونه حوادث خوفناک آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، بلکه برای حوادث خوفناک زمینی نیز اگر موجب وحشت بیشتر مردم شود، احتیاط واجب آن است که نماز آیات بخوانند.

**مسئله ۱۴۹۲** اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، (۱) مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

(۱) (مکارم:) مثل این که چند بار زلزله شود یا گرفتن خورشید با زلزله همراه گردد. اما اگر در بین نماز آیات این امور واقع شود، همان یک نماز آیات کافی است.

(فاضل:) مثلاً اگر دو بار زلزله بشود باید دو نماز آیات بخواند. و همین طور اگر دو تا از آنها اتفاق بیفتد یعنی هم خورشید بگیرد و هم زلزله شود.

**مسئله ۱۴۹۳** کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است (۱)، موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد (۲) و هم چنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو نای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد بنا بر احتیاط واجب، باید موقع نیت، معین کند نماز آیاتی را که می خواند برای کدام یک آنها است (۳). این مسئله، در رساله آیت الله بهجت نیست

(۱) (نوری:) یا برای چند چیز باشد مثلاً برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله نمازهایی بر او واجب شده باشد (۲) (نوری:) بقیه مسئله ذکر نشده.

(۳) (صافی:) اگر موقع نیت معین کند نماز آیاتی را که می خواند برای کدام یک آنها است موافق با احتیاط عمل کرده است.

(خوئی، تبریزی، سیستانی:) مسئله کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است؛ چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، چه برای چند چیز باشد مثلاً برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله نمازهایی بر او واجب شده باشد، موقعی که قضای آنها را می خواند لازم نیست معین کند که برای کدامیک آنها می باشد.

(زنجانی:) مسئله کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر آن نمازهای آیات احکام یکسان داشته باشند، مانند: قضای نمازهایی که برای خورشید گرفتگی های متعدد خوانده می شود لازم نیست که در نیت معین کند که برای کدام یک نماز می خواند و اگر نمازهایی بر عهده کسی باشد که احکام متفاوتی داشته باشد؛ مثلاً یکی قضای خورشید گرفتگی باشد که لازم نیست فوراً به جا آورده شود، و یکی برای زلزله است که فوریت دارد؛ یا یکی ادا و دیگری قضا باشد، باید موقع نیت معین کند که نماز آیاتی که می خواند برای کدام یک از آنها است.

(مکارم): مسأله لازم نیست تعیین کند نمازی که می‌خواند، برای کدامیک از این حوادث است که رخ داده، همین اندازه که نیت آن چه بر او واجب است بکند، کافی است.

**مسأله ۱۴۹۴ چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، (۱) در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست (۲)، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.**

(۱) (خوئی، مکارم، سیستانی، بهجت، زنجانی): در هر جایی اتفاق بیفتد

(سیستانی: و احساس شود) فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست (بهجت: اگر چه از توابع یکدیگر و به یک اسم معروف باشند).

(۲) (تبریزی): بقیه مسأله ذکر نشده.

(نوری): در هر شهری یا نقطه دیگری اتفاق بیفتد، مردم همان شهر و آن نقطه باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست. [پایان مسأله]

**مسأله ۱۴۹۵ از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند انسان باید نماز آیات را بخواند (۱) و بنا بر احتیاط واجب (۲) باید (۳) به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.**

(۱) (فاضل): و بنا بر اقوی وقت آن تا زمانی است که همه آن باز نشده باشد..

(نوری): و بنا بر احتیاط واجب باید از وقتی که شروع به باز شدن می‌کند تأخیر نیندازد. (۲) (اراکی): بنا بر احتیاط مستحب..

[ عبارت «بنا بر احتیاط واجب» در رساله آیت الله بهجت نیست ]

(۳) (خوئی، تبریزی): بهتر این است که..

(گلپایگانی، صافی): مسأله از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند، انسان می‌تواند نماز آیات را بخواند و باید به قدری تأخیر نیندازد که تمام قرص باز شود (صافی: بلکه أحوط آن است که از قبل از شروع در باز شدن تأخیر نیندازد).

(سیستانی): مسأله وقت شروع در نماز آیات برای کسوف و خسوف موقعی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند و تا زمانی که به حالت طبیعی برنگشته ادامه دارد، (اگر چه بهتر آن است که به قدری تأخیر نیندازند که شروع به باز شدن کند) ولی تمام کردن نماز آیات را می‌توان تا بعد از باز شدن خورشید یا ماه تأخیر انداخت..

(زنجانی:) مسأله وقت ادای نماز آیات در خورشید یا ماه گرفتگی، از وقتی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند و تا وقتی که کاملاً باز شود ادامه دارد، لکن بنا بر احتیاط مستحب به قدری به تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

(مکارم:) مسأله در موقع گرفتن خورشید یا ماه، وقت نماز آیات از موقعی است که شروع به گرفتن کرده و تا زمانی که کاملاً باز نشده ادامه دارد ولی احتیاط مستحب آن است که قبل از شروع به باز شدن نماز را بخواند.

**مسأله ۱۴۹۶ اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، باید نیت ادا و قضا نکند (۱) ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.** این مسأله، در رساله آیت الله مکارم نیست

(۱) (خوئی، تبریزی:) نیت ادا مانعی ندارد..

(سیستانی:) نیت ادا مانعی ندارد، ولی بعد از باز شدن تمام آن، نماز قضا می‌شود.

(بهجت، فاضل، نوری:) بنا بر احتیاط واجب باید نیت ادا و قضا نکند..

(زنجانی:) بنا بر احتیاط مستحب نیت ادا و قضا ننماید؛ و بعد از باز شدن تمام آن، نماز قضا می‌شود.

(گلپایگانی، صافی:) مسأله اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که تمام قرص آفتاب یا ماه باز شود و بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند، باید نیت قضا نماید و قبل از باز شدن تمام آن، ادا است.

**مسأله ۱۴۹۷ اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند (۱) بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت هم باشد بنا بر احتیاط واجب (۲) باید نماز آیات را بخواند و ادا است.** این مسأله، در رساله آیت الله مکارم نیست

(۱) (فاضل:) بقیه مسأله ذکر نشده.

(بهجت:) تا وقتی که به اندازه خواندن یک رکعت به وقت باز شدن مانده باشد، باید نیت ادا کند. [پایان مسأله]  
(۲) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب» در رساله آیت الله اراکی نیست] [گلپایگانی، صافی:] مسأله اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز باشد، نمازی را که می‌خواند ادا است و هم چنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت به باز شدن تمام قرص مانده باشد، ولی اگر مدت گرفتن ماه یا خورشید به اندازه خواندن یک رکعت نباشد، بنا بر احتیاط نیت ادا و قضا نکند و به قصد ما فی الذمه نماز را به جا آورد.



(سیستانی): یا کمتر..

(سیستانی): به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر به آخر وقت آن مانده باشد. [پایان مسأله]

(خوئی، تبریزی): مسأله اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، وجوب نماز آیات در این صورت مبنی بر احتیاط است و اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد، در این صورت نماز آیات واجب و ادا است.

(زنجانی): مسأله اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه نماز آیات باشد، باید نماز آیات به جا آورد، و تا زمانی که از گرفتن ماه یا خورشید به مقدار خواندن یک رکعت وقت باقی است، نماز ادا است و بعد از آن نماز قضا می‌شود، و اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه کمتر از نماز آیات باشد، بنا بر احتیاط نماز آیات را بخواند و نیت ادا و قضا ننماید، هر چند بعد از باز شدن خوانده شود.

**مسأله ۱۴۹۸ موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید (۱) فوراً نماز آیات را بخواند (۲) و اگر نخواند معصیت کرده (۳) و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.**

(۱) (زنجانی): مکلف باید ..

(۲) (خوئی، زنجانی): به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود و اگر

(زنجانی: بدون عذر) تأخیر کرد، معصیت کرده (زنجانی: و باید هر چه زودتر بخواند) و بنا بر احتیاط وقت خواندن، نیت ادا و قضا نکند.

(۳) (مکارم): و احتیاط مستحب آن است که تا آخر عمر هر وقت توانست بخواند.

(تبریزی): مسأله در نماز آیات برای زلزله یا رعد و برق و بادهای سیاه و مانند آنها لازم است مکلف نماز آیات را فوراً بخواند و چنانچه تأخیر بیندازد، أحوط آن است که به قصد ما فی الذمه بیاورد و قصد اداء و قضا نکند.

(سیستانی): مسأله موقعی که زلزله می‌آید یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد و بخواهد احتیاط کند اگر وقتشان وسعت داشته باشد لازم نیست نماز آیات را فوراً بخواند و در غیر این صورت مانند زلزله باید فوراً آن را بخواند به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود و اگر تأخیر کرد، احتیاط مستحب آن است که بعداً بدون نیت ادا و قضا بخواند.

**مسأله ۱۴۹۹ اگر بعد از (۱) باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست (۲).**

(۱) (خوئی، سیستانی): اگر گرفتن آفتاب یا ماه را نداند و بعد از ..

(زنجانى:) اگر هنگام گرفتن خورشید یا ماه، گرفتن آنها را نداند و بعد از ..

(۲) (زنجانى:) و كسى كه در موقع گرفتن خورشید یا ماه نماز آیات را عمداً نخوانده باشد، در صورتى كه تمام ماه یا خورشید گرفته باشد بنا بر احتیاط واجب مى‌باید برای قضای نماز آیات غسل نموده و نماز بخواند و نماز قضا بدون غسل باطل است.

**مسأله ۱۵۰۰ اگر عده‌ای بگویند كه خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند (۱)، در صورتى كه تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند (۲). و اگر دو نفر كه عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود كه عادل بوده‌اند باید نماز آیات را بخواند (۳) بلکه اگر (۴) معلوم شود كه مقداری از آن گرفته احتیاط واجب آن است كه نماز آیات را بخواند.**

(۱) (بهجت:) و یا این كه دو نفر كه عادل بودن آنها معلوم نیست شهادت بدهند و عادل بودن آنها ثابت نشود و انسان نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود كه عادل بوده‌اند ..

(۲) (گلپایگانی، صافى:) بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنا بر احتیاط مستحب نماز آیات را بخواند و هم چنین است اگر دو نفر كه عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود كه عادل بوده‌اند.

(بهجت:) بلکه اگر معلوم شود كه مقداری از آن گرفته، احتیاط در آن است كه نماز آیات را بخواند. (مكارم:) و گر نه واجب نیست.

(نورى:) ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و هم چنین است اگر دو نفر كه عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود كه عادل بوده‌اند. (۳) (اراكى:) ولی اگر معلوم شود كه مقداری از آن گرفته، در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است كه نماز آیات را بخواند. (۴) (فاضل:) بلکه اگر در هر دو صورت ..

(خوئى، تبریزی، سیستانی:) مسأله اگر عده‌ای

(خوئى، تبریزی: كه اطمینان به گفتار آنها نباشد)، بگویند كه خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند (خوئى: و در آن اشخاص شخصی كه ثقة باشد، نباشد) و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتى كه تمام خورشید یا ماه گرفته باشد

(تبریزی، سیستانی: باید) نماز آیات را بخواند ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و هم چنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند: خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

(زنجان: مسأله اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه گفته آنان موجب اطمینان نباشد و نماز آیات نخواند و بعد مطمئن شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات بخواند، بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنا بر احتیاط خواندن نماز آیات بر او واجب است، و هم چنین است اگر یک نفر که عادل بودن او معلوم نیست بگوید: خورشید یا ماه گرفته و گفته او موجب اطمینان نشود و بعد معلوم شود که خورشید گرفته بوده است.

**مسأله ۱۵۰۱ اگر انسان به گفته (۱) کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب (۲) باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب (۳) باید به حرف آنان عمل نماید (۴)، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می‌کند احتیاطاً باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد (۵).** این مسأله در رساله آیت الله بهجت نیست

(۱) (فاضل: اگر انسان به گفته منجمین و ..

(۲) و (۳) - [عبارت «بنا بر احتیاط واجب» در رساله آیات عظام: گلپایگانی، فاضل، صافی و سیستانی نیست]

(۴) (خوئی، تبریزی، سیستانی: بقیه مسأله ذکر نشده.

(۵) (گلپایگانی، صافی: اگر بگویند آفتاب فلان ساعت باز می‌شود باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد. (فاضل: نباید نماز را تا آن وقت تأخیر بیندازد.

(نوری: احتیاطاً باید نماز را از آن وقت تأخیر نیندازد.

(مکارم: مسأله اگر از گفته منجمین و اشخاصی که از این امور اطلاع دارند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و به گفته آنها اطمینان پیدا کند، باید وقت را رعایت کند.

(زنجان: مسأله انسان از هر راهی اطمینان پیدا کند که یکی از موجبات نماز آیات به وقوع پیوسته، باید نماز آیات بخواند، بنا بر این اگر انسان از گفته کسانی که از روی قاعده علمی می‌گویند فلان وقت خورشید یا ماه گرفته، یا می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد، اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنها عمل نماید.

**مسأله ۱۵۰۲** اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده (۱) باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. این مسأله در رساله آیات عظام: مکارم و بهجت نیست

(۱) (سیستانی:): اگر بفهمد نماز آیاتی که برای آفتاب گرفتگی یا ماه گرفتگی خوانده..

**مسأله ۱۵۰۳** اگر در وقت نماز یومیه، نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد (۱)، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد. و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد (۲)، باید (۳) اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

(۱) (زنجانی:): و خواندن هیچ یک از آنها فوریت ندارد..

(۲) (زنجانی:): یا خواندن آن فوریت داشته باشد مانند نماز آیات به جهت زلزله..

(۳) [کلمه «باید» در رساله آیات عظام: خوئی و تبریزی نیست]

**مسأله ۱۵۰۴** اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است (۱)، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند (۲). و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید (۳) آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

(۱) (زنجانی:): یا نماز آیات فوری بر عهده اوست..

(۲) (زنجانی:): و الا باید آن را بشکند، و اول، نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

(۳) [کلمه «باید» در رساله آیات عظام: خوئی، تبریزی و سیستانی نیست]

**مسأله ۱۵۰۵** اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

**مسأله ۱۵۰۶** اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد (۱) و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می‌شوند در حال حیض یا نفاس باشد نماز آیات بر او واجب نیست (۲) و قضا هم ندارد.

این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست

(۱) (خوئی، تبریزی:): یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

(سیستانی): یا زلزله اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

(۲) (فاضل): ولی بنا بر احتیاط واجب پس از پاک شدن قضا نماید. و هم چنین اگر زلزله یا سایر آیات پدید آمد، بنا بر احتیاط واجب پس از پاک شدن نماز آیات را به جا آورد.

(گلپایگانی، صافی): مسأله نماز آیات بر حائض و نفساء در حال حیض یا نفاس واجب نیست ولی بعد از پاک شدن بنا بر احتیاط لازم باید (صافی: بنا بر احتیاط مستحب آن را) به جا آورد و در گرفتن ماه و خورشید بنا بر احتیاط نیت ادا و قضا نکند ولی در غیر این دو نیت ادا کند.

(زنجانی): مسأله حائض و نفساء، نمی‌توانند نماز آیات بخوانند و اگر در حال حیض یا نفاس زن، خورشید یا ماه بگیرد، پس اگر هنگام کسوف یا خسوف خبردار شده است، بنا بر احتیاط واجب، باید قضا نماید و اگر خبردار نشد و کسوف یا خسوف کلی بود، بنا بر احتیاط واجب، قضا دارد و آلا، قضا واجب نیست. و اگر در حال حیض یا نفاس، زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، بنا بر احتیاط واجب، باید بعد از پاک شدن، نماز آیات را بخواند.

**مسأله ۱۴۹۸ موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید (۱) فوراً نماز آیات را بخواند (۲) و اگر نخواند معصیت کرده (۳) و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.**

(۱) (زنجانی): مکلف باید ..

(۲) (خوئی، زنجانی): به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود و اگر (زنجانی: بدون عذر) تأخیر کرد، معصیت کرده (زنجانی: و باید هر چه زودتر بخواند) و بنا بر احتیاط وقت خواندن، نیت ادا و قضا نکند.

(۳) (مکارم): و احتیاط مستحب آن است که تا آخر عمر هر وقت توانست بخواند.

(تبریزی): مسأله در نماز آیات برای زلزله یا رعد و برق و بادهای سیاه و مانند آنها لازم است مکلف نماز آیات را فوراً بخواند و چنانچه تأخیر بیندازد، أحوط آن است که به قصد ما فی الذمه بیاورد و قصد اداء و قضا نکند.

(سیستانی): مسأله موقعی که زلزله می‌آید یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد و بخواهد احتیاط کند اگر وقتشان وسعت داشته باشد لازم نیست نماز آیات را فوراً بخواند و در غیر این صورت مانند زلزله باید فوراً آن را بخواند به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود و اگر تأخیر کرد، احتیاط مستحب آن است که بعداً بدون نیت ادا و قضا بخواند.

**مسأله ۱۴۹۹ اگر بعد از (۱) باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست (۲). (۱) (خوئی، سیستانی): اگر گرفتن آفتاب یا ماه را نداند و بعد از ..**

(۱) (زنجانی): اگر هنگام گرفتن خورشید یا ماه، گرفتن آنها را نداند و بعد از ..

(۲) (زنجانی): و کسی که در موقع گرفتن خورشید یا ماه نماز آیات را عمداً نخوانده باشد، در صورتی که تمام ماه یا خورشید گرفته باشد بنا بر احتیاط واجب می‌باید برای قضای نماز آیات غسل نموده و نماز بخواند و نماز قضا بدون غسل باطل است.

**مسأله ۱۵۰۰ اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند (۱)، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند (۲). و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند باید نماز آیات را بخواند (۳) بلکه اگر (۴) معلوم شود که مقداری از آن گرفته احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.**

(۱) (بهجت): و یا این که دو نفر که عادل بودن آنها معلوم نیست شهادت بدهند و عادل بودن آنها ثابت نشود و انسان نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند .. (۲) (گلپایگانی، صافی): بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنا بر احتیاط مستحب نماز آیات را بخواند و هم چنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

(بهجت): بلکه اگر معلوم شود که مقداری از آن گرفته، احتیاط در آن است که نماز آیات را بخواند. (مکارم): و گر نه واجب نیست.

(نوری): ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و هم چنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

(۳) (اراکلی): ولی اگر معلوم شود که مقداری از آن گرفته، در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که نماز آیات را بخواند.

(۴) (فاضل): بلکه اگر در هر دو صورت ..

(خوئی، تبریزی، سیستانی): مسأله اگر عده‌ای (خوئی، تبریزی): که اطمینان به گفتار آنها نباشد، بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند (خوئی): و در آن اشخاص شخصی که ثقة باشد، نباشد) و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد

(تبریزی، سیستانی: باید) نماز آیات را بخواند ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و هم چنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند: خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

(زنجانی): مسأله اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه گفته آنان موجب اطمینان نباشد و نماز آیات نخواند و بعد مطمئن شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات بخواند، بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنا بر احتیاط خواندن نماز آیات بر او واجب است، و هم چنین است اگر یک نفر که عادل بودن او معلوم نیست بگوید: خورشید یا ماه گرفته و گفته او موجب اطمینان نشود و بعد معلوم شود که خورشید گرفته بوده است.

**مسأله ۱۵۰۱** اگر انسان به گفته (۱) کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب (۲) باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب (۳) باید به حرف آنان عمل نماید (۴)، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می‌کند احتیاطاً باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد (۵). این مسأله در رساله آیت الله بهجت نیست

(۱) (فاضل): اگر انسان به گفته منجمین و ..

(۲) و (۳) - [عبارت «بنا بر احتیاط واجب» در رساله آیات عظام: گلپایگانی، فاضل، صافی و سیستانی نیست]

(۴) (خوئی، تبریزی، سیستانی): بقیه مسأله ذکر نشده.

(۵) (گلپایگانی، صافی): اگر بگویند آفتاب فلان ساعت باز می‌شود باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد. (فاضل): نباید نماز را تا آن وقت تأخیر بیندازد.

(نوری): احتیاطاً باید نماز را از آن وقت تأخیر نیندازد.

(مکارم): مسأله اگر از گفته منجمین و اشخاصی که از این امور اطلاع دارند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و به گفته آنها اطمینان پیدا کند، باید وقت را رعایت کند.

(زنجانی): مسأله انسان از هر راهی اطمینان پیدا کند که یکی از موجبات نماز آیات به وقوع پیوسته، باید نماز آیات بخواند، بنا بر این اگر انسان از گفته کسانی که از روی قاعده علمی می‌گویند فلان وقت خورشید یا ماه گرفته، یا می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد، اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنها عمل نماید.

**مسأله ۱۴۹۵** از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند انسان باید نماز آیات را بخواند (۱) و بنا بر احتیاط واجب (۲) باید (۳) به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

(۱) (فاضل): و بنا بر اقوی وقت آن تا زمانی است که همه آن باز نشده باشد..



(نوری:) و بنا بر احتیاط واجب باید از وقتی که شروع به باز شدن می کند تأخیر نیندازد.

(۲) (اراکي:) بنا بر احتیاط مستحب..

{عبارت «بنا بر احتیاط واجب» در رساله آیت الله بهجت نیست}

(۳) (خوئی، تبریزی:) بهتر این است که..

(گلپایگانی، صافی:) مسأله از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند، انسان می تواند نماز آیات را بخواند و باید به قدری تأخیر نیندازد که تمام قرص باز شود (صافی: بلکه أحوط آن است که از قبل از شروع در باز شدن تأخیر نیندازد.

(سیستانی:) مسأله وقت شروع در نماز آیات برای کسوف و خسوف موقعی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند و تا زمانی که به حالت طبیعی برنگشته ادامه دارد، (اگر چه بهتر آن است که به قدری تأخیر نیندازند که شروع به باز شدن کند) ولی تمام کردن نماز آیات را می توان تا بعد از باز شدن خورشید یا ماه تأخیر انداخت .

(زنجانی:) مسأله وقت ادای نماز آیات در خورشید یا ماه گرفتگی، از وقتی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند و تا وقتی که کاملاً باز شود ادامه دارد، لکن بنا بر احتیاط مستحب به قدری به تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

(مکارم:) مسأله در موقع گرفتن خورشید یا ماه، وقت نماز آیات از موقعی است که شروع به گرفتن کرده و تا زمانی که کاملاً باز نشده ادامه دارد ولی احتیاط مستحب آن است که قبل از شروع به باز شدن نماز را بخواند.

[ **مسأله ۱۴۹۶ اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، باید نیت ادا و قضا نکند (۱) ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.** این مسأله، در رساله آیت الله مکارم نیست

(۱) (خوئی، تبریزی:) نیت ادا مانعی ندارد..

(سیستانی:) نیت ادا مانعی ندارد، ولی بعد از باز شدن تمام آن، نماز قضا می شود.

(بهجت، فاضل، نوری:) بنا بر احتیاط واجب باید نیت ادا و قضا نکند..

(زنجانی:) بنا بر احتیاط مستحب نیت ادا و قضا ننماید؛ و بعد از باز شدن تمام آن، نماز قضا می شود.



(گلیپایگانی، صافی): مسأله اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که تمام قرص آفتاب یا ماه باز شود و بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند، باید نیت قضا نماید و قبل از باز شدن تمام آن، ادا است.

**مسأله ۱۴۹۷** اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند (۱) بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت هم باشد بنا بر احتیاط واجب (۲) باید نماز آیات را بخواند و ادا است. این مسأله، در رساله آیت الله مکارم نیست

(۱) (فاضل): بقیه مسأله ذکر نشده.

(بهجت): تا وقتی که به اندازه خواندن یک رکعت به وقت باز شدن مانده باشد، باید نیت ادا کند. [پایان مسأله]

(۲) [عبارت «بنا بر احتیاط واجب» در رساله آیت الله اراکی نیست]

(گلیپایگانی، صافی): مسأله اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز باشد، نمازی را که می خواند ادا است و هم چنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت به باز شدن تمام قرص مانده باشد، ولی اگر مدت گرفتن ماه یا خورشید به اندازه خواندن یک رکعت نباشد، بنا بر احتیاط نیت ادا و قضا نکند و به قصد ما فی الذمه نماز را به جا آورد. (سیستانی): یا کمتر..

(سیستانی): به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر به آخر وقت آن مانده باشد. [پایان مسأله] [خوئی، تبریزی]: مسأله اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، وجوب نماز آیات در این صورت مبنی بر احتیاط است و اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد، در این صورت نماز آیات واجب و ادا است.

(زنجانی): مسأله اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه نماز آیات باشد، باید نماز آیات به جا آورد، و تا زمانی که از گرفتن ماه یا خورشید به مقدار خواندن یک رکعت وقت باقی است، نماز ادا است و بعد از آن نماز قضا می شود، و اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه کمتر از نماز آیات باشد، بنا بر احتیاط نماز آیات را بخواند و نیت ادا و قضا ننماید، هر چند بعد از باز شدن خوانده شود.

## ۱۷- پوشاندن فوری موی زن در بین نماز

مسأله ۷۸۹ زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را به پوشاندن (۱) ولی پوشاندن صورت (۲) (به مقداری که در وضو شسته می‌شود (۳)) و دستها تا مچ و پاها (۴) تا مچ پا لازم نیست (۵). اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید (۶) مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچ را هم به پوشاندن. (۱)

(خوئی، تبریزی، زنجانی): و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم به پوشاندن..

(سیستانی): و بنا بر احتیاط واجب حتی از خودش نیز پوشانده شود پس اگر چادر را طوری به پوشد که خودش بدنش را ببیند اشکال دارد (.. بهجت): حتی اگر کسی او را نبیند ..

(۲) (مکارم): گردی صورت ..

(۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام: مکارم، بهجت و سیستانی نیست]

(۴) (خوئی، زنجانی، تبریزی): روی پاها ..

(۵) (زنجانی): بقیه مسأله ذکر نشده. (هجت): ولی احتیاط در این است که صورت بیش از آن چه شستن آن در موقع وضو واجب است در حال نماز باز نباشد و هم چنین کف پا و درون دست نیز باز نباشد ..

(۶) (مکارم): احتیاط این است که (.. کارم): مسأله ۷۲۹ برای زنان پوشانیدن موهای مصنوعی و زینتهای پنهانی (مانند دست بند و گردن بند) نیز لازم است.

(فاضل): مسأله ۷۹۷ برای زنان در حال نماز پوشانیدن موهای مصنوعی و زینتهای پنهانی (مانند دست بند و گردن بند) و زینت صورت (مانند سرمه چشم) لازم نیست، اما واجب است از نامحرم به پوشاندن.

**استفتاء —** زنی در اثنای نماز متوجه می‌شود که مقداری از موهایش پیداست و فوراً آن را می‌پوشاند، آیا نماز خود را باید دوباره بخواند یا خیر؟

ج: تا زمانی که ظاهر شدن مو عمدی نباشد، اعاده واجب نیست.

## ۱۸- تیمم بدل غسل در تنگی وقت نماز

مسأله ۲۸۰ هر گاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز (۱) یا مقداری از آن (۲) بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند (۳)، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

(۱) (زنجانی): می‌ترسد تمام نماز ..

(۲) (اراکي): هر چند یک رکعت آن ..

(مکارم): تمام یا مقداری از واجبات نماز .. (۳) (مکارم): بقیه مسأله ذکر نشده.

(بهجت): مسأله هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد تمام نماز بعد از وقت خوانده می‌شود باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم باشد باید وضو بگیرد برای انجام یک رکعت با وضو و اگر با وضو وقت یک رکعت نماز و با تیمم وقت چهار رکعت را دارد می‌تواند هر کدام را خواست انتخاب کند بنا بر اظهر.

مسأله ۲۸۱ کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد (۱) صحیح است (۲) چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

(۱) (اراکي، خوئی، گلپایگانی، زنجانی، بهجت، تبریزی، سیستانی، صافی): اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد ..

(۲) (اراکي): و اگر فقط برای خواندن آن نماز وضو بگیرد که اگر نمی‌خواست نماز بخواند، وضو نمی‌گرفت، باطل است.

(خوئی): و اگر با علم و عمد فقط برای خواندن آن نماز وضو بگیرد باطل است.

(گلپایگانی، صافی): و اگر فقط برای خواندن آن نماز وضو بگیرد، به طوری که فعلاً داعی او بر وضو گرفتن فقط آن نماز باشد، وضویش باطل است.

(بهجت): ولی اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد باطل است.

(تبریزی): و اگر با علم و عمد فقط برای آن نماز وضو بگیرد که مقدار یک رکعت یا بیشتر آن را در وقت درک می‌کند باز صحیح است اگر چه در تأخیر انداختن نماز معصیت کرده است.

(زنجانی): اگر چه به جهت ترک تمام یا قسمتی از نماز در وقت گناه کرده است.

(سیستانی): و هم چنین اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد، مگر آن که قصد قربت برای او حاصل نشود.

(مکارم): هر گاه برای نماز وضو بگیرد باطل است، اما اگر به قصد کار دیگری مانند خواندن قرآن باشد صحیح است.

**مسأله ۲۸۸ کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد (۱). ولی اگر (۲) نداند که آب برای او ضرر دارد (۳) و وضو بگیرد (۴) و بعد بفهمد که ضرر داشته (۵)، وضویش صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آن وضو نماز نخواند و تیمم کند و چنانچه با آن وضو نماز خوانده دوباره آن را اعاده نماید (۶).**

(۱) (گلپایگانی، صافی): و باید تیمم کند ..

(۲) (سیستانی): وظیفه ندارد که وضو بگیرد ..

(فاضل): چنانچه وضو بگیرد، وضویش بنا بر احتیاط واجب باطل است ..

(۲) (گلپایگانی، صافی، سیستانی): و اگر .. (نوری): بلکه اگر ..

(۳) (بهجت): و ترس از استعمال آب هم نداشته باشد و وضو بگیرد، اگر چه بعد بفهمد ضرر داشته، وضوی او صحیح است. و اگر ترس ضرر را داشت ولی به امید ضرر نداشتن، وضو گرفت و بعد فهمید ضرر نداشته، وضویش صحیح است.

(۴) (خوئی، تبریزی): اگر چه بعد بفهمد ضرر داشته، ولی ضرر به حدی که شرعاً حرام است نبوده باشد وضوی او صحیح است. [پایان مسأله]

(سیستانی): اگر واقعاً ضرر داشته وضوی او باطل است. [پایان مسأله]

(۵) (گلپایگانی، صافی): احتیاط واجب آن است که علاوه بر وضو تیمم نیز بنماید و اگر با آن وضو نماز را به جا آورده تیمم نیز بنماید و نماز را اعاده کند و اگر بعد از وضویی که با جهل به ضرر گرفته ضرر رفع شد، احتیاطاً دوباره وضو بگیرد.

(نوری): احتیاط واجب آن است که تیمم کند و با آن وضو نماز نخواند و اگر با آن وضو نمازی به جا آورده، دوباره آن را انجام دهد.

(۶) (فاضل): احتیاط مستحب آن است که دوباره آن را اعاده نماید.

(مکارم): مسأله اگر خوف ضرر دارد، یا می‌ترسد اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، باید تیمم کند. هر گاه وضو بگیرد بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته، وضوی او صحیح است.

(زنجانى: ) مسأله كسى كه مى ترسد كه اگر وضو بگيرد تشنه بماند نمى تواند وضو را ترك كند و احتياط مستحب آن است كه تيمم هم بنمايد بلى اگر مى ترسد كه اگر وضو بگيرد مبتلا به مرض صعب العلاج شود، نبايد وضو گرفته و بايد تيمم كند و چنانچه به اين حد نرسد، ولى وضو براى او مشقتى داشته باشد كه متعارف مردم آن را تحمل نمى كنند، مى تواند وضو را ترك كرده تيمم كند اما اگر مشقت را تحمل نمود و وضو گرفت وضوى او صحيح است و اگر نداند كه وضو براى او ضرر شديد دارد و وضو بگيرد و بعد بفهمد ضرر شديد داشته، صحت وضوى او محل اشكال است.

**مسأله ۲۸۹ اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار كمى كه وضو با آن صحيح است ضرر ندارد و بيشتر از آن ضرر دارد، بايد با همان مقدار وضو بگيرد (۱).**

(۱) (مكارم: ) يا مثلاً اگر آب سرد ضرر دارد بايد آب را گرم كند.

**مسأله ۳۳۶ اگر در جاى وضو زخم و جراحت (۱) و شكستگى نيست، ولى به جهت ديگرى آب براى همه دست و صورت ضرر دارد (۲)، بايد تيمم كند (۳) و احتياط مستحب آن است كه وضوى جبيره اى هم بگيرد (۴) ولى اگر براى مقدارى از دست و صورت ضرر دارد چنانچه اطراف آن را بشويد كافى بودن بعيد نيست، ولى احتياط به تيمم ترك نشود.**

(۱) (زنجانى: ) زخم و دمل ..

(۲) (آيات عظام بجز فاضل و نورى: ) به جهت ديگرى آب براى آن ضرر دارد ..

(۳) (خوئى، تبريزى، زنجانى، سيستانى: ) بقيه مسأله ذكر نشده.

(فاضل: ) و بنا بر احتياط واجب اگر براى مقدارى از دست و صورت ضرر دارد، بايد اطراف آن را بشويد و تيمم هم بنمايد.

(مكارم: ) ولى اگر فقط براى مقدارى از دست و صورت ضرر دارد، چنانچه اطراف آن را بشويد كافى است و احتياط آن است كه تيمم هم بكند.

(۴) (اراكى، گلپايگانى، صافى: ) بقيه مسأله ذكر نشده.

(نورى: ) احتياط واجب آن است كه وضوى جبيره اى هم بگيرد ولى اگر براى مقدارى از دست و صورت ضرر دارد تنها تيمم كافى است.

(بهجت: ) احتياط واجب آن است كه وضوى جبيره اى هم بگيرد اگر ضرر در تمام اعضا نيست بلكه در يك عضو است. و حكم وضوى جبيره اى از آن چه كه گذشت معلوم مى شود.

مسأله ۶۷۴ هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا بستگانش از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب و قاطر معمولاً برای خوردن، سرش را نمی‌برند از تشنگی تلف شود (۱)، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید (اگر چه حیوان مال خودش نباشد (۲)) و هم چنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود (۳).

(۱) (گلپایگانی، صافی، فاضل:) اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود..

(بهجت:) اگر بترسد حیوانی از تشنگی تلف شود، در صورتی که ذبح آن حیوان برای او ضرر داشته باشد .. (۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام: گلپایگانی، فاضل و صافی نیست] (۳) (فاضل:) [که] باید آب را به او بدهد و تیمم نماید.

(خوئی، تبریزی:) مسأله هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند دچار زحمت می‌شود باید تیمم نماید و جواز تیمم به این جهت در سه صورت است:

۱ آن که اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید، خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می‌شود یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

۲ آن که بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳ آن که بر غیر خود چه انسان باشد یا حیوان بترسد و تلف یا بیماری یا بی‌تابیشان بر او گران باشد و در غیر این سه صورت (تبریزی: در غیر این صورت) با داشتن آب، تیمم جایز نیست.

(سیستانی:) مسأله اگر به آب برای رفع تشنگی نیاز باشد باید تیمم نماید، و جواز تیمم به این جهت در دو صورت است:

۱ آن که اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می‌شود یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

۲ آن که بر غیر خود از کسانی که به او وابسته‌اند بترسد هر چند از نفوس محترمه نباشد اگر شئون زندگی او برایش اهمیت داشته باشد چه از جهت علاقه شدید باشد یا از این جهت که تلف شدن او ضرر مالی برایش دارد یا رعایت حال او عرفاً لازم باشد مانند دوست و همسایه. در غیر این دو صورت هم تشنگی ممکن است مجوز

تیمم باشد ولی نه از این جهت بلکه از جهت وجوب حفظ جان یا از این که مرگ یا بی‌تابی او مطمئناً موجب حرج بر خودش خواهد شد.

(زنجانی: ) مسأله اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند بر خود یا دیگری بترسد، در سه صورت جایز یا لازم است تیمم کند:

۱ آن که اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی بیفتد که باعث تلف یا مرض صعب العلاج گردد، در این صورت لازم است تیمم کند و اگر تحمل تشنگی برای او مشقت زیادی داشته باشد، می‌تواند تیمم کند ولی تیمم لازم نیست.

۲ آن که اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید، نتواند موجودی را که حفظش بر او واجب است حفظ کند که در این صورت لازم است تیمم کند.

۳ آن که بر غیر خود؛ چه انسان باشد یا حیوان، بترسد و تلف یا بیماری یا بی‌تابی‌شان برای او مشقت غیر قابل تحمل داشته باشد که در این صورت می‌تواند تیمم کند. و در غیر این سه صورت با داشتن آب تیمم جایز نیست.

( مکارم: ) مسأله هر گاه به مقدار کافی آب دارد اما اگر آن را به مصرف وضو یا غسل برساند می‌ترسد خودش یا فرزندان یا دوستان و همراهانش از تشنگی هلاک یا بیمار شوند، یا فوق العاده به زحمت بیفتند، باید تیمم کند و آب را نگه دارد، و هم چنین اگر انسان غیر مسلمانی جان او در خطر باشد باید آب را به او بدهد و تیمم نماید؛ در باره حیوان نیز همین حکم جاری است.

**مسأله ۶۷۵ اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود (و کسانی که با او مربوطند (۱)) داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند (۲) ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواند (۳) باید آب نجس را به آن بدهد (۴) و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد (۵).**

(۱) [قسمت داخل پراکنش در رساله آیات عظام: سیستانی و زنجانی نیست]

(۲) (زنجانی: ) بقیه مسأله ذکر نشده.

(۳) (سیستانی: ) چنانچه آب را برای کسانی که به او مربوطند بخواند می‌تواند که با آب پاک وضو بگیرد یا غسل نماید اگر چه آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند بلکه اگر آنان از نجاست آب خبر نداشته باشند یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند، لازم است که آب پاک را در وضو و غسل استعمال نماید و هم چنین اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواند، ..

(۴) (خوئی، تبریزی: ) چنانچه آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواند، باید آب نجس را به آنان بدهد ..

(۵) (تبریزی): به شرط آن که نجاست آب موجب ضرر نباشد.

(مکارم): مسأله هر گاه غیر از آب پاک، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن دارد، از آب نجس نمی‌تواند استفاده کند، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و برای نماز تیمم کند، ولی دادن آب نجس به حیوان اشکالی ندارد.

**مسأله ۲۶۶ اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است (۱) باید تیمم کند و اگر وقت دارد باید صبر کند (۲) تا آب صاف شود (۳) و وضو بگیرد (۴).**

(۱) (بهجت): به طوری که برای وضو و یک رکعت نماز وقت ندارد ..

(۲) (گلپایگانی، صافی، بهجت): احتیاط واجب آن است که صبر کند ..

(۳) (زنجانی، سیستانی): یا به وسیله‌ای آن را صاف نماید..

(نوری): اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که آب را بگذارد تا صاف و ته‌نشین شود ..

(۴) (بهجت): و مبادرت به تیمم ننماید؛ اما اگر برای یک رکعت نماز با وضو و یا چهار رکعت با تیمم وقت دارد، بنا بر اظهر می‌تواند هر کدام را خواست انجام دهد.

(سیستانی): ولی آب گل آلود در صورتی مضاف می‌شود که دیگر به آن آب گفته نشود.

(مکارم): مسأله اگر غیر از آب مضاف آب دیگری ندارد باید تیمم کند و اگر آب مضاف او آب گل آلود است چنانچه وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود (بنا بر احتیاط واجب).

## **۱۹- وجوب فوری تطهیر قرآن نجس شده**

مسأله ۱۳۵ نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. (خوئی، تبریزی، سیستانی، زنجانی): مسأله نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک باشد (خوئی، تبریزی: بی‌اشکال) حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند، بلکه بنا بر احتیاط واجب در غیر فرض هتک نیز نجس کردن آن حرام و آب کشیدن واجب است.

(زنجانی): مستلزم بی‌احترامی به قرآن باشد بی‌اشکال حرام است..

(زنجانی): بنا بر احتیاط در غیر صورت بی‌احترامی..



**مسأله ۱۳۶** اگر جلد قرآن نجس شود (در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد) (۱) باید آن را آب بکشند.

(۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت الله فاضل نیست]

**[مسأله ۱۳۷** گذاشتن قرآن روی عین نجس (۱)، مانند خون و مردار (۲) اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است (۳) و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

(۱) (مکارم:) چنانچه موجب بی‌احترامی باشد حرام است و باید آن را برداشت.

(۲) (زنجانی:) در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، حرام و برداشتن آن واجب است.

(۳) (خوئی، تبریزی:) حکم نجس کردن آن را دارد.

(سیستانی:) در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد حرام است. [پایان مسأله] (فاضل:) در صورتی که عرفاً هتک باشد حرام است..

**مسأله ۱۳۸** نوشتن قرآن با مرکب نجس (۱)، اگر چه یک حرف آن باشد حرام است (۲). و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند (۳)، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود (۴).

(۱) (مکارم:) حرام است و اگر عمداً یا سهواً نوشته شود باید آن را محو کنند یا آب بکشند. [پایان مسأله]

(۲) (خوئی، تبریزی، سیستانی:) حکم نجس کردن آن را دارد ..

(زنجانی:) حکم نجس کردن آن را دارد. [پایان مسأله]

(۳) (صافی:) و اگر ممکن نشود، به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

(۴) (فاضل:) و چنانچه از بین نمی‌رود باید آن را آب بکشند. (بهجت:) کاری کنند که عین مرکب نجس از بین برود و ورق متنجس به آن، آب کشیده شود.

**مسأله ۱۳۹** احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند و اگر قرآن دست اوست در صورت امکان از او بگیرند.

(اراکي، گلپایگانی، صافی:) مسأله دادن قرآن به کافر (صافی:) اگر هتک و توهین شمرده شود و یا در معرض هتک باشد) حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

(خوئی، تبریزی، سیستانی، زنجانی:) مسأله در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد، حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

(فاضل:) مسأله باید از دادن قرآن به کافر خودداری کنند و اگر قرآن در دست اوست در صورت امکان از او بگیرند ولی چنانچه مقصود از دادن قرآن و یا داشتن قرآن تحقیق و مطالعه در دین باشد و نیز انسان بداند که کافری که محکوم به نجاست است با دست تر قرآن را لمس نمی کند اشکالی ندارد.

(مکارم:) مسأله دادن قرآن به دست کافر اگر موجب بی احترامی باشد حرام است و اگر امید هدایت او برود یا برای تبلیغ اسلام باشد جایز، بلکه گاهی واجب است.

**مسأله ۱۴۰** اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام علیه السلام (۱) بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید (۲) به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است (۳). و نیز اگر تربت (۴) در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید (۵) تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

(۱) (زنجانی:) اسم خدا یا یکی از معصومین علیهم السلام ..

(۲) (اراکي، فاضل:) بنا بر احتیاط واجب باید ..

(۳) (بهجت:) آب کشیدن آن، اگر چه خرج داشته باشد، بر کسی که آن را انداخته واجب است و اگر او این کار را نکرد یا نتوانست انجام دهد بر دیگران واجب می شود و خرج آن از بیت المال داده می شود و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، کسانی که مطلع هستند نباید به آن مستراح بروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است، ولی وجوب اعلام، محل تأمل است ..

(۴) (زنجانی:) تربت کربلا ..

(فاضل:) تربت سید الشهداء علیه السلام ..

(۵) (اراکي:) بنا بر احتیاط واجب باید ..

(مکارم:) مسأله هر گاه ورق قرآن و دعا یا ورقی که نام خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا ائمه علیهم السلام روی آن نوشته باشد در جای آلوده و نجسی بیفتد باید فوراً آن را بیرون آورد و آب کشید، هر چند مخارجی داشته باشد و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد احتیاط واجب آن است که اگر مستراح باشد به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده یا خط آن محو شده است.

نجس کردن تربت امام حسین علیه السلام حرام است و پاک کردن آن واجب و اگر در محل آلوده ای بیفتد باید همانند ورق قرآن که گفته شد عمل نماید.

(مکارم:؛ مسأله ۱۶۳ پاک کردن ورق قرآن فقط وظیفه کسی که آن را نجس کرده نیست، بلکه اگر دیگران هم با خبر شوند وظیفه همه است که آن را پاک کنند، و اگر یکی این وظیفه را انجام دهد از دیگران ساقط می‌شود، ولی اگر قرآن مال دیگری است و با شستن از بین می‌رود یا ناقص می‌شود، آن کس که آن را نجس کرده باید خسارت آن را بدهد.

## ۲۰- وجوب فوری رد امانت

مسأله ۲۳۳۳ اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحب برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

[ مسأله ۲۳۳۴ کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند (۱) که مردم نگویند (۲) در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است (۳) و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(۱) (مکارم): که مردم بگویند در حفظ امانت کوتاهی نکرده است در غیر این صورت اگر تلف شود ضامن است.

(سیستانی): که گفته نشود در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در این امر کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. (۲) (بهجت): که عرفاً نگویند

(۳) (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است

مسأله ۲۳۳۵ کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند (و تعدی یعنی زیاده روی (۱) هم ننماید (۲) و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست (۳) ولی اگر به اختیار خودش (۴) آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود (۵) باید عوض آن را به صاحبش بدهد (۶) مگر آن که جایی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست.

(۱) (سیستانی)، (فاضل): یعنی تصرف غیر مجاز ..

(۲) [قسمت داخل پُرانتز در رساله آیت الله (زنجانی) نیست]

(۳) (خوئی)، (تبریزی)، (زنجانی): ولی اگر آن را در جایی بگذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

(بهجت): و اگر به طوری کوتاهی یا تعدی کرده که بگویند خیانت کرده و مال تلف شود، ضامن است اگر چه تلف به سبب آفات آسمانی باشد.

(سیستانی): ولی اگر در نگهداری آن کوتاهی کند مثلاً آن را در جایی بگذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، یا تعدی کند مثلاً لباس را بپوشد یا حیوان را سوار شود، چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

(۴) [عبارت «به اختیار خودش» در رساله آیات عظام: (گلیپایگانی)، (اراکی) و (صافی) نیست]

(۵) (مکارم): ضامن است مگر این که جایی بهتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا کسی که بهتر حفظ می کند برساند.

(۶) (اراکی)، (گلیپایگانی)، (صافی): بقیه مسأله ذکر نشده.

**مسأله ۲۳۳۶ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی (۱) و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری (۲) چنانچه امانتدار احتمال دهد (۳) که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری می تواند آن را به جای دیگر (۴) ببرد و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه بجای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد (۵)**

(۱) (مکارم): و به جای دیگر نبری، امانتدار حق ندارد آن را به جای دیگر ببرد، مگر آن که احتمال دهد در آنجا از بین می رود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده است گفته است بیرون نبر، ولی اگر نداند به چه جهت این سخن را گفته باید به جای دیگر نبرد و اگر ببرد و تلف شود احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

(سیستانی): هر چند احتمال بدهی که از بین برود، نمی تواند آن را به جای دیگر ببرد، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است مگر اینکه یقین داشته باشد مال در آنجا تلف می شود که جایز است در این صورت آن را به جای امنی منتقل سازد.

(۲) (خوئی)، (زنجانی)، (تبریزی): ( (زنجانی)، (تبریزی): نمی تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

(فاضل): چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف بشود، ضامن است مگر ظاهر کلام او این باشد که به بردن آن به جایی که محفوظتر یا همانند جای اول است، راضی می‌باشد. (۳) (اراکي): چنانچه امانتدار بترسد .. (۴) (گلپایگانی)، (صافی): که به نظر خودش برای حفظ بهتر باشد .. (۵) (گلپایگانی)، (صافی): واجب است که عوض آن را بدهد.

(بهجت): مسأله اگر امانت‌گذار جایی را برای حفظ امانت تعیین کند باید امانت‌دار آن را آنجا بگذارد، و اگر آنجا نگذارد چنانچه امانت را در جایی گذاشته که در حفظ مال به حدّ جایی که مالک معین کرده نمی‌رسد، بنا بر اظهر ضامن است. اما اگر امانت را به جایی برده که در حفظ و نگهداری بهتر یا مثل جای تعیین شده است و امانت‌دار هم بداند که آنجا در نظر امانت‌گذار بهتر یا مساوی با جای معین شده است، بنا بر اظهر، اشکال ندارد و در صورت تلف، ضامن نیست.

**مسأله ۲۳۳۷ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را بجای دیگر نبرد، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین می‌رود (۱) باید (۲) آن را بجای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد و چنانچه مال در آن جای اول تلف شود ضامن است (۳) مگر آن که صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آنجا بدهد (۴) که در این صورت کسی که امانت را قبول کرده ضامن نیست. این مسأله، در رساله آیت الله (بهجت) نیست**

(۱) (اراکي): چنانچه امانت‌دار بترسد که در آنجا از بین می‌رود و بداند که چون بودن مال در آن مکان برای حفظ بهتر بوده، آن را معین کرده ..

(۲) (گلپایگانی)، (صافی): می‌تواند ..

(۳) (مکارم): بقیه مسأله ذکر نشده. (اراکي): ضامن نیست. [پایان مسأله]

(گلپایگانی)، (صافی): چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست. [پایان مسأله]

(۴) (نوری): که در این صورت لازم نیست از آنجا ببرد.

(خوئی)، (تبریزی)، (فاضل)، (زنجانی): مسأله اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محلّ در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر یا مثل محلّ اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

(سیستانی): مسأله اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، ولی از گفته او چنین فهمیده شود که آن محلّ در نظر او خصوصیتی ندارد، امانت‌دار می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر یا مثل محلّ اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

(بهجت): مسأله ۱۸۴۴ اگر مال کسی را گرفت، ولی نه به عنوان امانت و نه به عنوان دیگر، ضامن است.

(بهجت): مسأله ۱۸۴۵ اگر امانت را با اکراه قبول کرد و بعد از آن که اکراه برطرف شد باز هم مال را نگه داشت، ولی قصد قبول امانت یا قصد رضایت به عقد اکراهی را نداشت ضامن است.

(بهجت): مسأله ۱۸۴۶ اگر کسی امانت دار را با اکراه به تلف کردن مال وادار کرد، وادار کننده ضامن است و بنا بر أقرب تلف کننده ضامن نیست به شرط آن که از آنچه بر آن اکراه شده بود، تجاوز نکرده باشد.

(بهجت): مسأله ۱۸۴۷ اگر ظالمی بخواهد امانت را غصب کند و شخص امین توانایی دفع ظالم را داشته باشد، واجب است او را دفع کند و چنانچه دفع نکند با این که حرجی هم بر او نداشته و ظالم امانت را غصب کند، امانت دار ضامن است، و همچنین اگر حفظ امانت بستگی به دادن قسمتی از آن داشته باشد، لازم است بدهد تا بقیه مال حفظ شود و چنانچه ندهد و در نتیجه ظالم همه مال را غصب کند، مقداری را که قابل حفظ کردن بود ضامن است. و اگر دفع ظالم متوقف بر این باشد که شخص امین مالی را پرداخت کند، جایز است و بلکه اگر ضرر و حرجی برای او ندارد، در صورتی که امکان اذن گرفتن از امانت گذار یا ولی او (و لو حاکم شرع) نباشد، واجب است آن مال را بپردازد و می تواند به این قصد بدهد که بعداً به امانت گذار رجوع کند و از او بگیرد.

(بهجت): مسأله ۱۸۴۸ اگر حفظ امانت متوقف بر آن باشد که دروغ بگوید، پس اگر می تواند، باید توریه کند و اگر نمی تواند، واجب است دروغ بگوید تا امانت حفظ شود و اگر دروغ نگفت و امانت محفوظ نماند ضامن است، بلکه اگر قسم دروغ لازم شد، واجب است قسم بخورد و گرنه ضامن است.

(بهجت): مسأله ۱۸۴۹ اگر امانت گذار مالی را از امانت گیرنده غصب کرده، امانت گیرنده می تواند از مال امانت به همان مقدار به عنوان تقاض بردارد و پس ندهد و اگر امانت گذار مال شخص دیگری را غصب کرده و آن را امانت گذاشته، پس بر امین واجب است آن مال را به غاصب پس ندهد بلکه در صورت امکان باید از رسیدن آن به دست غاصب جلوگیری نماید، و اگر غاصب بمیرد و ورثه او امانت را مطالبه کنند، واجب است امین مُنکِر وجود امانت شود، ولی در صورت علم به غصبی بودن، جایز نیست آن را به عنوان امانت قبول کند، مگر آن که اطمینان داشته باشد که می تواند به مالک اصلی برگرداند.

(بهجت): مسأله ۱۸۵۰ اگر برای حفظ امانت مسافرت لازم باشد، واجب است مسافرت نماید یا امانت را رد نماید.

(بهجت): مسأله ۱۸۵۱ اگر مال تلف شود و کوتاهی امانت گیرنده هم در حفظ امانت ثابت شود یا خودش اعتراف کند، ولی در قیمت آن اختلاف شود، قول امین که مُنکِرِ زیادی قیمت است، مقدم می شود.

[ مسأله ۲۳۳۸ اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد (۱) و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(۱) (مکارم): و مال تلف شود ضامن است، مگر این که ولیّ او اجازه دهد امانت به حال خود بماند.

(سیستانی): مسأله اگر صاحب مال برای همیشه دیوانه یا بی هوش شود، ودیعه باطل می شود و امانتدار باید فوراً امانت را به ولیّ او برساند یا او را از امانت آگاه سازد، در غیر این صورت اگر مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر دیوانگی یا بی هوشی صاحب مال گاه گاهی است احتیاط واجب این است که همین کار را بکند.

**مسأله ۲۳۳۹ اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد (۱) و چنانچه مال را به وارث او ندهد (۲) و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم، راست می گوید یا نه، یا میّت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند (۳) و مال تلف شود ضامن نیست (۴)**

(۱) (مکارم): که آن را ببرد و چنانچه در این کار کوتاهی کند ضامن است، ولی اگر برای آنکه می خواهد وارث را بشناسد، یا بداند میّت وارث دیگری هم دارد یا نه، مال را ندهد و مال تلف شود ضامن نیست.

(۲) (اراکی): اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث یا ولیّ او برساند یا به آنان خبر دهد و چنانچه مال را به وارث یا ولیّ او ندهد ..

(۳) (فاضل): مال را ندهد و خبر هم ندهد ولی در حفظ آن کوتاهی نکند..

(نوری): مال را ندهد و عجالاً خبر هم ندهد ..

(۴) (بهجت): بنا بر اقرب.

(سیستانی): مسأله اگر صاحب مال بمیرد، ودیعه باطل می شود؛ پس اگر مال متعلق حق دیگری نباشد و به وارث او منتقل شود، باید امانت دار مال را به وارث او برساند یا به وارث خبر دهد؛ در غیر این صورت اگر مال تلف شود، ضامن است؛ ولی اگر برای تحقیق از ورثه و انحصار آنها مال را نگهدارد و تلف شود، ضامن نیست.

(زنجانی): مسأله اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او یا ولیّ یا وکیل وارث برساند یا به آنان خبر دهد و چنانچه مال را به آنان نرساند و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، و اگر در مورد امانت وصیتی شده باشد و برای آن وصیّ تعیین شده باشد، باید مال را به وصیّ برساند یا به او خبر دهد، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم یا وصیّ او هستم راست می گوید یا نه، یا میّت وارث دیگری دارد یا نه، یا میّت در مورد امانت وصیتی کرده و برای آن وصیّ تعیین کرده یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.



**مسئله ۲۳۴۰** اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه (۱) بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند (۲) پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است (۳)

(۱) (اراکي): یا ولیّ آنان..

(۲) (فاضل): و اگر وصیّ داشته باشد باید به وصیّ هم مراجعه شود..

(سیستانی): اگر صاحب مال بمیرد و مال به ورثه او منتقل شود، امانتدار باید مال را به همه ورثه یا وکیل همه آنها بدهد ..

(۳) (اراکي): و همچنین اگر میّت وصیّ داشته باشد، در ثلث مال یا کمتر باید به وصیّ هم مراجعه شود.

(زنجانى): مسئله اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، اگر در مورد امانت وصیتی نموده و برای آن وصیّ تعیین نموده، امانت دار باید مال را به وصیّ برساند یا به او خبر دهد و اگر برای آن وصیتی ننموده یا برای آن وصیّ معین نکرده باشد، امانتدار باید مال را به همه ورثه یا اولیاء آنها بدهد یا به آنان خبر دهد یا به کسی بدهد که همه آنان اجازه گرفتن مال را به او داده باشند، و اگر بدون اجازه دیگران یا اولیاء آنها، تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

**مسئله ۲۳۴۱** اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود (۱) وارث یا ولیّ او (۲) باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند (۳).

(۱) (گلپایگانی)، (صافی): هر کس که امانت در پیش او باشد باید هر چه زودتر آن را به صاحبش برساند.

(۲) (اراکي): که مال در دست اوست ..

(۳) (زنجانى): وارث یا ولیّ او باید هر چه زودتر به صاحب مال یا ولیّ یا وکیل او خبر دهد یا امانت را به آنان برساند.

(سیستانی): مسئله اگر امانتدار بمیرد یا برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود، ودیعه باطل می‌شود و وارث یا ولیّ او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهند یا امانت را به او برسانند؛ و اگر دیوانگی یا بیهوشی او گاه گاهی است بنا بر احتیاط واجب همین کار را بکنند.

**مسئله ۲۳۴۲** اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند (۱) چنانچه ممکن است باید (۲) امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست (۳) باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد (۴) در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیّت کند و گرنه



**باید وصیت کند (۵) و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.**

(۱) (بهجت): بطوری که اطمینان به مرگ خود پیدا کند ..

(۲) (اراکی): بنا بر احتیاط واجب باید ..

(۳) (زنجان): به صاحب آن یا وکیل یا ولی او برساند، یا آنها را از این امر با خبر سازد و اگر رساندن امانت و خبر دادن آنان ممکن نیست ..

(۴) (اراکی): اگر ممکن نیست به حاکم شرع یا مؤمنین عادل بدهد و چنانچه به حاکم شرع و مؤمنین عادل دسترسی ندارد..

(بهجت): اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع و اگر آن هم نشد به مؤمنین عادل بدهد و چنانچه به حاکم شرع و مؤمنین عادل دسترسی ندارد..

(فاضل): اگر ممکن نیست باید آن را به مجتهد جامع الشرایط بدهد..

(مکارم): اگر ممکن نیست احتیاط آن است که به حاکم شرع دهد و اگر دسترسی ندارد باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات و محل آن را بگوید. (۵) (زنجان): باید بهترین کاری را که برای رسیدن مال به صاحبش پس از وفات او سودمند است انجام دهد، مثلاً وصیت کند..

(سیستانی): مسأله اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید بنا بر احتیاط واجب امانت را به صاحب آن یا ولی یا وکیل او برساند و یا به او خبر دهد و اگر ممکن نیست باید بطوری عمل کند که اطمینان پیدا کند که مال پس از وفات او به صاحبش خواهد رسید، مثلاً وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

**مسأله ۲۳۴۳ اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید (۱) عوضش را بدهد (۲) اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد (۳) و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند (۴) این مسأله، در رساله آیات عظام: (سیستانی) و (مکارم) نیست**

(۱) (گلپایگانی)، (صافی): باید بنا بر احتیاط لازم ..

(۲) (اراکی): و اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند چنانچه آن امانت از بین برود بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

(۳) (بهجت): بقیه مسأله ذکر نشده.

(۴) (زنجانی): مگر پس از خوب شدن، مالک راضی باشد که مال امانت بوده و امانت‌دار هم رضایت وی را احراز کرده باشد که در این صورت حکم به امانت پابرجا است، بنا بر این اگر پس از آن بدون کوتاهی امانت تلف شود، ضامن نیست.

(بهجت): مسأله ۱۸۵۸ اگر از فاسق یا کافر امانتی گرفته و او آن را مطالبه کند، واجب است آن را رد نماید، ولی بنا بر أظهر واجب نیست که امانت کافر حربی را رد کند و جایز است مسلمان آن را برای خودش تملک نماید، بلکه اگر امانت وسایل جنگی باشد، رد کردن آن در زمان جنگ جایز نیست.

(سیستانی): مسأله ۲۳۰۳ اگر برای امانت‌دار سفری پیش آمد، می‌تواند امانت را نزد اهل و عیال خود نگهدارد مگر اینکه محافظت بر آن متوقف به بودن خودش باشد که در این صورت یا باید بماند یا آن را به صاحبش یا ولی یا وکیل او تحویل دهد یا او را آگاه سازد.

## ۲۱ - خواندن فوری نماز در اول وقت برزنیکه بعدش حائض میشود

[مسأله ۴۷۰ هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند (۱) که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند (۲). این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست

(۱) (خوئی، تبریزی، نوری): یا احتمال دهد.. (مکارم): یا گمان داشته باشد..

(۲) (سیستانی): و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم اگر احتمال دهد که چنانچه نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود.

(زنجانی): بلکه بنا بر احتیاط اگر احتمال هم بدهد، نماز را فوراً بخواند.

مسأله ۴۷۱ اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد (۱) و حائض شود (۲)، قضای آن نماز بر او واجب است، (۳) ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند (۴)، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد (۵) از اول ظهر بگذرد و حائض شود (۶) و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است (۷) و نیز باید ملاحظه تهیه شرایطی را که دارا نیست بنماید، پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است و گر نه واجب نیست. این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست

(۱) (گلیپایگانی، صافی:) به اندازه خواندن یک نماز با طهارت از حدث بگذرد..

(خوئی، تبریزی، زنجانی:) به اندازه خواندن یک نماز (خوئی، تبریزی: با تحصیل طهارت از حدث) بگذرد..

(سیستانی:) به اندازه خواندن یک نماز با تمام مقدمات از قبیل تحصیل لباس پاک و وضو بگذرد..

(۲) (زنجانی:) چنانچه می توانسته نمازش را در وقت بخواند هر چند به این صورت که مقدمات آن مانند: وضو گرفتن یا غسل یا تیمم کردن یا پاک بودن بدن یا لباس و یافتن جهت قبله را قبل از وقت انجام دهد، یا نماز را بدون حرج تند بخواند..

(۳) (مکارم:) و در اندازه «وقت برای انجام واجبات» باید ملاحظه حال خود را نماید، مثلاً برای مسافر به اندازه دو رکعت و برای حاضر، به اندازه چهار رکعت و کسی که وضو ندارد، وقت وضو را نیز باید در نظر بگیرد و هم چنین تطهیر لباس و بدن و اگر فقط به اندازه خود نماز وقت داشته باشد، احتیاط قضا کردن نماز است.

(سیستانی:) بلکه اگر وقت داخل شده در حالی که زن می توانسته یک نماز با وضو یا غسل بلکه با تیمم بخواند و نخوانده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را قضا کند هر چند وقت برای تحصیل سایر شرایط وافی نبوده است..

(گلیپایگانی، صافی:) بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن نماز را به جا آورد..

(۴) (زنجانی:) قضای آن نماز بر او واجب است و در چگونگی نماز باید ملاحظه حال خود را بکند..

(۵) (خوئی، تبریزی:) به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با تحصیل طهارت از حدث..

(سیستانی:) به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با انجام وضو یا تیمم..

عبارت «به دستوری که گفته شد» در رساله آیات عظام: گلیپایگانی، صافی و زنجانی نیست]

(۶) (زنجانی:) و می توانسته قبل از وقت، مقدمات نماز را تهیه کند و مدت زمان به قدری است که بتواند بدون حرج با تند خواندن، نماز را به جا آورد..

(۷) (گلیپایگانی، صافی:) بقیه مسأله ذکر نشده.

(خوئی، تبریزی، سیستانی:) با تحصیل طهارت کافی است. [پایان مسأله]

(زنجانی:) با شرایط ذکر شده کافی است. [پایان مسأله]

**مسأله ۴۷۲** اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود (۱) و به اندازه غسل (و وضو و مقدمات دیگر (۲) نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن (۳) و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد (۴). این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست

(۱) (مکارم:) باید غسل کند و نماز را بخواند، حتی اگر به اندازه یک رکعت نماز وقت داشته باشد احتیاط واجب خواندن نماز است. و در صورت نخواندن، قضای آن را به جا آورد.

(۲) (فاضل:) به اندازه غسل و مقدمات دیگر ..

(۳) [قسمت داخل پرائنز در رساله آیات عظام: خوئی، تبریزی، سیستانی و زنجانی نیست]

(۴) (گلپایگانی، صافی:) بلکه اگر فقط به اندازه یک رکعت نماز با طهارت از حدث وقت داشته باشد، احتیاط لازم خواندن نماز با طهارت است اگر چه به قدر تهیه سایر مقدمات وقت نداشته باشد و اگر نخواند قضاء آن را به جا آورد.

(زنجانی:) و اگر می توانسته با تهیه مقدمات از قبل، نماز را در این وقت بخواند، داشتن وقت برای تهیه مقدمات پس از پاک شدن، لازم نیست و همین مقدار که بتواند نماز اشخاصی را که به خاطر اضطرار و عذر به صورت خاصی خوانده می شود مثلاً با لباس نجس یا بدون لباس -

بخواند کفایت می کند و اگر این مقدار هم وقت نداشته باشد، نماز واجب نیست و اگر می توانسته با تحصیل مقدمات قبل از پاک شدن، نمازش را پس از پاک شدن در آخر وقت بخواند ولی چون تحصیل مقدمات نکرده اکنون قادر به خواندن نماز و لو نماز افراد معذور نیست، نماز فعلاً بر او واجب نیست ولی قضای آن واجب است.

**مسأله ۴۷۳** اگر زن حائض (۱) به اندازه غسل و وضو وقت ندارد (۲)، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، (۳) اما اگر گذشته از تنگی وقت (۴) تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند. (۵) این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست

(۱) (گلپایگانی، صافی:) بعد از پاک شدن ..

(۲) (خوئی، سیستانی، تبریزی:) اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد..

(فاضل:) اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد ..

(۳) (خوئی، تبریزی): احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمم بخواند ولی در صورتی که نخواند قضا بر او واجب نیست..

(سیستانی): احتیاط واجب آن است که نماز را با تیمم بخواند، و در صورتی که نخواند قضا نماید..

(مکارم): هر گاه در آخر وقت پاک شود، اما وقت برای غسل ندارد فقط می تواند تیمم کند و یک رکعت نماز را در وقت و بقیه را در خارج وقت به جا آورد نماز بر او واجب نیست ..

(۴) (خوئی، زنجانی، سیستانی): از جهت دیگر ..

(۵) (خوئی، سیستانی، زنجانی، تبریزی): و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

(فاضل): و اگر نخواند واجب است قضای آن را به جا آورد.

**مسأله ۴۷۴ اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.**  
این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست

**مسأله ۴۷۵ اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز (۱) و خواندن یک رکعت وقت ندارد (۲) نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد. این مسأله، در رساله آیات عظام: مکارم و بهجت نیست**

(۱) (سیستانی): به اندازه تحصیل طهارت از حدث ..

(۲) (زنجانی): اگر به خیال این که برای خواندن یک رکعت نماز با خصوصیتی که در مسأله [۴۷۱] گفته شد وقت ندارد..

مسأله ۴۷۶ مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود. این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست

## ۲۲- انجام حج بر مستطیع در اولین سال ممکن

مسأله ۲۰۳۶ حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود (۱):

اول: آن که بالغ باشد (۲)

دوم: آن که عاقل و آزاد باشد (۳)

سوم: بواسطه رفتن به حجّ مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتی در شرع از حجّ بیشتر است انجام دهد (۴)، یا عمل واجبی را که از حجّ مهمتر است ترک نماید (۵)

چهارم: آن که مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول: آن که توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده دارا باشد (۶) و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد (۷)

دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حجّ را بجا آورد (۸)

سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه، جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند (۹)، حجّ بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود (۱۰)

چهارم: به قدر (۱۱) بجا آوردن اعمال حجّ وقت داشته باشد (۱۲)

پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه (۱۳) و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند داشته باشد (۱۴)

ششم: بعد از برگشتن، کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد (۱۵) که مجبور نشود به زحمت زندگی کند (۱۶)

(۱) (بهجت): زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی مخصوص در زمانی خاص را حجّ گویند. حجّ از ارکان دین است و با شرایط ذیل یکبار در تمام عمر بر انسان واجب می‌شود ..

(۲) (گلیایگانی)، (صافی): اول: کمال، به اینکه بالغ و عاقل باشد ..

(۳) (گلیایگانی)، (صافی): دوم: آنکه آزاد باشد ..

(زنجان): دوم: آن که عاقل باشد ..

(۴) (خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی): مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حجّ مهمتر است انجام دهد ..

(اراک)، (گلیایگانی): مجبور نشود کار حرامی را انجام دهد ..

(۵) (گلپایگانی): پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد نباید حجّ برود..

(سیستانی): ولی اگر در این حال به حجّ برود، گرچه گناه کرده، اما حجّش صحیح است..

(زنجان): سوم: به واسطه رفتن به حجّ مجبور نشود که کار حرامی را (که اهمیتش در شرع به اندازه حجّ یا بیشتر از حجّ است) انجام دهد یا عمل واجبی را (که به اندازه حجّ یا مهمتر از حجّ است) ترک نماید؛ بلی در صورتی که عمل واجب را ترک نموده یا عمل حرام را مرتکب شود با داشتن شرایط دیگر حجّ بر او واجب می‌باشد

(۶) (فاضل): و نیز مالی که بتواند بلیط سفر یا وسیله سفر را تهیه کند داشته باشد. [پایان مورد اوّل]

(۷) (گلپایگانی)، (خوئی)، (صافی)، (تبریزی)، (سیستانی)، (زنجان): اوّل: آن که توشه راه و مرکب سواری (سیستانی): در صورت احتیاج به آن) یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد..

(۸) (سیستانی): بدون مشقّت زیاد بتواند مگّه رود و حجّ را بجا آورد. و این شرط، در وجوب مباشرت حجّ معتبر است و کسی که توانایی مالی دارد ولی قدرت بدنی مباشرت ندارد، یا مباشرت برای او حرجی است و امید بهبودی ندارد، باید نایب بگیرد..

(بهجت): دوم: داشتن توانایی جسمی، جهت انجام اعمال حجّ..

(زنجان): دوم: توانایی بدنی داشته باشد، یعنی از نظر شرایط جسمی توانائی آن را داشته باشد که مگّه رود و حجّ را بجا آورد..

(۹) (زنجان): مالی را که بردن آن مشقّت شدید برای او ایجاد می‌کند ببرند..

(فاضل): اگر راه بسته است یا انسان بترسد که در راه جان او از بین برود..

(۱۰) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی) و (تبریزی): اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود..

(سیستانی): اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود مگر آن که آن راه آنقدر دورتر و غیر معمولی باشد که بگویند راه حجّ بسته است..

(زنجان): در صورتی که مشقّت شدید نداشته باشد، حجّ بر او واجب می‌گردد..

(۱۱) (سیستانی): چهارم: تمکّن از سایر جهات داشته باشد، که به قدر..

(۱۲) (بهجت): چهارم: داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکه و انجام اعمال حجّ..

(زنجان): چهارم: به مقدار بجا آوردن حجّ وقت داشته باشد..

(۱۳) (سیستانی): یا ترک انفاق بر آنان، برای او حرجی است، داشته باشد. [پایان مورد پنجم]

(۱۴) (بهجت): پنجم: داشتن مخارج عائله تا برگشت، هر چند واجب النفقه او نباشند ولی مردم تأمین مخارج آنها را لازم بدانند..

(زنجانی): پنجم: انجام حجّ موجب اختلال در تأمین اقتصادی زندگی خود یا کسانی که شرعاً یا عرفاً خرجی آنها بر او واجب است، نگردد ..

(۱۵) (سیستانی): یعنی این طور نباشد که بواسطه مخارج حجّ پس از برگشتن مجبور شود به زحمت زندگی کند.

(۱۶) (فاضل): و اگر کسی که آنچه دارد در راه حجّ خرج کند زندگی او قبل و بعد از حجّ فرق نکند، حجّ بر او واجب است پس کسانی که زندگیشان از طریق وجوهات شرعیه تأمین می‌شود و حجّ رفتن وضع زندگی آنها را مختل نمی‌کند اگر به اندازه حجّ مالی داشته باشند حجّ بر آنها واجب می‌شود.

(زنجانی): ششم: انجام حجّ موجب اختلال در سائر جهات زندگی او نگردد، مثلاً کسی که می‌ترسد با رفتن حجّ زندگی او به جدائی کشیده شود حجّ بر او واجب نیست.

(بهجت): ششم: داشتن مال یا کسب و کاری که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند و به زحمت نیفتد «رجوع به کفایت».

(مکارم): مسأله حجّ یعنی زیارت خانه خدا و انجام اعمالی که آنها را مناسک حجّ می‌نامند و در تمام عمر یک بار بر همه کسانی که دارای شرایط زیر باشند واجب است: ۱ بالغ بودن. ۲ عاقل بودن. ۳ با انجام حجّ، عمل واجب دیگری که مهمتر از حجّ است ترک نشود یا کار حرامی که اهمیتش در شرع بیشتر است بجا نیآورد ۴ مستطیع بودن و آن به چند چیز حاصل می‌شود: ۱ داشتن زاد و توشه راه و آنچه در سفرش به آن محتاج است و مرکب سواری مورد نیاز، یا مالی که بتواند به وسیله آن، اینها را به دست آورد. ۲ نبودن مانعی در راه و عدم وجود ترس از خطر و ضرر بر جان و عرض و مال خویش، که اگر راه بسته است یا ترس از خطری وجود دارد حجّ بر او واجب نیست، ولی اگر راه دیگری دارد هر چند دورتر است لازم است از آن راه به حجّ رود. ۳ توانایی جسمانی بر انجام مناسک حجّ. ۴ داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکه و انجام مناسک. ۵ داشتن مخارج کسانی که خرج آنها بر او شرعاً یا عرفاً لازم است. ۶ داشتن مال یا کسب و کاری که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند.

**مسأله ۲۰۳۷ کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود (۱) وقتی حجّ بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد (۲)**

(۱) (تبریزی): یعنی به زحمت می‌افتد ..



(سیستانی): بدون خانه ملکی، در حرج واقع می‌شود..

(زنجانی): چنانچه انجام حج مانع تهیه خانه ملکی گردد، مستطیع نمی‌باشد.

(۲) (مکارم): ولی اگر با خانه اجاره‌ای یا وقفی و مانند آن می‌تواند زندگی کند مستطیع است.

(اراکي): مسأله نداشتن خانه ملکی مانع از وجوب حج نیست مگر آن که به واسطه نداشتن خانه ملکی به حرج و مشقت شخصی بیفتد.

**مسأله ۲۰۳۸ زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.** این مسأله، در رساله آیت الله (بهجت) نیست

(مکارم): مسأله هرگاه زن مالی دارد که می‌تواند با آن حج برود ولی بعد از بازگشت نه شوهرش قادر بر تأمین زندگی اوست و نه خودش، حج بر او واجب نمی‌شود.

**مسأله ۲۰۳۹ اگر کسی توشه راه و مرکب سواری (۱) نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم (۲) در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را (۳) می‌دهد (۴) حج بر او واجب می‌شود (۵)**

(۱) (فاضل): توشه راه و وسیله سفر ..

(۲) (فاضل)، (بهجت): ( بهجت): در صورتی که به گفته او اطمینان داشته باشد) حج بر او واجب می‌شود.

(۳) (گلپایگانی)، (صافی): خرج او و عیالاتش را ..

(۴) (نوری): و از طرفی تعطیل کردن شغل خود و متوقف شدن کارش در مدت رفتن به حج و برگشتن موجب به زحمت افتادن و بهم خوردن وضع زندگی او نشود ..

(۵) (گلپایگانی)، (صافی): اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

(مکارم): مسأله هرگاه کسی مخارج رفتن به مکه را ندارد، ولی دیگری مالی به او می‌بخشد یا در اختیار او می‌گذارد که با آن حج برود و مخارج زن و فرزند او را در این مدت نیز می‌پردازد بر چنین کسی حج واجب است، هر چند بدهکار باشد و در موقع بازگشت نیز وسیله کافی برای امرار معاش نداشته باشد و قبول کردن چنین هدیه‌ای واجب است، مگر این که در آن منت یا ضرر یا مشقت غیر قابل تحملی باشد و این حج کفایت از حج واجب او می‌کند.

(زنجانی): مسأله اگر کسی توشه راه و مرکب سواری و پول تهیه آنها را نداشته باشد و دیگری به او بگوید: اگر حج بروی من خرج حج تو را می‌دهم، استطاعت مالی پیدا کرده با داشتن سایر شرایط، حج بر او واجب می‌شود.

**مسأله ۲۰۴۰ اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند (۱) اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد (۲) باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود (۳)**

(۱) (خوئی)، (تبریزی): و او قبول نماید حج بر او واجب می‌شود ..

(۲) (خوئی)، (تبریزی): بقیه مسأله ذکر نشده.

(۳) (اراکي): مگر آن که وقت پرداخت بدهی رسیده باشد و طلبکارها نیز مطالبه کنند و در صورت نرفتن به حج قدرت پرداختن دین را داشته باشد در این صورت حج بر او واجب نیست.

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۰۳۹

(بهجت): مسأله اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج افراد تحت تکفل کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج بجا آورد، لازم نیست قبول کند، ولی اگر قبول کرد حج بر او واجب می‌شود.

(زنجانی): مسأله اگر به مقدار مخارج رفت و برگشت، مخارج حج را کسی به انسان ببخشد یا در اختیار او بگذارد، استطاعت مالی پیدا کرده، با داشتن سایر شرایط مستطیع می‌باشد، هر چند در تقدیم پول، انجام حج شرط نشده باشد.

(سیستانی): مسأله اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد، به او ببخشند برای این که حج کند، حج بر او واجب می‌شود اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد؛ ولی اگر طوری باشد که روزهای سفر حج روزهای کسب و کارش باشد به طوری که اگر حج رود نتواند قرض خود را در موقعش ادا نماید یا آن که نتواند مخارج زندگانش را در بقیه سال تأمین نماید حج بر او واجب نیست.

(مکارم): مسأله ۱۷۳۷ شخص بدهکار هرگاه مخارج حج را داشته باشد ولی با پرداخت بدهی خود توانایی بر حج ندارد چنین کسی مستطیع نیست، مگر این که طلبکار عجله‌ای نداشته باشد و او هم مطمئن باشد که بعداً قادر به اداء دین است.

**مسئله ۲۰۴۱** اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو، ولی ملک او نکنند (۱)، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود. این مسئله، در رساله آیات عظام: (مکارم) و (بهجت) نیست

(۱) (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی): حج بر او واجب می‌شود. (زنجانی): رجوع کنید به ذیل مسئله ۲۰۴۰

**مسئله ۲۰۴۲** اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود (۱)

(۱) (فاضل): ولی اگر قبول کند و خدمت، منافات با انجام مناسک حج نداشته باشد حج واجب می‌شود.

(گلپایگانی)، (صافی): قبول کردن آن مال بر او واجب نمی‌شود.

(بهجت): لازم نیست قبول کند، ولی اگر قبول کرد حج بر او واجب می‌شود.

(زنجانی): مسئله اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کند در صورتی که بتواند ضمن خدمت، حج خود را بجا آورد، استطاعت مالی پیدا کرده با داشتن سایر شرایط حج بر او واجب می‌شود.

(مکارم): مسئله هرگاه کسی را اجیر کنند که در سفر حج خدمت شخص یا کاروانی را کند و به این صورت حج خود را بجا آورد حج واجب او حساب می‌شود، ولی قبول چنین کاری واجب نیست

(مکارم): مسئله ۱۷۳۹ کسی که می‌تواند با قرض کردن حج بجا آورد مستطیع نمی‌باشد و حج بر او واجب نیست، ولی اگر چند نفر مخارج حج کسی و نفقه عیال او را بپردازند حج بر او واجب می‌شود.

**مسئله ۲۰۴۳** اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شنماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، (۱) دیگر حج بر او واجب نیست.

(۱) (گلپایگانی)، (صافی): و مستطیع شود.. این مسئله، در رساله آیت الله (مکارم) نیست

**مسئله ۲۰۴۴** اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد (۱) باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست. این مسئله، در رساله آیت الله (مکارم) نیست

(۱) (فاضل): اگر برای تجارت یا کار دیگری به جدّه برود و آنجا مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد و سایر شرایط را دارا باشد

(.. زنجانی): مسأله اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه رود و مالی به دست آورد که بتواند با آن مکه رفته اعمال حجّ را بجا آورد، استطاعت مالی پیدا کرده، با داشتن سایر شرایط مستطیع است.

**مسأله ۲۰۴۵** اگر انسان اجیر شود که از طرف کسی دیگر (۱) حجّ کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

(۱) (خوئی)، (فاضل)، (سیستانی)، (تبریزی): مباحثاً از طرف کس دیگر..

(مکارم): مسأله هر کس می تواند از طرف دیگری برای انجام حجّ اجیر شود، به شرط این که از مسائل حجّ آگاه باشد. خواه قبلاً حجّ بجا آورده باشد یا نه، ولی اگر خودش نتواند حجّ را بجا آورد نمی تواند آن را به دیگری واگذار کند مگر به اجازه صاحب پول.

(مکارم): مسأله ۱۷۴۱ با اجیر کردن کسی برای حجّ از طرف میتّ ذمه او ادا نمی شود، مگر زمانی که اطمینان حاصل شود او حجّ را بجا آورده است.

(مکارم): مسأله ۱۷۴۲ جایز است از مال زکات یا سهم امام بگیرند و حجّ بجا آورند، و این حجّ، حجّ واجب محسوب می شود

(مکارم): مسأله ۱۷۴۳ کسی که نیاز به ازدواج دارد و بیش از مخارج آن، پولی برای حجّ ندارد، مستطیع نیست و حجّ بر او واجب نمی شود.

مسأله ۲۰۴۶ اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد (۱) بعداً حجّ کند، و اگر به هیچ قسم نتواند (۲) حجّ برود، چنانچه کسی او را برای حجّ اجیر کند، باید به مکه رود و حجّ کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند (۳) و برای خود حجّ نماید. ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حجّ او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حجّ نماید

(۱) (تبریزی): که قابل تحمّل است .. این مسأله در رساله آیت الله (سیستانی) نیست

(۲) (تبریزی): اگر نتواند ..

(۳) (تبریزی): ممکن باشد تا سال بعد در مکه بماند

(.. بهجت): مسأله اگر کسی مستطیع شود و حجّ را بجا نیاورد و فقیر شود، باید حجّ بجا آورد، اگر چه به زحمت باشد.

(فاضل): مسأله اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، و استطاعتش از دست برود باید به هر طریق که می‌تواند حجّ را بجا آورد، و لو با قرض گرفتن یا اجیر شدن باشد. (مکارم): مسأله هرگاه حجّ بر کسی واجب شود و انجام ندهد و استطاعتش از دست برود باید به هر طریق که می‌تواند حجّ را بجا آورد، و لو با قرض گرفتن یا اجیر شدن باشد. (زنجانی): مسأله اگر کسی مستطیع شود و به مکه نرود و از استطاعت بیفتد، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حجّ کند، بلی چنانچه بدون اختیار انجام حجّ بر او با مشقّت شدید همراه گردد، تأخیر حجّ تا رفع مشقّت شدید جایز است، ولی حجّ از عهده او ساقط نمی‌شود.

**مسأله ۲۰۴۷** اگر در سال اولی که (۱) مستطیع شده به مکه رود (۲) و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حجّ بر او واجب نیست (۳) ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته (۴) اگر چه به زحمت باشد (۵) باید حجّ کند. این مسأله، در رساله آیات عظام: (اراکلی) و (مکارم) نیست

(۱) (سیستانی): اگر کسی که .. (۲)

(فاضل): بدون سستی و تأخیر به مکه رود .. (۳)

(سیستانی): مگر آنکه از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته که در این صورت اگر چه به زحمت باشد باید حجّ کند. (۴)

(فاضل): به هر طریق که می‌تواند باید حجّ بجا آورد.

(۵) (تبریزی): که قابل تحمّل است..

(زنجانی): مسأله اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد چنانچه هنوز مُحرم به احرام حجّ نشده و در این تأخیر مسامحه ننموده و در سالهای بعد نیز مستطیع نباشد حجّ بر او واجب نیست ولی اگر مسامحه کرده یا از سالهای قبل مستطیع بوده و نرفته اگر چه به زحمت باشد باید حجّ را بجا آورد و چنانچه مُحرم به احرام حجّ شده ولی به عرفات و مشعر نرسیده واجب است هر چند با قرض گرفتن یا اکتساب در سال بعد حجّ بجا آورد؛ بلی چنانچه در تأخیر سال قبل معذور بوده و بدون اختیار او انجام حجّ سال بعد با مشقّت شدید همراه باشد لازم نیست دوباره حجّ بجا آورد و در هر حال اگر سال بعد حجّ بجا نیورد حجّی بر عهده او نیست هر چند در ترک حجّ معصیت کرده باشد.

**مسأله ۲۰۴۸** اگر در سال اولی که مستطیع شده حجّ نکند و بعد بواسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حجّ نماید و ناامید باشد از این که بعداً خودش حجّ کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد (۱) بلکه اگر (۲) در سال اولی که به قدر رفتن حجّ مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حجّ کند (۳)، احتیاط مستحبّ (۴) آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حجّ نماید (۵).

(۱) (بهجت): بقیه مسأله ذکر نشده.

(فاضل): تا برایش حجّ انجام دهد ..

(۲) (خوئی)، (تبریزی): بلکه اگر ناامید هم نباشد احتیاط واجب آن است که اجیر بگیرد و در صورتی که بعداً قدرت پیدا کرد خودش نیز حجّ نماید و همچنین است اگر ..

(۳) (خوئی)، (تبریزی): و نا امید از توانایی خود باشد و در تمام این صور بنا بر احتیاط واجب

(خوئی): چنانچه «منوب عنه» مرد باشد) باید نایب سروره باشد یعنی کسی که اولین مرتبه حجّ رفتن او باشد.

(۴) (گلپایگانی)، (صافی): احتیاط واجب ..

(۵) (صافی): و بهتر بلکه احوط این است که در این صورتها کسی را به نیابت بفرستد که اولین مرتبه حجّ او باشد.

(سیستانی): مسأله اگر کسی که مستطیع شده حجّ نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حجّ نماید یا حرجی باشد و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش حجّ کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، و در صورتی که بعداً قدرت پیدا کرد، خودش نیز حجّ نماید؛ و همچنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حجّ مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حجّ کند. و ناامید از توانایی خود باشد و در تمام این صور احتیاط مستحبّ آن است که چنانچه «منوب عنه» مرد باشد، نایب سروره باشد یعنی کسی باشد که برای اولین بار به حجّ می رود

(مکارم): مسأله هر گاه شخص مستطیع حجّ بجا نیاورد سپس توانایی جسمانی را از دست بدهد، به طوری که ناامید باشد از این که خودش حجّ را بجا آورد، باید شخص دیگری را از طرف خود به حجّ بفرستد اما هرگاه کسی قدرت مالی پیدا کند ولی بر اثر پیری یا بیماری، توانایی نداشته باشد، حجّ بر او واجب نیست، ولی احتیاط مستحبّ این است که اجیر بگیرد.

(زنجانی): مسأله شخص بالغ و عاقل که استطاعت مالی دارد و برخی از شرایط دیگر استطاعت را ندارد، چنانچه از فراهم شدن آن شرایط در آینده مأیوس است واجب است با قصد قربت برای انجام حجّ خود در اولین سال ممکن نایب بگیرد هر چند امسال، اولین سالی باشد که استطاعت مالی پیدا کرده است

## ۲۳- اعمال فوری خیار فسخ عقد نکاح در عیوب ظاهر شده.

مسأله ۲۳۸۰ اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را (۱) دارد (۲) می‌تواند عقد را به هم بزند (۳): اول: دیوانگی.

دوم: مرض خوره.

سوم: مرض برص.

چهارم: کوری.

پنجم: شل بودن به طوری که معلوم باشد (۴)

ششم: آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غایط او یکی شده باشد (۵) ولی اگر راه حیض و غایط او یکی شده باشد، به هم زدن عقد اشکال دارد (۶) و باید احتیاط شود (۷)  
هفتم: آن که گوشت، یا استخوانی یا غده‌ای (۸) در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود

(۱) (خوئی)، (تبریزی): که ذکر می‌شود ..

(۲) (اراکي)، (زنجانى): اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را قبل از عقد داشته است ..

(۳) (گلپایگانی)، (صافی)، (فاضل): به شرط آنکه معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده .. (۴) (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی)، (فاضل): پنجم: زمین‌گیر بودن (خوئی)، (فاضل)، (تبریزی): و در حکم آن است شلی که شل بودن آن واضح باشد

(زنجانى): پنجم: شل بودن .. (۵) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی)، (زنجانى): [پایان مورد ششم] (۶) (بهجت): به هم زدن عقد مشکل است. (۷) (اراکي): ششم: آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض او یکی شده باشد ..

(مکارم) ششم: افضا شدن یعنی راه بول و حیض او، یا راه حیض و غائط او، یکی شده باشد و به طور کلی پارگی طوری باشد که قابل استفاده برای آمیزش جنسی نباشد .. (۸) (اراکي)، (خوئی)، (گلپایگانی)، (صافی)، (تبریزی): گوشت، یا استخوانی ..

(زنجانى): هفتم: آن که گوشت یا استخوان یا چیز دیگری در فرج او باشد که مانع نزدیکی کامل شود یا باعث تنفر از نزدیکی گردد. اگر شوهر قبل از عقد بفهمد که زن یکی از این عیبها را دارا است یا در آن شک کرده و با این حال به ازدواج با زن راضی بوده، پس از عقد نمی‌تواند آن را بهم بزند.

(سیستانی): مسأله اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از شش عیب را که ذکر می‌شود در حال عقد داشته است می‌تواند بواسطه آن عیب عقد را به هم بزند. اول: دیوانگی هر چند گاه گاهی باشد. دوم: مرض خوره، سوم: مرض برص، چهارم: کوری، پنجم: شل بودن هر چند به حد زمین‌گیری نباشد. ششم: آن که گوشت یا استخوانی در رحم او باشد خواه مانع نزدیکی یا آبستن شدن او شود یا نه. و اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن در حال عقد افضا شده بوده است یعنی راه بول و حیض و یا راه حیض و غایط او یا

هر سه یکی شده است، در این که بتواند عقد را به هم بزند اشکال است و احتیاط لازم آن است که چنانچه عقد را به هم بزند طلاق نیز بدهد.

**مسئله ۲۳۸۱ اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد یا عین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده‌اند می‌تواند عقد را به هم بزند (۱) و تفصیل این مسئله و مسئله سابق در کتاب «تحریر الوسیله» ضبط شده است.**

(۱) (بهجت): بقیه مسئله ذکر نشده.

(اراکي): مسئله اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده یا بعد از عقد دیوانه شده، می‌تواند عقد را به هم بزند و همچنین است اگر بفهمد قبل از عقد عین بوده یعنی قادر به نزدیکی بازن نیست. و اگر بعد از عقد عین شده، در صورتی که با او نزدیکی نکرده باشد (حتی یک مرتبه) می‌تواند عقد را به هم بزند و نیز اگر معلوم شود که قبل از عقد تخمهای او را کشیده‌اند، می‌تواند عقد را به هم بزند اما در صورتی که معلوم شود که آلت مردی نداشته یا ندارد، جایز بودن فسخ عقد محل اشکال است.

(گلپایگانی)، (صافی): مسئله اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده است یا بعد از عقد دیوانه شود یا بفهمد که آلت مردی ندارد یا مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید، یا این دو عیب بعد از عقد و پیش از وطی پیدا شود یا بفهمد تخمهای او را پیش از عقد کشیده‌اند

(صافی): و امر را بر او مشتبه کرده باشند) می‌تواند عقد را به هم بزند. (صافی): ولی در صورتی که مرد نمی‌تواند نزدیکی نماید زن اگر بخواهد فسخ نماید باید به حاکم شرع رجوع نماید تا حاکم شرع تا یک سال به مرد مهلت دهد چنانچه نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند پس از آن می‌تواند عقد را به هم بزند

(خوئی)، (تبریزی): مسئله اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او پیش از عقد دیوانه بوده است یا آن که بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعد از آن دیوانه شود یا آلت مردی نداشته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی بریده شود یا مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشد در تمام این صور بی طلاق می‌تواند عقد را به هم بزند. ولی در صورتی که شوهر نمی‌تواند نزدیکی نماید لازم است که زن رجوع به حاکم شرع یا وکیل او نماید و حاکم شوهر را یک سال مهلت می‌دهد و چنانچه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند پس از آن، زن می‌تواند عقد را به هم بزند و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود و زن عقد ازدواج را فسخ کند فسخ اثری ندارد (خوئی): اگر چه (تبریزی): و احتیاط مستحب این است که شوهر، او را طلاق دهد.

(مکارم): مسئله زن نیز می‌تواند در چند صورت عقد را به هم بزند: ۱ دیوانه بودن شوهر ۲ نداشتن آلت مردی ۳ ناتوانی از نزدیکی جنسی ۴ بیضه‌های او را کشیده باشند (تفصیل این مسئله و مسئله سابق در کتابهای مفصل فقهی آمده است

(نوری): مسئله اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او قبل از عقد دیوانه بوده یا بعداً دیوانه شده است، یا قبل از عقد آلت مردی نداشته یا قبل از عقد عین بوده است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید یا بعد از عقد بدون آن که نزدیکی کرده باشد عین شده یا تخمهای او را قبل از عقد کشیده‌اند می‌تواند عقد را به هم بزند.



(فاضل): مسأله زن نیز می‌تواند در چهار صورت عقد را به هم بزند: اول: دیوانه بودن شوهر، اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده یا آن که بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعد از آن دیوانه شود می‌تواند عقد را به هم بزند. دوم: نداشتن آلت مردی، چنانچه زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد آلت مردی نداشته یا بعد از عقد پیش از نزدیکی آلت او بریده شده می‌تواند عقد را به هم بزند. سوم: ناتوانی از نزدیکی جنسی، اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشد می‌تواند عقد را به هم بزند. چهارم: بیضه‌های او را کشیده باشند، چنانچه زن بعد از عقد بفهمد که بیضه‌های شوهرش را قبل از عقد کشیده‌اند می‌تواند عقد را به هم بزند. در تمام چهار صورتی که ذکر شد زن می‌تواند بدون طلاق عقد را به هم بزند. ولی در صورت سوم که ناتوانی جنسی دارد لازم است که زن به مجتهد جامع الشرائط یا به وکیل او مراجعه نماید و مجتهد جامع الشرائط شوهر را تا یک سال مهلت می‌دهد، چنانچه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن زن می‌تواند عقد را بهم بزند و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود و زن عقد ازدواج را فسخ کند فسخ اثری ندارد اگر چه احتیاط مستحب آن است که شوهر او را طلاق دهد.

(سیستانی): مسأله اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او آلت مردی نداشته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی یا پس از آن آلت او بریده شود یا مرضی دارد که نمی‌تواند نزدیکی نماید، هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی یا پس از آن عارض شده باشد؛ در تمام این موارد، بی‌طلاق می‌تواند عقد را به هم بزند، و اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده است یا این که پس از عقد خواه بعد از نزدیکی یا قبل از آن دیوانه شود، یا این که بفهمد که او در هنگام عقد تخمه‌هایش کشیده یا کوبیده شده بوده است یا این که در آن هنگام مرض خوره یا برص یا کوری داشته است، در تمام این موارد احتیاط واجب آن است که زن عقد را بهم نزند و اگر چنین کرد احتیاط واجب آن است که اگر بخواهند به زندگی زناشویی ادامه دهند دوباره عقد کنند و اگر بخواهند جدا شوند طلاق داده شود و در صورتی که شوهر نمی‌تواند نزدیکی نماید و زن بخواهد عقد را به هم بزند، لازم است که اول رجوع به حاکم شرع یا وکیل او نماید و حاکم، شوهر را یک سال مهلت می‌دهد و چنانچه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند پس از آن، زن می‌تواند عقد را به هم بزند.

(زنجانی): مسأله اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده است یا بعد از عقد دیوانه شود (خواه پیش از نزدیکی کردن با او باشد یا بعد از آن) یا بعد از عقد بفهمد که آلت مردی ندارد یا بعد از عقد و پیش از نزدیکی کردن، آلت مردی وی بریده شود یا بعد از عقد بفهمد که مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده‌اند، می‌تواند عقد را بهم بزند و اگر بعد از عقد و پیش از نزدیکی کردن بفهمد که مرد عین است و نمی‌تواند نزدیکی کند، اگر به حاکم شرع مراجعه کند و با دستور او یک سال بعد از آن صبر کند و در این مدت شوهر نتواند با زن خود یا با زن دیگری نزدیکی کند، زن می‌تواند عقد را بهم بزند و اگر شوهر بعد از نزدیکی کردن عین شود، زن نمی‌تواند عقد را بهم بزند و اگر شوهر را قبل از نزدیکی، سحر کرده باشند که نتواند نزدیکی کند، زن می‌تواند عقد را بهم بزند.

در تمامی عیبها اگر مرد یا زن به ازدواج راضی شوند، پس از آن نمی‌توانند عقد را بهم بزنند.

## **مسأله ۲۳۸۲ اگر مرد یا زن، بواسطه یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند (۱)**

(۱) (بهجت): از هم جدا می‌شوند و طلاق لازم نیست.

(خوئی)، (تبریزی)، (سیستانی): رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۳۸۱

(خوئی)، (تبریزی): مسأله ۲۳۹۱ اگر زن بعد از عقد بفهمد که تخمهای شوهرش را کشیده‌اند در صورتی که امر را بر آن زن مشتبه کرده باشند می‌تواند عقد را به هم بزند و در غیر فرض اشتباه کاری، احتیاط ترک نشود.

(سیستانی): مسأله ۲۳۴۳ اگر زن یا مرد بهتر از آنچه هست به دیگری معرفی شود تا به ازدواج با او رغبت نماید چه در ضمن عقد باشد یا پیش از آن در صورتی که عقد بر اساس آن واقع شود چنانچه پس از عقد این امر بر طرف دیگر معلوم شود، او می‌تواند عقد را به هم بزند و تفصیل احکام این مسأله در رساله «منهاج الصالحین» بیان شده است.

**[ مسأله ۲۳۸۳ اگر بواسطه آن که مرد عین است و نمی‌تواند (۱) وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید (۲) تمام مهر را بدهد.**

(۱) (خوئی)، (گلپایگانی)، (اراک)، (تبریزی)، (صافی)، (سیستانی)، (زنجانی): اگر بواسطه آن که مرد نمی‌تواند .. (۲) (مکارم): بنا بر احتیاط واجب باید ..

## **۲۴- کندن فوری زراعت یاد رخت کاشته شده در زمین غصبی**

مسأله ۲۵۵۶ اگر در زمینی که غصب کرده، زراعت کند (۱) یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهای را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پُر نماید و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد (۲) و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد

(۱) (فاضل): با بذر و نهال خود زراعت کند ..

(۲) (مکارم): هرگاه در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال غاصب است، ولی باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و چنانچه در اثناء کار صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در آن زمین بماند غاصب باید فوراً آن را بکند، هر چند باعث خسارت او شود و اگر نقصی در زمین پیدا شود باید تفاوت قیمت را بدهد

مسأله ۲۵۵۷ اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد. این مسأله، در رساله آیت الله (مکارم) نیست

(بهجت): مسأله ۲۰۴۸ اگر در زمینی که غصب کرده بدون اذن مالک چاهی حفر نماید، پس اگر مالک به باقی بودن آن چاه راضی باشد، غاصب ضامن پر کردن آن نیست، و اگر راضی نباشد غاصب باید آن چاه را پر کند، ولی تصرف در پر کردن باید به اذن مالک باشد، و اگر مالک بخواهد خود، چاه را پر کند می‌تواند اجرت آن را از او بگیرد.

**مسئله ۲۵۵۸** اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد (۱) که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد (۲) باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد (۳)

(۱) (خوئی)، (تبریزی): که از جهت خصوصیات شخصی، قیمت آن در نظر عقلا با قیمت فرد دیگری فرق دارد باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد (خوئی): و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد.

(نوری): که از جهت خصوصیات شخصی، قیمت آن در نظر عقلا و اهل عرف با قیمت فرد دیگری فرق دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که ادا می‌کند و غرامت می‌پردازد بدهد و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمت را از روز غصب تا روزی که می‌پردازد حساب کند و رضایت همدیگر را بدست آورند.

(فاضل): که افراد آن یکنواخت و مثل هم نیستند بلکه بواسطه خصوصیات مختلف معمولاً قیمت آنها تفاوت دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که می‌خواهد بپردازد بدهد و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمت از روز غصب تا روز پرداخت را بدهد. (۲) (اراکي): اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که خصوصیات شخصی یک فردی با فرد دیگر از جهت رغبت عقلاء فرق داشته باشد..

(مکارم): هر گاه مالی را که غصب کرده از بین برود در صورتی که از چیزهایی باشد که مثل و مانند آن معمولاً کمیاب است مانند بسیاری از حیوانات و بسیاری از فرشهای دست بافت..

(صافی): که قیمت افراد آن بواسطه خصوصیتی که دارند فرق دارد.. (۳) (اراکي): و أحوط آن است که در تفاوت قیمت آن از زمان غصب تا زمان پرداخت، با یکدیگر مصالحه کنند.

(گلپایگانی)، (صافی): باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان پرداخت قیمت داشته بدهد.

(زنجان): مسئله اشیاء بر دو گونه‌اند: قیمی و مثلی، مراد از «قیمی» چیزی است که تهیه مثل آن از هر جهت، برای معمول افراد آسان نیست و مراد از «مثلی» چیزی است که تهیه مثل آن از هر جهت، برای معمول افراد آسان است. اگر کسی یکی از اشیاء قیمی همچون گاو و گوسفند را غصب کند و آن چیز از بین برود، باید قیمت آن را بدهد ولی اگر غاصب، مثل چیزی را که تلف شده، از هر جهت، مالک باشد، مثلاً گوسفندی با مشخصات گوسفند تلف شده را از کسی طلب داشته باشد، یا تهیه مثل چیز تلف شده برای شخص غاصب آسان باشد، مالک می‌تواند غاصب را مجبور کند که مثل را به وی تحویل دهد، ولی اگر تهیه مثل برای غاصب دشوار باشد یا باید برای تهیه آن بیش از قیمت آن بپردازد، لازم نیست مثل را تحویل دهد، بلکه می‌تواند قیمت آن را به مالک بپردازد، و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید بنا بر احتیاط، بالاترین قیمتی را که از زمان غصب کردن تا زمان تلف شدن مال پیدا کرده بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق شده باشد، باید بالاترین قیمت وقتی را که نزد او بوده بدهد.

(بهجت): مسأله اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که از نظر اسم یا صفت یا رغبت مردم به آن، امثالی ندارد باید قیمت آن را بدهد. و منظور از قیمت، قیمت زمان مطالبه است، بلکه خالی از وجه نیست که بالاترین قیمت از زمان غصب تا زمان پرداخت را بدهد، اگر چه احتیاط در این است که روی یکی از قیمت‌هایی که آن چیز در این فاصله پیدا کرده یا متوسط آنها با هم صلح نمایند.

(سیستانی): مسأله اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که قیمی باشد مثل گاو و گوسفند باید قیمت آن را بدهد (و قیمی، به چیزی می‌گویند که مثل آن از جهت خصوصیات که در جلب تقاضا دخالت دارد فراوان نیست) و چنانچه قیمت بازار آن بواسطه اختلاف عرضه و تقاضا فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد.

**مسأله ۲۵۵۹ اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد (۱)، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.**

(۱) (فاضل): مانند فرشهای ماشینی، ظروف و کتاب و مانند اینها که معمولاً مثل آن فراوان است باشد. (بهجت): از نظر اسم یا صفت یا رغبت مردم به آن امثالی دارد، مانند گندم و برنج.

(مکارم): هرگاه مالی را که غصب کرده از بین برود، اگر از چیزهایی است مانند گندم و جو و بسیاری از فرشهای ماشینی و انواع پارچه‌ها و ظرفهایی که با کارخانه‌ها درست می‌شود که معمولاً مثل آن فراوان است. (اراکي): مسأله اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که خصوصیات شخصی فردی با خصوصیات فرد دیگر از آن نوع از جهت رغبت عقلاء فرق نداشته باشد، باید مثل آن چیزی را که غصب کرده بدهد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصی با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیات نوعی و سنخیش مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است؛ مثلاً اگر از قسم اعلاي برنج غصب کرده نمی‌تواند از قسم پست‌تر بدهد. (صافی): در جهت خصوصیات فردی. (نوری): باید خصوصیاتش. (صافی): اگر از نوع اعلاي برنج غصب کرده، باید از همان نوع بدهد.

(سیستانی): مسأله اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مثلی باشد مانند گندم و جو باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد (و مثلی، به چیزی می‌گویند که مثل و مانند آن از جهت خصوصیات که در جلب تقاضا تأثیر دارد فراوان است) ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیات نوعی آن که در جلب تقاضا تأثیر دارد مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است، مثلاً اگر از قسم اعلاي برنج غصب کرده، نمی‌تواند از قسم پست‌تر بدهد.

(زنجانی): مسأله اگر چیزی را که غصب کرده «مثلی» باشد همچون گندم و جو، و از بین رفته باشد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد و چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

**مسئله ۲۵۶۰** اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن (۱) با هم فرق دارد غصب نماید (۲) و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد (۳) باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد (۴)

(۱) (فاضل): قیمت افراد آن ..

(۲) (اراکي): اگر چیزی را که مثل گوسفند خصوصیات شخصی فردی از آن با فرد دیگر از جهت رغبت عقلاء فرق می کند غصب نماید..

(خوئی)، (تبریزی)، (نوری)، (صافی): اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید ..

(۳) (بهجت): و حتی اگر چاقی به سبب رسیدگی غاصب به آن حیوان بوده، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد، اگر چه بعد از آن، حیوان خود به خود لاغر شده باشد.

(۴) (گلپایگانی)، (خوئی)، (تبریزی)، (صافی)، (فاضل): باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

(مکارم): مسئله هر گاه حیوانی مانند گوسفند را غصب کند و از بین برود چنانچه در مدتی که نزد او بوده چاق شده سپس از بین رفته است، باید افزایش قیمت آن را که به خاطر چاقی بوده نیز بدهد.

(سیستانی): مسئله اگر چیزی را که قیمی است غصب نماید و از بین برود، اگر در مدتی که پیش او بوده صفتی پیدا کرده که قیمتش بالا رفته است مثلاً چاق شده، سپس تلف شده است، اگر این چاقی در اثر رسیدگی بهتر غاصب نباشد باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد؛ ولی اگر در اثر رسیدگی او باشد لازم نیست این افزایش قیمت را بپردازد.

(زنجان): مسئله اگر چیزی را که غصب کرده «قیمی» باشد همچون گوسفند، و از بین رفته باشد، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده به جهتی، همچون چاق شدن یا بهبود گوشت آن گرانتر شده باشد، باید بالاترین

**مسئله ۲۵۶۱** اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود (۱) صاحب مال می تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد (۲) و اگر از اولی بگیرد، می تواند اولی از دومی مطالبه کند (۳) ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده نمی تواند از او مطالبه کند (۴)

(۱) (اراکي): نزد او از بین برود..

(مکارم): احتیاط آن است صاحب مال، عوض آن را از هر کدام مطالبه کند، بدهد.

(۲) (خوئی)، (اراکي)، (گلپایگانی)، (فاضل)، (تبریزی)، (سیستانی)، (صافی)، (نوری): یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد ولی اگر از دومی (تبریزی): که آن چیز پیش او تلف شده بگیرد، او نمی تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه کند. (نوری): و استقرار ضمان بر عهده کسی است که مال در دست او تلف شده است.

(زنجانى): يا عوض مال خود را از هر دو (از هر کدام آنان مقداری از عوض) بگیرد و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد ولی اگر از دومی که آن چیز پیش او تلف شده بگیرد، او نمی تواند آنچه را داده از اولی بگیرد. (۳) (بهجت): اگر از اولی بگیرد، چنانچه مال نزد دومی تلف شده باشد، او می تواند از دومی مطالبه کند ..

(۴) (بهجت): و اگر صاحب مال عوض را از دومی که مال پیش او تلف شده بگیرد، او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید. (بهجت): مسأله ۲۰۵۳ اگر شخصی مال غصبی را از غاصب بخرد و مالک، آن معامله را اجازه ندهد، مشتری هم مثل غاصب، ضامن آن مال و منافع آن است و مالک می تواند عوض آن مال و منافع آن را، حتی منفعتهایی را که در دست مشتری یا غاصب اول پیدا شده و نزد مشتری باقی مانده از هر کدام که خواست بگیرد، پس اگر آنها را از مشتری گرفت، در صورتی که مشتری از غصب اطلاع داشته و مال در دست او تلف شده، نمی تواند آنچه را داده از غاصب بگیرد و اگر صاحب مال از غاصب گرفت، او می تواند آنچه را داده، از مشتری که مال پیش او تلف شده بگیرد اما اگر مشتری جاهل به غصب بود و مالک از او گرفت، مشتری پولی را که در معامله به فروشنده داده بود از او می گیرد حتی اگر آنچه به مالک داده بیشتر از آن پول بوده، بنا بر اظهر زیادی را هم از فروشنده می گیرد.

## ۲۵- تطهیر مسجد نجس شده

مسأله ۹۰۰ نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است (۱) و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند. و احتیاط واجب (۲) آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند (۳)، مگر آن که واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد (۴).

(۱) (مکارم): و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، مگر آن که واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

(بهجت): نجس کردن زمین، سقف، بام، ظاهر و باطن مسجد حرام است ..

(۲) (سیستانی): احتیاط مستحب .. (زنجانى): احتیاط .. (۳) (گلپایگانی، صافی، زنجانى): بقیه مسأله ذکر نشده.

(خوئی، تبریزی): اگر نجس شود، برطرف کردن آن لازم نیست مگر در صورتی که بقاء نجاست، موجب هتک مسجد باشد.

(سیستانی): اگر نجس شود، برطرف کردن آن لازم نیست ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیوار موجب هتک مسجد باشد البته حرام است و برطرف کردن آن مقداری که رافع هتک باشد لازم است.

(۴) (بهجت): و بنا بر احوط، کافر نباید وارد مساجد مسلمین شود.

مسأله ۹۰۱ اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید (۱)، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست (۲)، ولی اگر بی احترامی به مسجد باشد بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد. این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست



(۱) (مکارم:) مثل این که مسافر و در حال عبور باشد، یا احتیاج به کمک دارد و پیدا نکند احتیاط واجب آن است که به دیگران که می‌توانند تطهیر کنند اطلاع دهد.

(۲) (اراکي، خوئی، گلپایگانی، صافی:) ولی بنا بر احتیاط واجب باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد. (زنجانی، تبریزی:) ولی باید (تبریزی: بنا بر احتیاط واجب) به کسی که احتمال می‌دهد آن را تطهیر می‌کند اطلاع دهد. (فاضل:) ولی باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد. (سیستانی:) ولی چنانچه بداند که اگر به دیگری اطلاع دهد این کار انجام می‌گیرد اگر باقی گذاشتن نجاست موجب هتک باشد باید به او اطلاع دهد.

(بهجت:) مسأله ۷۴۲ بنا بر اظهر در قرار دادن مکانی به عنوان مسجد، صیغه وقف لازم نیست بلکه هر عملی که دلالت بر آن کند کافی است، اگر چه به کار بردن لفظ در ایجاب آن، و تلفظ به وقفیت به عنوان مسجدیت احوط است و هم چنین در قبول متولی یا حاکم شرع؛ و اظهر اعتبار قصد قربت است در وقف مسجد؛ و کافی است که با نیت و اراده بگوید: «جَعَلْتُهُ مَسْجِدًا لِلَّهِ» و مسجدیت را اعلام کند، به معنایی که در عرف مسلمین معمول است (در مقابل مسجد به معنای لغوی)؛ و در قبضش کافی است یک نفر که نمازش محکوم به صحت باشد با اذن واقف در آنجا نماز بخواند؛ و اقرب ترتیب آثار مسجدیت است بر مساجد مخالفین، در صورتی که محکوم به کفر نباشند؛ و کلیساها و کنیسه‌ها در جهت حصول تقرب مانند مساجد مخالفین است ولی در سایر جهات محل تأمل است.

(بهجت:) مسأله ۷۴۴ گذاشتن لباس نجس و سایر چیزهای نجس و متنجس در مسجد، در صورتی که نجاست آن به مسجد سرایت نکند و موجب بی‌احترامی به آن نباشد، مانعی ندارد.

(مکارم:) مسأله ۸۲۴ هر گاه مسجد نجس شود بر همه لازم است که به طور واجب کفایی نجاست را برطرف کنند، یعنی اگر یک یا چند نفر اقدام به تطهیر کنند از دیگران ساقط می‌شود و گر نه همه گناه کارند و کسی که مسجد را نجس کرده در این حکم با دیگران تفاوتی ندارد.

**مسأله ۹۰۲ اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند یا اگر خرابی زیاد لازم نمی‌آید خراب نمایند (۱) و (هزینه پر کردن چاله و تعمیر خرابی بر کسی است که مسجد را نجس کرده است و بر اشخاصی که برای تطهیر مسجد جایی از آن را کندند، یا قسمتی از آن را خراب نمودند (۲)) پُر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست (۳). ولی اگر آن کس که نجس کرده بکند یا خراب کند در صورت امکان باید پُر کند و تعمیر نماید. این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست**

(۱) (مکارم:) و بنا بر احتیاط واجب جایی را که کنده‌اند یا خراب کرده‌اند به حالت اول بازگردانند و بهتر است کسی که نجس کرده تعمیر آن را بر عهده گیرد و اگر مخارجی داشته باشد بنا بر احتیاط واجب ضامن است. (اراکي، زنجانی:) باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند..

(خوئی، تبریزی:) باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند، در صورتی که خرابی کلی و مستلزم ضرر وقف نباشد؛.. (سیستانی:) باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند، در صورتی که کندن یا خراب کردن جزئی باشد، یا آن که رفع هتک متوقف بر کندن یا خراب کردن کلی باشد و الا خراب کردن، محل اشکال است..

(۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام: خوئی، زنجانی، سیستانی، تبریزی، نوری و فاضل نیست]

(۳) (خوئی، سیستانی، تبریزی:) ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن، به جای اولش بگذارند.

(زنجانی:) پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند بر کسی که مسجد را نجس کرده لازم است و بر غیر او لازم نیست.

(گلپایگانی:) مسأله اگر جایی از مسجد نجس شود و تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن مقدار کمی از آن ممکن نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند و پر کردن و ساختن آن قسمت هم واجب نیست مگر این که خود کسی که نجس کرده خراب کند که در این صورت بنا بر احتیاط باید آن قسمت را بسازد و یا پر کند. و اگر مسجد به نحوی نجس شده باشد که برای تطهیر آن ناچار باشند تمام مسجد را خراب کنند چنانچه متبرعی باشد که بعد از تخریب آن را بسازد، خراب کردن آن جایز است و الا جایز نیست ولی اگر ممکن است، باید ظاهر آن را بنا بر احتیاط تطهیر نمایند و اگر چیزی مانند آجر مسجد که ممکن است آن را برگرداند، نجس شود؛ باید بعد از تطهیر بنا بر احتیاط آن را به مسجد برگرداند.

(صافی:) اگر مسجد به نحوی نجس شده باشد که برای تطهیر آن، ناچار باشند تمام مسجد را خراب کنند، خراب کردن آن جایز نیست؛ چنانچه متبرعی هم باشد که بعد از تخریب، آن را بسازد، جایز بودن خراب کردن آن، مشکل است..  
(صافی:) باید بعد از تطهیر، آن را به مسجد برگرداند.

## **۲۶- پرداخت فوری خمس طلب بادیافت آن**

س ۹۸۹: اگر کسی قبل از سال خمسی‌اش، مقداری از در آمد خود را به کسی قرض دهد و بعد از گذشت چند ماه از سر سال خمسی خود آن را دریافت کند، این مبلغ چه حکمی دارد؟

ج: پرداخت خمس قرض پس از گرفتن آن از بدهکار، واجب است. اجوبه الاستفتات رهبر معظم

(بهجت): مسأله ۱۳۷۹ پولی را که انسان قرض می‌دهد، اگر سر سال، موعد وصول آن فرارسیده باشد و وصول آن بدون عُسر، ممکن باشد به حکم موجودی اوست؛ در غیر این صورت هر زمان آن را وصول کرد، با تحقق دیگر شرایط باید خمس آن را بدهد و پولی را که انسان قرض گرفته خمس ندارد و منافع آن به حکم سایر منافع است.

## **۲۷- خروج فوری معتکف جنب از مسجد برای غسل**

در موارد زیر شخص اعتکاف کننده می‌تواند از مسجد خارج شود:



الف برای هر گونه کار ضروری شرعی یا عرفی مانند رفتن به دستشویی و غسل واجب و تهیه ضروریات.

ب همچنین برای گواهی دادن در دادگاه و نماز جمعه و تشییع جنازه و عیادت مریض. اما برای هر کار مستحبی جایز نیست.  
توضیح المسائل (المحشی للإمام الخميني)، ج ۲، ص: ۹۳۴

## ۲۸- وظیفه سلس البول ومبطن برانجام فوری نماز بعد وضو

مسأله ۳۱۲ کسی که غائط (۱) پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً (۲) به جا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

(۱) (گلپایگانی، بهجت، مکارم، صافی:) بول یا غائط ..

(۲) [کلمه «فوراً» در رساله آیت الله بهجت نیست]

(خوئی:) مسأله کسی که بول او طوری پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است برای هر نمازش بدون اشکال یک وضو کفایت می کند، بلکه اظهر این است که یک وضو برای چندین نماز نیز کافی است مگر این که محدث به حدیث دیگری گردد و بهتر آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد، ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست.

(تبریزی:) کسی که بول او پی در پی از او خارج می شود..

(سیستانی:) کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی کند یک وضو برای چندین نمازش کافی است. مگر این که چیز دیگری که وضو را باطل می کند مانند خواب از او سر بزند و یا بول و غائط بطور طبیعی از او خارج شود..

(تبریزی:) و این چنین است اگر غائط از او پی در پی خارج شود و تجدید وضو سخت باشد.

(زنجانی:) مسأله سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط حکم اجزای نماز را دارد، بنا بر این برای کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری کند اگر در ضمن سجده یا تشهد قضا شده یا نماز احتیاط غائط از وی خارج شود، چنانچه حرجی نیست، باید وضو گرفته و بقیه عمل را انجام دهد.

(خوئی، تبریزی:) مسأله ۳۱۶

(سیستانی): مسأله ۳۰۹ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، اگر چه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

(خوئی، تبریزی): مسأله ۳۱۷ سیستانی (:): مسأله ۳۱۰ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، بعد از وضو گرفتن جایز است که نوشته قرآن را مسّ نماید، اگر چه در غیر حال نماز باشد.

مسأله ۳۱۳ کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای (۱) که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد (۲)، و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد (۳)، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد (۴).

(۱) (زنجانی): کیسه پاکی ..

(۲) (فاضل): و کیسه را هم بنا بر احتیاط واجب تطهیر نماید..

(بهجت): مخرج بول و کیسه‌ای را که نجس شده آب بکشد یا عوض کند..

(زنجانی): باید برای هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد و نیز کیسه را که نجس شده آب کشیده یا آن را تعویض نماید. ولی اگر نماز ظهر و عصر را با هم بخواند لازم نیست برای نماز عصر مخرج بول و کیسه را تطهیر نموده و می‌تواند با همان حال نماز عصر را هم بخواند. و هم چنین است اگر نماز مغرب و عشا را با هم بخواند، و در هر حال تا می‌تواند باید از سرایت نجاست به جاهای دیگر بدن جلوگیری کند ..

(۳) (فاضل): اگر حرجی نیست ..

(۴) (زنجانی): در صورت امکان برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد و اگر در وسط نماز هم غائط بیرون آید بنا بر احتیاط اگر مشقت ندارد مخرج غائط را آب بکشد.

(مکارم): مسأله کسی که بول یا غائط از او بی‌اختیار خارج می‌شود باید برای نماز به وسیله کیسه و مانند آن از آلودگی جاهای دیگر بدن جلوگیری کند و احتیاط آن است که پیش از هر نماز مخرج را آب بکشد.

**مسأله ۳۱۴ کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند (۱) در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید و بنا بر احتیاط واجب اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، خود را معالجه نماید.**

(۱) (خوئی، تبریزی، سیستانی): در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، بهتر آن است که جلوگیری نماید

(خوئی، سیستانی: اگر چه خرج داشته باشد) بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود بهتر آن است (تبریزی: احوط آن است) که خود را معالجه کند.

(مکارم:) اگر به آسانی قابل معالجه باشند واجب است معالجه کنند و اگر نکنند، برای آنها اشکال دارد. [پایان مسأله

(اراکي، گلیایگانی، بهجت، فاضل، نوری، زنجانی، صافی:) مسأله کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط

(زنجانی: و باد) خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط (زنجانی: و باد) جلوگیری کند اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه کند

(اراکي، بهجت، نوری:) و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد..

(بهجت:) و خرج آن به او ضرر زیادی نزند ..

(فاضل:) اگر چه متضمن مخارجی باشد و بنا بر احتیاط واجب اگر مرض او معالجه شود خود را معالجه کند. (بهجت:) یعنی بدون عُسْر شخصی

(زنجانی:) احتیاط مستحب.

[ مسأله ۳۱۵ کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط (۱) خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید (۲) نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

(۱) (زنجانی:) یا باد ..

(۲) (سیستانی:) باید بنا بر احتیاط لازم..

(مکارم:) باید بنا بر احتیاط واجب ..

(بهجت:) باید بنا بر احتیاط مستحب ..

## ۲۹- بیرون آوردن بچه زنده از شکم مادر مرده

مسئله ۶۲۷ هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد (۱) اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید (۲) به وسیله کسانی که در مسئله پیش گفته شد (۳) از هر طرفی که بچه سالم بیرون می آید بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند (۴) ولی اگر بین پهلو چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد احتیاط واجب آن است که از پهلو چپ بیرون آورند (۵).

(۱) (زنجانی): اگر چه احتمال زنده ماندن طفل ضعیف باشد، باید به ترتیبی که در مسئله پیش گفته شد؛ به هر راهی که برای زنده ماندن بچه سودمندتر است، بچه را از شکم مادر بیرون آورده و محل بریدگی را بدوزند.

(سیستانی): اگر امید زنده ماندن طفل هر چند در مدت کوتاهی باشد باید هر جایی را که برای سلامتی بچه بهتر است بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند و اما اگر علم یا اطمینان به مرگ طفل با این عمل باشد جایز نیست. [پایان مسئله]

(۲) (مکارم): هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد باید فوراً.. توضیح المسائل (المحشی للإمام الخمینی)، ج ۱، ص: ۳۴۳

## ۳۰- جدا شدن فوری مرد از زنیکه حائض شده.

مسئله ۴۵۹ اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود (۱) و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد. (۲) این مسئله، در رساله آیات عظام: سیستانی و بهجت نیست

(۱) (گلپایگانی، تبریزی، صافی): بقیه مسئله ذکر نشده. (۲)

(خوئی، زنجانی): احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد

(نوری): بنا بر احتیاط مستحب باید کفاره دهد .

(مکارم): اگر جدا نشود گناه کرده و بنا بر احتیاط مستحب باید کفاره نیز پردازد.

مسئله ۴۶۰ اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست جماع نماید، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد (۱). این مسئله، در رساله آیات عظام: سیستانی و بهجت نیست

(۱) (فاضل:): بلکه باید کفاره بدهد .

(اراکي، تبریزی:): کفاره واجب نمی‌شود (اراکي): اگر چه احتیاط مستحب است

(گلپایگانی، خوئی، صافی:): احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد

(نوری:): احتیاطاً کفاره بدهد.

(مکارم:): احتیاط آن است که کفاره دهد.

(زنجانی:): مسأله اگر مرد العیاذ باللّٰه با زن حائض نامحرم به گمان این که عیال خودش است جماع کند، احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد.

## ۳۱- جدا شدن فوری از جماع بر روزه دار غافل

مسأله ۱۵۸۷ اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید (۱)، یا او را به جماع مجبور نمایند (به طوری که از اختیار او خارج باشد (۲)) روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است (۳).

(۱) (فاضل:): یا در خواب باشد..

(تبریزی:): روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

(۲) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام: فاضل و بهجت نیست]

(۳) (زنجانی:): بلی، کسی که مکره می‌باشد و برای دفع شرّ دیگری، جماع را اختیار می‌کند، روزه‌اش باطل می‌شود ولی کفاره ندارد.

(گلپایگانی، صافی:): مسأله اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا با او جماع نمایند، به طوری که از اختیار او خارج باشد، روزه او باطل نمی‌شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا در بین، مختار شود باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است و هم چنین اگر خودش از ترس جماع کند، روزه‌اش باطل می‌شود.

## ۳۲- وجوب فوری تیمم

س ۴۲۲: اگر کسی شب به مسجد بیاید و در آن بخوابد و محتلم شود و پس از بیداری خروج از مسجد برایش ممکن نباشد، چه تکلیفی دارد؟

ج: اگر قادر بر خروج از مسجد و رفتن به جای دیگر نیست، واجب است که فوراً تیمم نماید تا بقاء در مسجد برای او حلال شود.

## ۳۳- فکر در مواردشکهای صحیح و عمل فوری طبق گمانش

مسأله ۱۲۰۱ اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، (۱) چنانچه انسان نماز را تمام کند (۲) و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است (۳). پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند (۴) نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده نماز دومش صحیح است. این مسأله، در رساله آیت الله مکارم نیست

(۱) (زنجان): پس از تمام شدن نماز، باید فوراً نماز احتیاط را بخواند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز دیگری نخواند و اگر احتیاطاً بخواند نماز را از سر بگیرد، باید پس از خواندن نماز احتیاط باشد.

(۲) (خوئی، تبریزی): احتیاط واجب

(سیستانی): احتیاط مستحب) آن است که نماز احتیاط را بخواند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر نگیرد و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم (سیستانی: بنا بر احتیاط واجب) باطل است، ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

(۳) (بهجت): و در صورتی که قصد قربت حاصل شود مثل این که بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

(۴) (نوری): مانند پشت کردن به قبله..

**مسأله ۱۲۰۲** وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنان که گفته شد باید فکر کند (۱) ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی‌رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد (۲)، مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد. این مسأله در رساله آیات عظام: خوئی، تبریزی، سیستانی، زنجانی و بهجت نیست

(۱) (گلپایگانی، صافی، نوری): باید فوراً فکر کند ..

(۲) (فاضل): چنان که گفته شد باید فوراً فکر کند پس اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود برای او پیش نیاید شک او از بین نمی‌رود و چنانچه کمی بعد هم فکر کند اشکال ندارد ..

(مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۲۰۰.

(خوئی، تبریزی): مسأله ۱۲۱۱ وقتی یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می‌شود جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می‌کند، جایز نیست با این حال رکوع کند.

(زنجانی): بنا بر احتیاط مستحب با حالت شک نماز را ادامه ندهد؛ مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می‌کند، بنا بر احتیاط مستحب با این حال رکوع نکند، بلکه صبر کند تا برای وی یقین یا گمان پیدا شود؛ ولی اگر لازم باشد به قدری صبر کند که صورت نماز بهم بخورد لازم است به حالت بعد منتقل شود.

(سیستانی): در صورتی که شک باطل او در دو رکعت اول نماز باشد..

(سیستانی): و اما در بقیه شکهای باطل ظاهراً می‌تواند نماز را ادامه دهد تا یقین یا گمان برای او پیدا شود.

**مسأله ۱۲۰۳** اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید (۱). و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند. این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست

(۱) مکارم: و به عکس اگر نخست حالت شک داشت و بعد گمانش بیشتر به یک طرف شد، باید مطابق گمان عمل کند، ولی اگر شک از شکهایی است که نماز را باطل می‌کند و پابرجا شد باید نماز را از سر گیرد و مبدل شدن آن به ظنّ اثری ندارد.

**مسأله ۱۲۰۴ کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید احتیاط کند (۱) و در هر مورد، احتیاط به طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است. این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست**

(۱) (اراکي): بنا بر احتیاط واجب باید احتیاط کند در جمع بین هر دو وظیفه..

(گلپایگانی، صافی): اگر احتمال می‌دهد به یک طرف گمانش زیادتر باشد باید آن طرف را بگیرد و آلا به دستور شک عمل کند.

(خوئی، تبریزی، سیستانی): باید به دستور شک عمل کند.

(فاضل): طبق وظیفه شک عمل می‌نماید.

(مکارم): مسأله کسی که نمی‌داند حالتی که برای او پیدا شده است «شک» است یا «ظنّ» باید به احکام شک عمل کند.

(زنجانی): مسأله کسی که نمی‌داند عرفاً گمانش به یک طرف بیشتر است یا دو طرف در نظر او مساوی است، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور شک عمل کند و اگر عمل وی بر خلاف دستور گمان باشد، نماز را نیز به احتیاط واجب دوباره بخواند.

**مسأله ۱۲۰۵ اگر بعد از نماز بداند (۱) که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده (۲) به احتیاط واجب باید نماز احتیاط را بخواند (۳).**

(۱) (فاضل): اگر بعد از نماز بفهمد .. این مسأله، در رساله آیات عظام: بهجت و مکارم نیست (۲) (فاضل): بداند که این بنا از روی گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا از باب این بوده که هر دو طرف در نظر او مساوی بوده .. (۳) (گلپایگانی، صافی): خوب است نماز احتیاط را بخواند.

( خوئی، تبریزی، زنجانی، نوری): باید نماز احتیاط را بخواند.

( سیستانی): لازم نیست نماز احتیاط را بخواند.



**مسأله ۱۲۰۶** اگر (موقعی که تشهد می‌خواند، یا (۱)) بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، به احتیاط واجب باید به دستور آن شک عمل کند و نمازش را هم دو باره بخواند (۲).

(۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیت الله سیستانی نیست] این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست (۲) (اراکی): نمازش باطل نیست، گر چه احتیاط مستحب است به دستور آن شک عمل کند و نمازش را هم دوباره بخواند.

(گلپایگانی، خوئی، تبریزی، زنجانی، سیستانی، صافی): چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است.

(سیستانی: ولی اگر موقعی که تشهد می‌خواند یکی از آن شکها اتفاق بیفتد، اگر شک او بین دو و سه باشد نماز باطل است و اگر بین دو و چهار یا دو و سه و چهار باشد نماز صحیح است و به دستور شک باید عمل کند.

(فاضل، نوری): باید به دستور آن شک عمل کند (نوری): و بنا بر احتیاط واجب نمازش را هم دوباره بخواند.

(مکارم): باید بنا بگذارد که سجده‌ها را به جا آورده و به دستور شک عمل کند و نمازش صحیح است، ولی اگر قبل از گذشتن از محل سجده شک کند، نمازش باطل است.

**مسأله ۱۲۰۷** اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا (در رکتهایی که تشهد ندارد (۱)) پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده (۲) را به جا آورده یا نه (۳) و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نمازش باطل است. این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست

(۱) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام: گلپایگانی، خوئی، تبریزی و صافی نیست]

(۲) (خوئی، تبریزی، زنجانی): یک یا دو سجده ..

(۳) (سیستانی): اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود یا پیش از ایستادن در رکتهایی که تشهد ندارد شک کند که یک یا دو سجده را به جا آورده یا نه .. (مکارم): رجوع کنید به ذیل مسأله ۱۲۰۶.

## ۳۴- و جوب فوری نیت روزه

مسأله ۱۵۵۴ کسی که پیش از اذان صبح (۱) بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند (۲)، روزه او صحیح است (۳) چه روزه او واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید (۴).

(۱) (خوئی، تبریزی): در غیر روزه ماه رمضان .. این مسأله در رساله آیت الله فاضل نیست (بهجت): در غیر روزه معین واجب مثل روزه ماه مبارک رمضان ..

(سیستانی): در روزه ماه رمضان و هم چنین در روزه واجبی که زمانش معین است ..

(۲) (بهجت): در حال اختیار نیت کند ..

(۳) (سیستانی): و اگر بعد از ظهر بیدار شود، باید احتیاطاً بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساک کند و روزه آن روز را نیز قضا نماید.

(۴) (گلپایگانی، صافی): ولی در واجب مضیق مثل روزه ماه رمضان احتیاط واجب آن است که رجاء نیت روزه بنماید و آن را تمام کند و بعد هم قضای آن را به جا آورد.

(خوئی، تبریزی): و اما در ماه رمضان اگر بی نیت خوابیده باشد، اگر چه پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند صحّت روزه اش محل اشکال است

(تبریزی) و لازم است آن روز را امساک کرده، بعد قضا نماید.

(زنجانی): مسأله اگر عمداً در ماه رمضان بدون نیت روزه بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است ولی باید در روز از انجام کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری ورزد و اگر در اثر غفلت بدون نیت روزه تا اذان صبح خواب بماند و قبل از ظهر بیدار شود، بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را بگیرد و قضا نیز بنماید و چنانچه بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیت روزه کند ولی باید در بقیه روز از مبطلات روزه اجتناب نماید.

(مکارم): مسأله اگر در ماه رمضان نیت را فراموش کند، چنانچه تا قبل از اذان ظهر یادش بیاید و فوراً نیت کند و کاری را که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، روزه اش صحیح است. اما اگر بعد از ظهر نیت کند، صحیح نیست.

مسأله ۱۵۵۵ اگر بخواهد غیر روزه رمضان دیگری بگیرد باید آن را معین نماید (۱)، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم (۲). ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم

**(۳)، بلکه اگر نداند (۴) ماه رمضان است یا فراموش نماید، و روزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می‌شود (۵).**

(۱) (بهجت:) اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه واجب دیگری بگیرد، در صورتی که آن چه بر او واجب شده است انواع متعددی باشد، بنا بر اقوی باید آن را معین نماید..

(۲) (سیستانی:) اگر بخواهد روزه قضا یا کفاره بگیرد باید آن را معین نماید مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه کفاره می‌گیرم ..

(۳) (گلپایگانی، صافی:) و هم چنین در روزه مستحبی و روزه‌ای که زمانش معین است تعیین لازم نیست..

(نوری:) و هم چنین در روزه مستحبی که زمان خاص ندارد و روزه‌ای که زمانش معین است مانند روزه روز عید غدیر مثلاً تعیین لازم نیست ..

(۴) (گلپایگانی، صافی:) بلکه در روزه ماه رمضان اگر نداند ..

(۵) (سیستانی:) و در روزه نذر و مانند آن قصد نذر لازم نیست.

(بهجت:) مگر این که روزه برای میّت گرفته باشد که در این صورت روزه ماه رمضان حساب نمی‌شود و صحیح بودن آن مورد تأمل است. مگر این که مقصود او به دو قسمت جداگانه تقسیم شود یکی روزه واجب و یکی هم برای دیگری بودن روزه که در این صورت بنا بر اظهر روزه ماه رمضان محسوب می‌شود.

(بهجت:) مسأله ۱۲۷۰ هر گاه در ماه رمضان یا روزه واجب معین، نیت روزه را عمداً ترک نماید تا صبح داخل شود، روزه آن روز صحیح نیست و قضا بر او واجب است ولی وجوب کفاره محل تأمل است.

**مسأله ۱۵۵۶ اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است (۱).**

(۱) (خوئی، تبریزی، زنجانی:) بنا بر احتیاط واجب.

(سیستانی:) روزه‌ای که قصد کرده است حساب نمی‌شود و هم چنین روزه ماه رمضان حساب نمی‌شود، اگر آن قصد، با قصد قربت منافات داشته باشد، بلکه اگر منافات هم نداشته باشد بنا بر احتیاط روزه ماه رمضان حساب نمی‌شود.

(مکارم:) مسأله اگر عمداً در ماه مبارک رمضان نیت روزه غیر ماه رمضان را کند (در حالی که می‌داند در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان صحیح نیست) روزه او باطل است، یعنی نه از رمضان حساب می‌شود و نه از غیر آن.

## ۳۵- وجوب فوری بیرون آوردن سر از آب

مسئله ۱۶۱۵ اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود (۱). این مسئله در رساله آیت الله سیستانی نیست (۱) (گلپایگانی، صافی، فاضل: بنا بر احتیاط واجب).

(زنجان: چنانچه بیرون نیاورد، معصیت کرده است. (مکارم: رجوع کنید به ذیل مسئله ۱۶۱۳).

مسئله ۱۶۱۶ اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است. این مسئله در رساله آیات عظام: سیستانی و بهجت نیست (زنجان: مسئله اگر به جهت عذری به نیت غسل سر را در آب فرو برد؛ مثل این که فراموش کند که روزه است یا بدون تقصیر مسئله را نداند غسل او صحیح است و معصیتی نکرده است.

مسئله ۱۶۱۷ اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او، روزه واجب باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می باشد (۱)، ولی اگر واجب معین باشد، اگر به فرو بردن سر در آب، قصد غسل کند، روزه او باطل است و بنا بر احتیاط واجب، غسل او هم باطل است (۲) مگر آن که در زیر آب، یا در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است و اما اگر روزه ماه رمضان باشد، هم غسل و هم روزه باطل است مگر (آن که در همان زیر آب توبه نماید و (۳) در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است. این مسئله در رساله آیات عظام: سیستانی و بهجت نیست (۱)

(۱) (خوئی: چنانچه روزه او روزه رمضان باشد، روزه و غسل او هر دو باطل است و هم چنین است حکم روزه قضاء رمضان بعد از زوال علی الأحوط و اگر روزه مستحب باشد، یا روزه واجب باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد غسل او صحیح و روزه اش باطل می باشد و ظاهر این است که این حکم در روزه واجب معین نیز جاری است.

(گلپایگانی، تبریزی، صافی: چنانچه روزه او مثل روزه رمضان، واجب معین باشد، روزه و غسل او هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد، یا روزه واجب باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد و تمام کردن آن واجب نباشد غسل صحیح و روزه باطل می باشد.

(تبریزی: و افطار آن جایز است غسل صحیح و روزه باطل می باشد.

(فاضل، نوری:) چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و روزه را هم (فاضل: باید بنا بر احتیاط واجب) قضا نماید و اگر روزه مستحب یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه (فاضل: بنا بر احتیاط واجب) باطل می‌باشد.

(مکارم:) چنانچه بداند روزه واجب معین است بنا بر احتیاط واجب هم روزه را باید قضا کند و هم غسل را دوباره انجام دهد.

(۲) (اراکی:) روزه و غسل او باطل است ..

(۳) [قسمت داخل پراکنش در رساله آیت الله اراکی نیست]

(زنجانی:) مسأله اگر بداند که روزه است و بدون عذر در روزه واجب معین برای غسل، سر را در آب فرو برد، معصیت کرده و بنا بر احتیاط مستحب غسلش باطل می‌شود؛ ولی روزه‌اش صحیح است.

**مسأله ۱۶۱۸ اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه‌اش باطل می‌شود (۱). این مسأله در رساله آیات عظام: سیستانی و بهجت نیست**

(۱) (فاضل:) بنا بر احتیاط واجب.

(زنجانی:) مسأله سر به زیر آب بردن برای روزه دار همیشه حرام نیست، بلکه ممکن است به جهتی هم چون نجات دادن کسی جایز یا لازم باشد.

(مکارم:) مسأله کسی که برای نجات غریق مجبور است سر را در آب فرو ببرد روزه‌اش اشکال دارد، ولی به عنوان نجات جان مسلمانی این کار واجب است، و بعداً قضا کند.

مسأله اختصاصی

(مکارم:) مسأله ۱۳۶۸ غواصان، اگر سر خود را در کلاهک پنهان کنند و با آن زیر آب روند، روزه آنها صحیح است.

## ۳۶- استحباب غسل فوری محتلم روزه دار

مسئله ۱۶۳۲ اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند (۱).

(۱) (فاضل): گر چه احتیاط مستحب آن است که فوراً غسل کند.

(مکارم): مسئله هر گاه روزه دار در روز محتلم شود بهتر است فوراً غسل کند اما اگر نکند برای روزه اش اشکالی ندارد.

## ۳۷- وجوب دفن فوری استخوان، متعلق به بدن میت مسلمان

س ۲۳۳: اخیراً جنازه زنی در یک قبر قدیمی که تاریخ آن به حدود هفتصد سال پیش بر می گردد، کشف شده است. این جنازه مشتمل بر اسکلت استخوانی عظیم کامل و سالمی است که بر جمجمه آن مقداری موجود دارد. به استناد گفته های باستان شناسانی که آن را کشف کرده اند، جنازه متعلق به یک زن مسلمان است. آیا جایز است-، این اسکلت استخوانی بزرگ و مشخص را از طرف موزه علوم طبیعی (بعد از بازسازی شکل قبر و قرار دادن جنازه در آن) در معرض بازدید قرار داد تا موجب عبرت بازدید کنندگان از موزه علوم طبیعی گردد و یا با نوشتن آیات و احادیث مناسب باعث تذکر و موعظه دیدار کنندگان شود؟

ج: اگر ثابت شود که اسکلت استخوانی، متعلق به بدن میت مسلمان است، دفن فوری آن واجب

توضیح المسائل (المحشی للإمام الخمینی)، ج ۱، ص: ۳۵۴

## ۳۸- وجوب فوری نماز آیات

مسئله ۱۵۰۴ اگر در بین نماز یومیة بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است (۱)، چنانچه وقت نماز یومیة هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند (۲). و اگر وقت نماز یومیة تنگ نباشد، باید (۳) آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیة را به جا آورد.

(۱) (زنجان): یا نماز آیات فوری بر عهده اوست

(۲) (زنجانی): و آلا باید آن را بشکنند، و اول، نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد. (۳) [کلمه «باید» در رساله آیات عظام: خوئی، تبریزی و سیستانی نیست] توضیح المسائل (المحشی للإمام الخمینی)، ج ۱، ص: ۸۱۹

## ۳۹- کشتن فوری گاو و گوسفند و شتری که با او نزدیکی کند

مسأله ۲۶۳۲ اگر (۱) با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می‌شود و آشامیدن شیر آنها (۲) هم حرام است (۳) و باید بدون آن که تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد (۴) بلکه اگر به بهیمه دیگری هم نزدیکی کند، شیر آن حرام می‌شود.

(۱) (بهجت): اگر نعوذ بالله ..

(۲) (بهجت): آشامیدن شیر و خوردن گوشت آنها ..

(۳) (نوری): بول و سرگین و نسل آنها نجس می‌شود و آشامیدن شیر و خوردن گوشت آنها و نسل آنها نیز حرام است ..

(۴) (بهجت): بقیه مسأله ذکر نشده.

(نوری): و در این حکم فرقی میان صغیر و کبیر، عالم به حکم و جاهل نیست.

(اراکي): مسأله اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می‌شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید فوراً آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

(گلپایگانی)، (صافی): مسأله اگر با حیوان حلال گوشتی که مرسوم است گوشت آن را می‌خورند مانند گاو و گوسفند نزدیکی کند، بول و سرگین خود آنها و نسل متجدد آنها نجس می‌شود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها و همین طور خوردن گوشت و آشامیدن شیر نسل متجدد آنها حرام است چه وطی در قُبُل باشد و چه در دُبُر و وطی کننده صغیر باشد یا کبیر، عالم باشد یا جاهل، مختار باشد یا مکره و موطوء نر باشد یا ماده؛ و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می‌شود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و همچنین نسل آنها؛ و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

(زنجانی): مسأله اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می‌شود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها هم حرام است، همچنین بچه آنها که در هنگام نزدیکی در شکم حیوان بوده یا پس از آن تولید شود؛ و باید آن حیوان را بکشند و سپس آن را بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده و مالکش نیست، باید پول آن را به صاحبش بدهد و اگر گوسفند وطی شده در یک گله مشتبه گردد، باید به وسیله قرعه آن را معین کرده کارهایی را که گفته شد درباره آن اجرا کرد.

(سیستانی): مسأله اگر با حیوانی که گوشتش معمولاً مورد استفاده است مانند گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کند، بول و سرگین آنها نجس می‌شود و خوردن گوشت آنها حرام است و همچنین است بنا بر احتیاط واجب آشامیدن شیر آنها، و نسل بعد از وطی آنها، و باید آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، اگر صاحبش نباشد پول آن را به صاحبش بدهد.

(فاضل): مسأله حیوان چهارپایی که انسان با آن نزدیکی کرده اگر معمولاً از گوشت و شیر آن استفاده می‌شود، مانند شتر و گاو و گوسفند باید آن را بدون تأخیر به هر نحو که امکان دارد بکشند و گوشت آن را بسوزانند و کسی که این عمل زشت «وطی» را انجام داده باید پول آن را به صاحبش بدهد و اگر معمولاً از آن استفاده سواری می‌شود و از گوشت آن استفاده نمی‌شود، مانند اسب و قاطر و الاغ، باید آن را به شهر دیگر ببرند و در آنجا به فروش برسانند و کسی که عمل «وطی» را انجام داده، خسارت و قیمت آن را پردازد و اگر این حیوان بین حیوانات دیگر مخلوط و مشتبه شده باید به وسیله قرعه آن را معین کنند و حکم شرعی را روی آن انجام دهند.

(مکارم): مسأله اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، علاوه بر این که گوشت آنها حرام است، بول و مدفوع آنها نیز بنا بر احتیاط واجب نجس می‌باشد و آشامیدن شیر آنها نیز حرام است و باید آن حیوان را ذبح کنند و لاشه آن را بسوزانند و کسی که با آن نزدیکی کرده، باید پول آن را به صاحبش بدهد.

(خوئی)، (تبریزی): مسأله ۲۶۴۱ بزغاله و بره شیرخوار اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانشان قوت بگیرد، شیر بخورند، خود و نسلشان حرام می‌شوند و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد لازم است استبراء شوند و پس از آن حلال می‌گردند و استبراء آن این است که هفت روز از پستان بز یا گوسفند شیر بخورند و اگر حاجت به شیر نداشتند، هفت روز علف بخورند و حیوان نجاستخوار نیز خوردن گوشتش حرام است و چنانچه استبرائش نمایند، حلال می‌شود و کیفیت استبراء آن در مسأله [۲۲۰] بیان شد.

(سیستانی): مسأله ۲۵۹۰ بزغاله اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانش قوت بگیرد، شیر بخورد، خود و نسلش حرام می‌شود و شیر آنها نیز حرام می‌شود و در صورتی که مقدار شیر خوردن، کمتر از آن باشد، بنا بر احتیاط باید استبراء شود و پس از آن حلال می‌گردد و استبراء آن این است که هفت روز شیر پاک بخورد و اگر حاجت به شیر نداشته باشد، هفت روز علف بخورد. و در حکم بزغاله است بنا بر احتیاط واجب بره شیرخوار و گوساله و بچه‌های دیگر حیوانات حلال گوشت. و خوردن گوشت حیوان نجاستخوار حرام است و چنانچه استبرائش نمایند حلال می‌شود، و کیفیت استبراء آن در مسأله [۲۲۰] بیان شد.



(زنجانی): مسأله ۲۶۴۱ گوسفند شیر خوار و بنا بر احتیاط واجب گوساله و بچه‌های دیگر حیوانات حلال گوشت، اگر از خوک به مقداری شیر بخورند که گوشت در بدنشان روییده و استخوانشان از آن سخت شده باشد، خود و نسلشان حرام می‌شوند و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد لازم است استبراء شوند، و استبراء این است که هفت روز از پستان گوسفند یا حیوان حلال گوشت دیگر شیر بخورند و اگر حاجت به شیر ندارند هفت روز غذای پاک دیگر بخورند

(فاضل): مسأله ۲۷۶۲ حیوان اهلی حلال گوشت، از سه راه حرام گوشت می‌شود: اول: این که جلال باشد، یعنی خوراک آن بر حسب عادت، منحصر به مدفوع انسان باشد که در این صورت گوشت و شیر آن حرام و بنا بر احتیاط واجب بول و مدفوع آن نجس می‌شود. دوم: این که انسان با حیوان چهار پا نزدیکی کند و عمل زشت انجام دهد. در این صورت گوشت و شیر آن، بلکه بنا بر احتیاط واجب نسل آن هم حرام می‌شود و نیز بول و مدفوع آن بنا بر احتیاط نجس است. سوم: بره و بزغاله و گوساله‌ای که از شیر خوک بخورد تا نمو کند و استخوانش محکم شود گوشت و شیر و نسلش حرام می‌شود و بنا بر احتیاط واجب بول و مدفوع آن نجس است ولی اگر از شیر انسان بخورند تا بزرگ شوند گوشت و شیرشان حرام نمی‌شود بلکه کراهت دارد.

(فاضل): مسأله ۲۷۶۳ حیوان جلال را اگر بخواهند حلال شود باید استبراء کنند، یعنی تا مدتی آن را از خوردن نجاست باز دارند و به آن غذای پاک بدهند به نحوی که دیگر نگویند جلال است. و بنا بر احتیاط واجب شتر را چهل روز و گاو را سی روز و بهتر است چهل روز و گوسفند را ده روز و بهتر است چهارده روز و مرغابی را پنج روز و بهتر است هفت روز و مرغ خانگی را سه روز و ماهی را یک شبانه روز استبراء کنند.

(فاضل): مسأله ۲۷۶۴ گوشت و شیر حیوان نجس مانند سگ و خوک، حرام است و همچنین گوشت و شیر حیوانات درنده که معمولاً نیش و چنگال دارند مانند شیر و پلنگ و یوزپلنگ و گرگ و کفتار و شغال و روباه و گربه و همین طور حیواناتی که مسخ شده‌اند مانند فیل و خرس و بوزینه و خرگوش حرام می‌باشند و خوردن حیوانات ریز و حشرات مانند موش و سوسمار و مار و مارمولک و عقرب و سوسک و زنبور و مور و مگس و پشه و انواع کره‌ها نیز حرام است. توضیح المسائل (المحشی للإمام الخمینی)، ج ۲، ص: ۶۰۲

## ۴۰- وجوب فوری تیمم و خروج از مسجد بر جنب در احدالمسجدین

در رساله شریفه عروه الوثقی که اجمالاً مورد تأیید همه مراجع تقلید هست می‌فرماید

(مسأله ۱): من نام فی أحد المسجدین و احتلم أو أجنب فیهما أو فی الخارج و دخل فیهما عمداً أو سهواً أو جهلاً وجب علیه التیمم للخروج إلا أن یكون زمان الخروج أقصر من المکث للتیمم، فیخرج من غیر تیمم، أو کان زمان الغسل فیهما مساویاً أو أقل من زمان التیمم فیغتسل حیثین، و کذا حال الحائض و النفساء العروه الوثقی (المحشی)، ج ۱، ص: ۴۸۳

اگر کسی در یکی از دو مسجد (مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ) خوابید و در آنها محتلم و جنب (یا حائض یا نفساء) شد یا در بیرون این دو مسجد این حالات بر او عارض شد و عمداً یا سهواً یا از روی ندانستن مسأله، داخل شد واجب است بر او (فوراً خارج شود) وقت خروج تیمم کند مگر اینکه زمان بیرون رفتنش از زمان تیمم کردن او، کمتر طول بکشد که در این صورت (فوراً) بدون تیمم خارج میشود یا زمان (طول کشیدن) غسل کردن (غسل جنابت یا حیض و یا غسل نفاس) با زمان تیمم یکی باشد یا کمتر طول بکشد که در این دو صورت (در همان مسجد) غسل میکند

**و امام خمینی، در مناسک حجشان میفرماید**

**مسأله ۷- اگر در اثنای طواف حدث اکبر مثل جنابت یا حیض عارض شود، باید فوراً از مسجد الحرام بیرون رود، پس اگر پیش از تمامی دور چهارم بود، پس از غسل، طواف را اعاده کند. مناسک حج (للامام الخميني)، ص: ۱۳۵**

**و در جای دیگر میفرماید:**

**۵۸۷- اگر طواف کننده در اثنای طواف، در انجام غسل جنابت یا حیض یا نفاس شک کند، باید فوراً از مسجد الحرام بیرون برود، و غسل کند؛ ..... مناسک حج (المحشی للإمام الخميني)، ص: ۲۷۶**

**و در استفتائات مناسک میفرماید:**

**۳۶- س- نیت تیمم از حدث اکبر در مسجدين چیست؟**

**ج- اگر در مسجد جنب شده باید فوراً خارج شود و برای خروج از مسجد تیمم بدل از غسل جنابت کند، و با این التفات اگر تیمم کند صحیح و با نیت است. مناسک حج (للامام الخميني)، ص: ۳۳۰**

و آیه الله خامنه‌ای در حاشیه میفرماید: و پس از غسل برگردد و طواف را اعاده نماید.

و آیه الله سیستانی میفرماید: اگر امکان تیمم باشد و تیمم کردن کمتر از خارج شدن از مسجد وقت می‌گیرد باید تیمم کند و سپس خارج شود و اگر بیشتر وقت می‌گیرد باید فوراً خارج شود. (و در بقیه مسأله، نظریه ایشان موافق متن است.)

و آیه الله صافی و آیه الله گلپایگانی میفرماید: و پس از طهارت، طواف را از سر بگیرد و چه قبل از شوط چهارم باشد و یا بعد از آن.

## **۴۱- اگر در بین نماز بفهمد که لباس او غصبی است**

**مسأله ۸۱۸** اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون این که موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد (۱) و نمازش صحیح است (۲) و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده یا نمی‌تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می‌خورد (۳) در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید. این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست

(۱) (سیستانی): و نماز را ادامه دهد، و اگر چیز دیگری عورت او را از ناظر محترم پوشانده یا نمی‌تواند لباس غصبی را بیرون آورد نماز را با همان لباس ادامه دهد و صحیح است.

(۲) (گلپایگانی، صافی): ولی در صورت نسیان اگر خودش لباس را غصب کرده باشد، گذشت که بنا بر احتیاط لازم نماز را اعاده کند..

(فاضل): اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد چنانچه چیز دیگری که عورت او را به پوشاند در تن دارد و می‌تواند فوراً بدون این که موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است ادامه داده، تمام کند..

[ عبارت «و نمازش صحیح است» در رساله آیت الله خوئی نیست ]

(۳) (تبریزی): اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است، باید لباس غصبی را بیرون آورد و مواظب باشد که از قبله منحرف نشود و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده..

(مکارم): مسأله چنانچه در اثناء نماز متوجه شود که لباس او غصبی است، اگر چیز دیگری که عورت او را به پوشاند در تن دارد، باید لباس غصبی را بیرون آورد، و نماز را ادامه دهد و اگر چیز دیگری در تن ندارد، نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند.

(زنجانی): مسأله اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد چنانچه بدون از بین رفتن شرایط نماز؛ مانند ستر عورت، می‌تواند لباس غصبی را بیرون بیاورد باید آن را بیرون آورد، و گر نه، در صورتی که لا اقل به مقدار یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار هم وقت ندارد باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور برهنگان (که در مسأله [۷۹۷] گذشت)، نماز را تمام نماید.

## **۴۲- مستحب است در ازدواج دختران تعجیل گردد و آنان را از خطرات به وسیله ازدواج حفظ نمایند].**

**۴۳- اگر کسی مرتکب حرام شود یا واجبی را ترک کند، واجب است فوراً توبه کند.**

**۴۴- اینکه قرآن در سوره جمعه می‌فرماید: «اذا نودی للصلاه من یوم الجمعه فاسعوا...»، یعنی حرکت به سوی نماز جمعه، فوری است. تفسیر نمونه، ذیل آیه ۹.**

**۴۵- امام باقر علیه السلام درباره نماز اول وقت، فرمود: «بدان که همواره اول وقت، بافضیلت تر است؛ پس هر چه می‌توانی، در خیر، شتاب کن.» ۲۴.**